فن تلاوت

قرآن کریم

آموزش کامل تجوید

به روایت حفص از عاصم



تالیف:
ضیاء الرحمن صحّت

بسم الله الرحمن الرحیم

عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: «يَقُولُ الرَّبُّ سُبحَانَهُ وَتَعَالَى: مَن شَغَلَهُ القُرآنُ وَ ذِكرِي عَن مَسأَلَتِي أَعطَيتُهُ أَفضَلَ مَا أُعطِي السَّائِلِينَ، وَفَضلُ كَلامِ اللّهِ سُبحَانَهُ وَتَعَالَى عَلَى سَائِرِ الكَلامِ، كَفَضلِ اللّهِ تَعَالَى عَلَى خَلقِهِ».

پیامبر گرامی اسلام فرمودند: «پروردگار متعال فرمایش کردند: هر کس که به‌جای طلب از من، با قرآن و ذکر من مشغول باشد، بهتر از آنچه به سؤال‌کنندگان می‌دهم، به این افراد عنایت می‌کنم، و برتری کلام خدا بر سایر کلام، همانند برتری خود پروردگار بر سایر مخلوقاتش هست.»

فنّ تلاوت

قرآن کریم

دورهٔ کامل آموزش تجوید

به روایت حفص از عاصم

تألیف

ضیاء الرحمن صحّت

بسم الله الرحمن الرحیم

صحت، ضیاءالرحمن.
فن تلاوت قرآن کریم: دوره کامل آموزش تجوید به روایت حفص از عاصم / تالیف ضیاء الرحمن صحت. فارسی
تهران: نشر احسان، ۱۳۹۲.
۱۳۴. ص
شابک: ISBN: 978-964-356-896-2
فیپا
موضوع: قرآن -- تجوید.
موضوع: قرآن -- قرائت -- راهنمای آموزشی.
شناسه افزوده: حفص بن سلیمان، ۹۰-۱۸۰ق.
شناسه افزوده: عاصم بن بهدله، ۱۲۷؟ق.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۹ف ۳ص/۵/BP۷۴
رده‌بندی دیویی ۲۹۷/۱۵۱
شماره کتابشناسی ملی ۲۷۹۰۷۹۴

فن تلاوت قرآن کریم

(دوره کامل آموزش تجوید به روایت حفص از عاصم)

✦مؤلف: ضیاء الرحمن صحت
✦ناشر: نشر احسان
✦چاپخانه: مهارت
✦نوبت چاپ: اول ـ ۱۳۹۲
✦تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
✦قیمت: ۵۰۰۰ تومان
✦شابک: ۲-۸۹۶-۳۵۶-۹۶۴-۹۷۸

نشر احسان
فروشگاه:
تهران، خ انقلاب، روبروی دانشگاه،
مجتمع فروزنده، شماره ۴۰۶
تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴

فهرست مطالب

پیش‌گفتار

الحمدلله والصّلوة والسّلامُ علی رسولِ الله (ﷺ)

بزرگ‌ترین معجزه جاودانۀ آخرین پیام‌آور الهی حضرت محمّد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) قرآن است، کتابی که عصاره و چکیدۀ همۀ کتاب‌های آسمانی است، کتابی فناناپذیر که حتّی گذشت زمان آن‌را فرسوده نمی‌کند، بلکه روز به روز علوم و معارف پوشیده آن را هویداتر می‌سازد.

پیامبر اسلامﷺ به قرآن و اهل قرآن بسیار اهمّیت می‌دادند و سعی وافری در تعلیم و آموزش آن داشتند، زیرا می‌دانستند اوّلین پله رسیدن به اقیانوس بی‌پایان قرآن «تلاوت صحیح» آن است. خداوند متعال نیز یکی از اهداف بعثت پیامبر و اوّلین آنها را «تلاوت آیات قرآن» و سپس «تعلیم آیات قرآن» قرار داده است، ﴿لَقَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَـٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ ...﴾ (آل عمران/۱۶۴) (به تحقیق خداوند بر مؤمنان احسان بزرگی کرد، هنگامی‌که در میان آنها پیامبری از خودشان فرستاد تا آیات الهی را بر آنها تلاوت کند و به پاکسازی آنها پرداخته و قرآن و حکمت بیاموزد).

نحوه تلاوت صحیح را نیز خداوند حکیم به پیامبر گرامی اسلامﷺ آموخته است، چنانچه می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قَرَأْنَـٰهُ فَٱتَّبِعْ قُرْءَانَهُۥ﴾ یعنی هرگاه ما قرآن را به وسیله جبرئیل امین بر تو قرائت کردیم از نحوه قرائت او اتّباع کن و به همان‌شیوه بخوان!. لذا معلوم می‌شود که تلاوت قرآن باید مطابق با تلاوت پیامبرﷺ و با صحّت حروف و الفاظ عربی به همان صورتی‌که نازل شده، قرائت شود، نه اینکه با لهجه فارسی، ترکی، کردی، بلوچی، افغانی و... خوانده شود. بر همین مبناست که پیامبر بزرگوار اسلام فرمودند: «برترین شما کسی است که قرآن را فراگرفته و به دیگران یاد بدهد».

بنابر این کسانی‌که در صدد فراگیری قرآن و یا به آموختن آن اشتغال دارند، از مقام و مرتبت بالایی نزد پروردگار برخوردارند؛ از این‌رو هر فرد مؤمن و مسلمان در وهلۀ اول وظیفه دارد فنّ تلاوت و کیفیت قرائت قرآن را آن‌طورکه شایسته و لازم

است فرا گیرد و در مرحله دوم آن را به درستی بفهمد و سپس بر آن عمل کند، چرا که علم بدون عمل مثال درخت بی‌ثمر است. پس یادگیری قرآن و تحمّل زحمت و مشقت در این راه دروازه‌ای است به‌سوی فهم صحیح قرآن و در نتیجه، شاهراهی در مسیر عمل به کتاب الهی. این است هدف اساسی رسالت پیامبران و هدایت بشریت.

دانش تجوید، یکی از اصیل‌ترین دانش‌هایی است که امّت اسلامی به آن مفتخر گشته است و در هیچ عصر و زمانه‌ای و بر هیچ کتاب و صحیفه‌ای چنین قواعدی اعمال نشده است و تا به امروز هم در هیچ زبانی این علم یافت نشده است، مثلاً زبان انگلیسی که به عنوان زبان بین المللی یاد می‌شود، هرگز دارای چنین لطایف، قواعد و دستوری نیست، حرف (C) صدای کاف را می‌دهد و حرف (k) نیز صدای کاف را می‌رساند، آیا مخرج این دو حرف یکی است یا متفاوت‌اند؟ در چه صفاتی با هم مشترک و با چه صفاتی از همدیگر ممتاز می‌شوند؟ آیا قاعده، ضابطه، کتابی، علمی وجود دارد که مشخص کند حرف (B) از کجا ادا می‌شود؟ مخرج (C) کجاست؟ مخرج (D) یا (L) کجاست؟

این تنها معجزه قرآن کریم است که دانشمندان و علما، قواعد و ریزه‌کاری‌های این کتاب را به‌صورت مدوّن و سینه به سینه به نسل‌های بعدی انتقال داده و به همان شیوه که بر پیامبر گرامی اسلامﷺ نازل شده، به امّت‌های دیگر رساندند. ﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَـٰفِظُونَ ﴾ «ما خود، قرآن را نازل کرده و از آن حفاظت خواهیم کرد».

کتاب حاضر با عنوان «**فنّ تلاوت قرآن کریم**» شامل قواعد، احکام و نکات مهمّی است که امروزه نیاز آن‌ها در آموزش عملی احساس می‌شود، مسائلی که با زحمات فراوان طی چندین سال تجربه و تحقیق، به‌صورت گزینش و انتخاب در اختیار شما علاقه‌مندان قرار می‌گیرد؛ گرچه کتاب‌های دیگری به زبان فارسی در زمینه تجوید قرآن کریم نوشته شده و در راه خدمت به کتاب الهی گامی برداشته اند، امّا بسیاری از آن‌ها به جهت فشرده بودن و یا مغلق بودن، قابل درک و فهم برای

عامه مردم نیستند، حتّی افراد تحصیل‌کرده نیز با خواندن آن‌ها نتیجه مطلوبی حاصل نمی‌کنند. بحمدالله قواعد این کتاب به‌گونه‌ای تنظیم شده است که برای تدریس و تفهیم، بسیار مناسب و در جهت استفاده علمی و عملی نیز تا حدّ زیادی مؤثر است و در نگارش و تألیف آن سعی بر ساده‌نویسی شده است.

مهم‌تر از همه اینکه آموزش تجوید و قرائت قرآن کریم بدون ارزیابی استاد مجرّب و تذکّرات و راهنمایی‌های وی غیرممکن است، زیرا تنها با مطالعه کتاب‌های تجوید نمی‌توان به نتیجه کافی و لازم دست یافت. در بخش عملی نیز می‌توان از استماع تلاوت‌های اساتید برجسته تجوید و قرائت قرآن کریم بهره جست.

این کتاب را به همه علاقه‌مندان به تلاوت و مشتاقان قرائت قرآن کریم که سعی در زیباخوانی و حسن اداء حروف و کلمات قرآن عظیم‌الشأن دارند تقدیم می‌نمایم.

امید است خداوند عزّوجل ما را در راه انس با قرآن و فهم و درک آن و عمل به احکام و دستورات حیات‌بخش خویش یاری و نصرت نماید و این تلاش ناچیز را بر میزان حسنات ما افزوده و سبب نجات و ذخیره آخرت گرداند.

﴿ وَمَا تَوْفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴾ (هود ۸۸)

ضیاءالرحمن صحت

جمادی الاولی ۱۴۳۱

فصل اول

نگاهی مختصر به:

پیدایش قرائات و روایات قرآنی

جمع و تدوین قرآن

نگاهی به تاریخ قرائات قرآنی

در حیات طیّبه رسول اکرم (صلّی الله علیه وآله وسلّم) قرآن بر روی تخته سنگ‌ها، چوب‌ها، پوست‌ها، استخوان‌های حیوانات و برگ‌های درختان نوشته می‌شد و هرگاه آیاتی بر آن‌حضرتﷺ نازل می‌شد یکی از کاتبان وحی را که مورد تأییدشان بود دستور می‌داد تا آن را در جای معیّنی قرار داده و بنویسد و بدین‌سان تمام قرآن در جاهای مختلف و به‌صورت پراکنده توسط کاتبان وحی بدون نقطه و إعراب و حرکت جمع‌آوری شد، به‌طوری‌که عرب‌ها در دهۀ اول تا سوّم هجری نوشته‌ها را بدون هیچ‌گونه علامت و نقطه‌ای می‌خوانده و می‌نوشتند و تا آن زمان، نقطه و إعراب متداول نبود.

و چون مسلمانان از قبایل مختلف و طوایف متعدد به دین اسلام مشرّف می‌شدند، آن‌حضرتﷺ قرآن را طبق لهجه و گفتار خودشان به آن‌ها می آموخت تا برای کسی تلاوت قرآن دشوار و سنگین نباشد و همه بتوانند طبق اصول گفتاری قوم‌شان، کلام الهی را فرا بگیرند و به دیگران بیاموزند؛ و در صورتی‌که بین دو نفر و یا دو قبیله اختلافی در کلمات قرآنی پیش می‌آمد، آن‌حضرتﷺ هر دو را متقاعد نموده و قرائتشان را تأیید می‌کرد و آن‌گاه می‌فرمود: «همه شما درست و صحیح می‌خوانید».

این اجازه و رخصت، نوعی امتیاز برای امت اسلامی و سهولت در أمر قرائت قرآن بود تا همه مردم بتوانند زیر سایۀ الطاف و عنایات پروردگار، قرآن کریم را به آسانی و بدون رنج و زحمت، شب و روز تلاوت کنند.

نخستین جمع قرآن در یک مصحف

پس از رحلت پیامبر بزرگ اسلامﷺ در سال ۱۲ هجری بین مسلمانان و مرتدّانی که از پیروان مُسیلمه کذّاب بودند[1]، جنگ سختی درگرفت، در این جنگ که به

[1]. مسیلمه کذّاب، کسی بود که پس از وفات پیامبرﷺ ادعای نبوت کرد و گروه زیادی از مردم تازه مسلمان از او پیروی نموده و مرتدّ شدند.

«جنگ یمامه» معروف بود، تعداد زیادی از حافظان و قاریان قرآن شهید شدند[1]؛ این امر خلیفه اوّل مسلمین را بر آن داشت تا کلّیه اجزاء و اوراقی که در زمان پیامبر نوشته شده بود را جمع آوری کند و پس از تطبیق حفظ حافظان، تمام قرآن را در یک جلدی بگنجاند. مسئولیت این‌کار به حضرت زید ابن ثابت سپرده شد و پس از تلاش و کوشش فراوان و همکاری سایر دوستان و یاران پیامبر اسلامﷺ کلّ قرآن در یک جلد گردآوری شد و آن‌را «مصحف» نام نهادند.

جمع قرآن در زمان خلیفه سوّم

در آن‌زمان قرآن در دسترس همگان نبود و فقط یک نسخه از آن وجود داشت و هر کس قرآن را از قوم و قبیله‌اش، به‌صورت شفاهی می‌آموخت و اهل هر لغتی طبق لهجه و دستورالعمل زبان خود، قرآن را فرا می‌گرفت و به همان‌شیوه تلاوت می‌کرد و به دیگران می‌آموخت؛ حتّی بسیاری از بزرگان صحابه، قرآن‌های شخصی در اختیار داشتند و از نظر معنا و استنباط احکام، در آن (بدون تغییر و تحریف در اصل قرآن) دخل و تصرف می‌کردند و شاید بعضی از سوره‌ها را به خاطر اعتماد بر حافظه‌شان نمی‌نوشتند و یا کلماتی به عنوان تفسیر در آن می‌افزودند، به همین خاطر اگر فردی این قرآن‌ها را می‌دید، دچار اشتباه می‌شد، همه این عوامل باعث شد تا اختلاف بین بقیه مردم بروز کرده و روز به روز افزایش یابد و در مواردی منجر به نزاع و درگیری شده و همدیگر را به کذب متّهم کنند.[2] تا اینکه خلیفه سوم مسلمانان دست به کار شده و همه قرآن‌ها و مصاحف شخصی را جمع‌آوری نمود و با مشاورت و همکاری اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلّم) قرآن را در یک مصحفی گرد آورد، و چهار و به قولی هفت نسخه از آن تکثیر نموده، همراه با یک قاری قرآن به بلاد اسلامی

---

[1]. هفتاد و به قولی هفتصد نفر از بزرگان صحابه که همگی از قاریان و حافظان ممتاز قرآن کریم بودند، در این جنگ از بین رفتند.

[2]. حذیفه بن یمان هنگامی که از جنگ آذربایجان و ارمنستان برگشت و اختلافاتی را که در بلاد مختلف اسلامی بویژه در شام مشاهده کرده بود، نزد عثمان بیان داشته و او را از عواقب وخیم آن مطّلع ساخت و فرمود: «امّت را دریاب پیش از آنکه به مثل یهود و نصاری اختلاف کنند». (الإتقان فی علوم القرآن/سیوطی ج۱ ص۱۰۲)

گسیل داشت (که به «مصاحف عثمانی» شهرت یافتند) و پس از آن کلیهٔ مصاحف غیر رسمی را از بین برد تا اینکه اختلاف و نزاع ریشه کن شده و تمامی مسلمانان بر تلاوت یک مصحف، متّفق و متّحد باشند؛ این‌کار مورد تأیید و تحسین همگان قرار گرفت و تا به امروز همه فِرق اسلامی بر صحّت این مصاحف، اجماع و اتفاق نظر دارند و قرآن را طبق همان رسم و هیئت تلاوت می‌کنند.

قرائات سبعة و قرائات عشرة

رسم الخطّ مصاحف مذکور به گونه‌ای تنظیم شده بود که کلیهٔ قرائات صحیح و متواتر را (که در زمان رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلم وجود داشته و خوانده می‌شدند) در بر می‌گرفتند، مانند: ﴿ ملک یوم الدین ﴾ که هم ﴿ مَلِک ﴾ و هم ﴿ مَالِک ﴾ را شامل می‌شد و یا مانند: ﴿ ان جاءکم فاسق بنبا فتبینوا ﴾ (حجرات/۶) که شامل ﴿ فَتَبَيَّنُوا ﴾ و ﴿ فَتَثَبَّتُوا ﴾ می‌شد؛ (امروزه به آنها «فُرش» یا «فَرشُ الحُروف» می‌گویند) و چون مصاحف عثمانی فاقد هرگونه نقطه و إعراب و علامت بودند، از این‌رو بسیاری از کلمات با قرائات مختلف قرائت می‌شدند، به عنوان مثال، حروف مُعجم (نقطه‌دار) و حروف مُهمل (بی‌نقطه) مانند: «س ش ـ ع غ ـ د ذ ـ ر ز و ...» در کتابت و نوشتن یکسان بودند و بدین صورت تمام حروف و کلمات، بدون نقطه در مصاحف عثمانی ثبت شده بودند و فقط کسانی آنها را تشخیص می‌دادند که جزو قاریان و حافظان برتر قرآن کریم بوده و با وجوه قرائات آشنایی داشتند.

لذا با کار «توحید مصاحف» بسیاری از قرائات شاذ و غیر معتبری که در میان مردم رایج بودند از بین رفته و برای همیشه مدفون شدند.

البته از سویی دیگر، چون دایره فتوحات اسلام روز به روز گسترده می‌شد و بسیاری از مردم غیر عرب به اسلام روی می‌آوردند و چه بسا که در قرائت و حتّی در شیوه تلفظ حروف عربی دچار اشتباه می‌شدند، سبب شد تا اختلاف در قرائات بار دیگر بروز کند.

از طرفی، گروهی دیگر از مسلمانان که در تلاوت قرآن تجربه و مهارت کافی نداشتند، به علم خود اکتفا نموده و به جای اینکه نزد معلّمان و اساتید قرآنی نحوهٔ تلاوت صحیح و قرائات متواتره را به صورت تلّقی و مشافهه بیاموزند، به ظاهرِ کتابت قرآن بسنده کرده و با رأی و قیاس خود، کلمات قرآنی را با وجوهات مختلف خوانده و به تلاوت می‌پرداختند و لذا دچار اشتباه شده و بقیه مردم را نیز به‌سوی خود می‌کشاندند، از این‌رو اختلاف در قرائات قرآنی اوج گرفت و در همین اثناء، قرائات غیر متواتره یعنی قرائات شاذ (قرائاتی که سندشان غیر صحیح و مورد تأیید و توثیق

نبوده و فاقد ارکان قرائت بودند) ظهور کردند و مردم را دچار ابهام نمودند، به‌طوری‌که تشخیص و تفکیک قرائت صحیح از غیرصحیح برای همگان دشوار شد و هر کس بر خوانده خویش اکتفا نموده و قرائت دیگری را تردید و تکذیب می‌کرد.

قاریان بزرگواری که در شهرهای مهم اسلامی مشغول خدمت و تعلیم قرآن بودند و به عنوان مرجع دینی مسلمانان محسوب می‌شدند و در تقوا و دیانت، حفظ و صیانت، دقّت و مهارت از دیگران برتری داشتند و مورد اعتماد همگان بودند، در قبال این جهالت بزرگ که دامنگیر همه مردم شده بود، به‌پا خواسته و مردم را آگاه نمودند و به سوی قرائت صحیح و متواتر که از پیامبر اکرمﷺ ثابت بود رهنمون ساختند، آنان که به عنوان «پیشوایان قرائت» مطرح بودند، خود را وقف تعلیم قرآن و فنّ قرائت کرده و تمامی تلاش و کوشش خود را در جهت نگهداری و حفاظت از اصل تجوید و قرائات متواتره قرآنی مبذول داشتند. آنها در این زمینه به درجه بالایی از تخصّص نایل آمده بودند تا اینکه مردم به آنها اقتدا کرده و از سرزمین های دور و نزدیک به سوی آنان می‌آمدند و قرآن را فرا می‌گرفتند؛ و به جهت تصدّی و تسلّط آن‌ها در امور قرآنی، قرائت قرآن به نام آنها منسوب گشت؛ تا جایی‌که می‌گفتند: قرائت فلانی، قرائت نافع، قرائت عاصم و ... .

آنان در حین آموزش قرائت، به شاگردان خود می‌گفتند که قرائت‌شان را از چه کسی فرا گرفته‌اند و آنها نیز همان سلسله را ادامه داده و به بعدی‌ها برسانند، این عده از قاریان سعی وافری در نشر و ترویج قرائات صحیح داشتند و به این فنّ، رونق خاصی بخشیدند و برای صحّت و ثبوت قرائت و تمیز دادن قرائت‌های صحیح از ضعیف و متواتر از شاذ، اصول و ضوابطی تدوین نمودند و برای تأیید و ثبوت قرائت، سه شرط اساسی بنا نهادند:

۱ـ قرائت؛ متواتر باشد: یعنی توسط یک گروه بزرگی نقل شده و از پیامبر اکرمﷺ ثابت باشد و در آن شائبه کذب نباشد.

۲ـ قرائت؛ با رسم الخط عثمانی مطابق باشد.

۳ـ قرائت؛ با دستور زبان عربی (صرف و نحو) موافق باشد.

این شرایط، مورد اتفاق همه اهل علم و اساتید قرائت قرار گرفت و همه طبق این اصل، قرائت‌های قرآنی را سنجیده و آنها را درجه بندی می‌کردند، پس اگر در قرائتی یکی از این ارکان یافت نمی‌شد از درجه اعتبار ساقط شده و جزو قرائت‌های شاذ به حساب می‌آمد.

اوّلین کسی‌که در زمینهٔ «قرائات قرآنی» کتاب مستقلّی نوشت، ابوعبید قاسم‌ابن‌سلاّم (متوفی: ۲۲۴ هـ ق) بود؛ او نام بیست و پنج قاری قرآن را به همراه اصول قرائت‌شان در کتاب خود گنجاند.

پس از آن فردی متخصّص به نام «ابوبکر ابن مجاهد» (متوفی: ۳۲۴ هـ ق) که در قرائات قرآنی سرآمد زمان خود بود، قرائات قرآنی را در «هفت قرائت» منحصر کرد و آنها را در کتاب خود به همراه قرائت‌شان انتخاب و گزینش نمود. این هفت نفر بعدها به «قُرّاء سبعه» معروف شدند و مورد پذیرش و تأیید همه علمای اسلام قرار گرفتند؛ زیرا قرائت‌شان دارای همه شرایط و ارکان قرائت بوده و به صورت تواتر از پیامبر اکرمﷺ ثابت بود.

هر یک از «قراء سبعه» دارای دو راوی مشهور هستند که قرائت‌شان را به‌صورت صحیح از اساتید خود أخذ نموده و با ملازمت و جدّیت تمام، آن‌ها را آموخته و به دیگران آموزش دادند.

اسامی قرّاء سبعه و راویان آن‌ها

	نام قاری	نام راویان
۱	امام نافع مدنی	قالون ـ وَرش
۲	امام ابن کثیر مکّی	بَزّی ـ قُنبُل
۳	امام ابوعَمرو بصری	دُوری ـ سُوسی
۴	امام ابن عامر شامی	هِشام ـ ابن ذَکوان
۵	امام عاصِم کوفی	شُعبه ـ حفص
۶	امام حمزه کوفی	خَلَف ـ خَلّاد
۷	امام کِسایی کوفی	ابوالحارث ـ دُوری

نام سه تن دیگر از قاریان که دانشمندان علوم قرآنی و در رأس آن‌ها علاّمه شمس‌الدّین جزری علیه‌الرحمه بر صحّت و ثبوت قرائت آن‌ها تأکید دارند و آن‌ها را در لیست قرائت‌های مقبول و متواتر قرار داده اند عبارتند از:

	نام قاری	نام راویان
۱	امام ابو جعفر مدنی	ابن وردان ـ ابن جماز
۲	امام یعقوب حَضرَمِی	رُوَیس ـ رَوح
۳	امام خَلف بغدادی	اسحاق ـ ادریس

این سه نفر در کنار هفت نفر دیگر که مجموعًا «ده قرائت» را تشکیل می‌دهند، به «قرّاء عَشَره» معروفند.

خواندن قرآن طبق هر یک از قرائت‌ها و روایت‌های فوق در مجالس، محافل، حلقه‌های تعلیم و حتّی در نماز به اتفاق تمام علمای اسلام جایز بوده و هیچ ممنوعیتی ندارد؛ به‌شرطی که شخص، آنها را از استاد ماهری به صورت شفاهی و إلقایی فرا گرفته و از او مدرک و سند روایی دریافت کرده باشد و مجاز به تلاوت آن‌ها باشد.

لازم به ذکر است که تلاوت قرآن بغیر از ده قرائت مذکور، به تصریح جمهور علمای اسلام، ناجایز بوده و از دایره صحّت و قبولیت خارج‌اند و جزو قرائت‌های «شاذ» به‌شمار می‌آیند.

روایت حفص از عاصم

امام عاصم بن أبی النّجود کوفی که یکی از قرّاء سبعه و از تابعین بارز و بزرگوار آن‌زمان است، دارای دو راوی مشهور بوده است:

۱ـ ابوبکر شُعبه بن عیّاش کوفی (م: ۹۵ هـ. و: ۱۹۳ هـ)؛ ایشان قرآن را از امام عاصم کوفی از زِرّ بن حُبیش أسدی از حضرت عبدالله ابن مسعود از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) أخذ کردند.

۲ـ حفص بن سلیمان کوفی (م: ۹۰ هـ. و: ۱۸۰ هـ)؛ ایشان قرآن را بر امام عاصم کوفی بر ابوعبدالرحمن سُلمی بر حضرت علیّ بن ابیطالب بر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) قرائت کردند.

مشهورترین روایتی که از میان قرّاء عشره در اکثر ممالک اسلامی شناخته شده و اغلب مسلمانان، قرآن را طبق آن می‌خوانند، روایت «حفص از عاصم» است؛ و در بعضی کشورهای افریقا «روایت قالون»، «وَرش»، «دوری» و «سوسی» نیز متداول است.

احکام این کتاب نیز طبق روایت حفص از عاصم نوشته شده است؛ و قواعد این روایت (و بقیه قرائات و روایات متواتر قرآنی) از دو طریق به ما رسیده است:

۱ـ **طریق شاطبی** از کتاب «**حِرزُالأمانِی وَ وَجهُ التَّهانِی فِی القِرائاتِ السَّبع**» نوشته علاّمه ابوالقاسم بن فِیرّه شاطبی.

که مسائل این کتاب اغلب از همین طریق بیان شده است.[1]

۲ـ **طریق جَزَری** از کتاب «**طَیِّبَةُ النَّشر فِی القِرائاتِ العَشر**» و «**الدُّرَّةُ المُضِیئَة فِی القِرائاتِ الثَّلاثَة**» نوشته علاّمه شمس الدّین محمّد بن جَزَری.

---

[1]. اغلب کتاب‌هایی که در زمینه تجوید قرآن کریم نوشته شده به طریق شاطبی و برگرفته از همین کتاب است، از این‌رو بر همه خوانندگان قرآن لازم است طبق احکام و قواعد این طریق، پیش رفته و از آن تخطّی نکنند؛ زیرا بسیاری دیگر از احکام قرائت در صورت پیروی از طریق جزری لازم می‌آید که قاری قرآن باید آنها را رعایت کند.

آداب تلاوت قرآن کریم

۱ـ در حال طهارت به تلاوت قرآن پرداخته و بدون وضو آن را دست نزند.

۲ـ دهانش را با مسواک معطّر کند.

۳ـ قرآن را با نهایت خشوع و خضوع بخواند و سعی کند با آرامش و طمأنینه تلاوت کند.

۴ـ قرآن را بایستی بالاتر از زمین و حتّی‌الامکان روی رحل قرار دهد.

۵ـ قرآن را با صوت زیبا و با لحن عربی بخواند.

۶ـ قرآن را خالصانه برای پروردگار و برای رضایت او بخواند و در طمع مال و ثروت و مقام دنیوی نباشد و از کسی هم توقّع تعریف و تمجید نداشته باشد.

۷ـ در معانی و مفاهیم آیات تدبّر و تفکّر کند؛ زیرا هدف از تلاوت، همان تدبّر در کلام الهی و عمل به فرامین آن است.

در آیات رحمت و بشارت از خداوند طلب رحمت نماید و در آیات تسبیح و تنزیه، خدا را تسبیح گوید و در آیات استغفار، از خداوند طلب مغفرت کند و هرگاه به آیه عذاب و تهدید رسید از شرّ آن به خداوند پناه برد.

۸ـ سعی کند قرآن را با صدای بلند تلاوت کند، به‌شرطی که سبب آزار و اذیت دیگران نشود و از شائبه ریا و خودنمایی هم به‌دور باشد، زیرا تلاوت با صدای بلند، قلب را بیدار و توجّهش را بیشتر می‌کند و به نشاطش افزوده و کسالتش را برطرف می‌کند و چه بسا ممکن است سبب بیداری و إحیای انسانی دیگر قرار گیرد.

۹ـ هدف از تلاوت، ختم کردن آن نباشد، بلکه با کمال اطمینان و آرامش، بدون سرعت تلاوت کند، (حضرت ابن عبّاس می‌فرماید: سوره بقره و آل عمران را با آرامش و تدبّر تلاوت کنم برایم محبوب‌تر است از این‌که تمام قرآن را با سرعت بخوانم).

۱۰ـ سعی کند در هنگام تلاوت آیات الهی گریه کند؛ زیرا آن‌حضرت ﷺ فرمودند: «قرآن را با حزن بخوانید و هنگام تلاوت آن گریه کنید؛ اگر به گریه نیامدید خود را به حالت گریه درآورید».

فصل دوّم

مقدّمات تجوید

تجوید و ضرورت یادگیری آن

علم تجوید از جمله باارزش‌ترین و مهم‌ترین علومی است که از پیامبر اکرمﷺ به‌صورت عملی به ما رسیده است و تلاوت قرآن همراه با تجوید، امری است که مورد تأکید و دستور خداوند متعال، پیامبر گرامی اسلام، علما و ائمه دین بوده است، زیرا علم تجوید، حافظِ صحیح خوانی قرآن و تلاوت زیبای کلام الهی است و شکّی نیست که قرآن به زبان عربی و با تجوید بر پیامبر بزرگوار اسلامﷺ نازل شده است.

تلاوت قرآن بدون رعایت قوانین تجوید، کاری است که اصل قرآن را مخدوش کرده و چه بسا کتاب الهی مورد تحریف و تغییر قرار گیرد و گاهی به‌سبب آن نماز باطل می‌شود.

لذا مقصود از فراگیری این فنّ، جلوگیری از اشتباهاتی است که در ادای حروف و تلفّظ کلمات و در نهایت معانی آیات رخ می‌دهد؛ از این‌رو بر ماست تا روش صحیح قرائت و تلاوت کلام الله را فرا گرفته و به همه مسلمانانِ مرد و زن بیاموزیم. پیامبر گرامی اسلامﷺ می‌فرماید: «خَیرُکُم مَن تَعَلَّمَ القُرآنَ و عَلَّمَه»؛ (بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران آموزش دهد)، بنابراین تعلیم و تعلّم قرآن از جمله ارزنده‌ترین و بارزترین کارهایی است که امّت اسلامی به آن توصیه شده است.

نزد قاطبه‌ی علمای اسلام، خواندن قرآن با تجوید و تصحیح حروف بر هر شخص مسلمان لازم و واجب است و بعضی آن را فرض عین دانسته‌اند؛ بنابراین اگر کسی این توانایی و فرصت را دارد که نزد اهل فنّ رفته و قرائتش را تصحیح کند و تجوید قرآن را بیاموزد، ولی اقدام نکرده و در صدد رفع اشتباهش نباشد و یا خود را مستغنی بداند، بدون شکّ کوتاهی نموده و گناهکار خواهد شد.[1]

باید دانست که هرگونه سستی و بی‌توجهی در ادای دقیق حروف، باعث تغییر و فساد در لفظ و معنا می‌شود و جملات و آیات قرآن، معنا و مفهوم دیگری می‌یابند و در نتیجه کلام الهی، چه دانسته و یا ندانسته مورد تحریف قرار می‌گیرد.

---

[1]. تفصیل این بخش را می‌توان در کتاب «النشر فی القرائات العشر» (۱۷۱/۱) ـ الاتقان فی علوم القرآن (۱۰۰/۱) و نهایة القول المفید ص(۱۰ـ۱۱) مشاهده کرد.

بنابراین تلاوت قرآن با تجوید حروف و رعایت قوانین آن، امری است که بر فرد فردِ مسلمان، یادگیری آن لازم است و ویژه قاریان و یا افراد مخصوصی از مردم نیست؛ علاوه بر آن، تجوید زینت و زیور تلاوت است و به زیبایی و حُسن قرآن می‌افزاید، در حقیقت می‌توان گفت: «تجوید نمک قرآن است» و تلاوت قرآن بدون تجوید مثال غذایی است که بدون طعم و مزّه باشد.

تدوین تجوید

ضرورت یادگیری تجوید به‌صورت یک فنّ مستقل، مربوط به زمانی است که مسلمانان عرب و عجم مخلوط شده و دایره فتوحات اسلامی گسترش یافت و بسیاری از مردم عجم در تلفظ حروف عربی دچار مشکل شدند و نزدیک بود زبان عربی به سمت انحراف کشانده شود؛ این کار، ائمه قرائت، علما و مجوّدین را بر آن داشت تا قواعد و قوانینی را تدوین کنند که مردم طبق آن ضوابط، قرآن کریم را با لحن و فصاحت عربی تلاوت کنند و در نتیجه کتاب الهی از خطا و اشتباه مصون بماند.

و چون در زمان نزول وحی و دوران صحابه، همه مردم قرآن را طبق اصول اصیل زبان عرب و از محضر مبارک پیامبر اسلامﷺ فرا می‌گرفتند، نیازی به گردآوری و تنظیم قواعد و مسائل تجوید و قرائت نبود؛ تا اینکه بعدها یعنی دوران پس از صحابه، افرادی همّت نموده و همچون علوم دیگر مثل فقه و حدیث، صرف و نحو، این علم شریف را تدوین نمودند.

اینکه چه کسی برای اولین بار قواعد علم تجوید را تدوین کرد؛ هنوز مشخص نیست، زیرا در کتب علم تجوید و قرائت، نام‌های افراد گوناگونی به‌چشم می‌خورد، از جمله: خلیل بن احمد فراهیدی، ابوالاسود دُؤَلی، یحیی بن یَعمر، حفص بن عمر دُوری و... .

اولین کسی‌که در علم تجوید کتاب مستقلّی به رشته تحریر درآورد: ابومزاحم موسی ابن عبیدالله خاقانی بغدادی (متوفّای ۳۲۵ هـ ق) است، او از علمای قرن چهارم بوده و کتابی به‌نام «قصیده خاقانی» نوشت.

انواع لحن

لحن در زبان عربی به چندین معنا آمده است، از جمله: آهنگ ـ خوش‌آوازی ـ اشتباه‌خوانی ـ زیرکی.

در علم تجوید مراد از لحن «غلط خوانی» و «اشتباه در تلاوت» است.

لحن بر دو قسم است: ۱ـ لحن جلی ۲ـ لحن خفی

لحن جلی

به‌معنای اشتباه واضح و آشکار، به‌گونه‌ای که لفظ را آسیب رسانده و کلمه را مختل نماید، چه اینکه معنا را برهم زند و یا ساختار کلمه را از هم بپاشد، مانند:

۱ـ تغییر در تلفظ صحیح حروف

درست	نادرست
﴿طِین﴾: گِل ـ خاک	تِین: انجیر
﴿صَیف﴾: تابستان	سَیف: شمشیر
﴿قُل﴾: بگو	کُل: بخور غُل: زنجیر
﴿إثم﴾: گناه	إسم: نام
﴿اَلَّذِی﴾: کسی‌که ـ آنچه‌که	اَلَّزِی: (بدون معنا)

۲ـ تغییر در حرکات

درست	نادرست
﴿اَلأَعْرَابُ﴾: بادیه نشینان	الإعراب: حرکات
﴿دِین﴾: دین ـ آیین	دَین: قرض ـ وام
﴿أنْعَمْتَ﴾: تو اِنعام کردی	أنعَمتُ: من اِنعام کردم
﴿أَنْتَ﴾: تو (مذکر)	أنتِ: تو (مؤنث)
﴿یَوْمَ﴾: روزی که	یُومَ: (بدون معنا)

۳ـ افزودن و یا کاستن حرف

درست	نادرست
﴿اَلْحَمْدُ لِلّهِ﴾	الحَمدُو لِلّهِی
﴿مِن قَبْلِکُم﴾	مِن قَبلِیکُم
﴿لَم یَلِدْ وَ لَم یُولَدْ﴾	لَم یلِید وَ لَم یلَد
﴿بِقَبُولٍ﴾	بِقَبُلٍ
﴿أَنْعَمتَ﴾	أنَمتَ

این‌گونه اشتباهات چون‌که واضح و آشکار هستند، بیشتر مردم آن‌ها را تشخیص می‌دهند، به همین دلیل آن را «لحن جلی» می‌گویند.

حکم لحن جلی

دچار شدن در لحن جلی حرام و ممنوع است، زیرا آیات الهی مورد تحریف و بی‌حرمتی قرار گرفته و تلاوت کننده گناهکار خواهد شد.

لحن خفی

یعنی اشتباه ریز و پوشیده، که معنای کلمه را عوض نمی‌کند، بلکه خلاف قواعد و مقرّراتی است که در علم تجوید مشخّص شده است و به‌جز علمای قرائت، کسی آن را تشخیص نمی‌دهد، مانند: ترک اخفاء، قلب، اظهار، ادغام، غنّه، وقف به حرکت و...

البته بعضی از اشتباهات ریز و کوچک هستند که به‌جز اهل فنّ، کس دیگری آن‌ها را درک نمی‌کند؛ مانند: عدم تساوی در کشش مدّها، نابرابری در غنّه‌ها، عدم فصاحت، عجم‌خوانی، فارسی‌خوانی بعضی از حروف، ترقیق راء به‌جای تفخیم و امثال آن.

حکم لحن خفی

ارتکاب در لحن خفی مکروه و ناپسند بوده و خلاف فصاحت و اصولی است که در علم تجوید مقرّر شده است. گرچه بعضی از علما، لحن خفی را نیز حرام می‌دانند، ولی در هر صورت، ارتکاب در لحن جلی و خفی از عیوب تلاوت محسوب می‌شود که اجتناب از آن بر همگان لازم و ضروری است.

روش‌های سه‌گانه تلاوت قرآن

کلام خداوند متعال معمولاً به سه روش تلاوت می‌شود:

۱ـ تحقیق

در لغت به معنای «ادا کردن حق مطلب ـ رسیدن به حقیقت یک چیز، بدون کم و کاست».

و در اصطلاح علم تجوید: «قرائت قرآن با حدّ اکثر آرامش و تأنّی، بدون عجله و سرعت، به‌گونه‌ای که حقّ و مستحقّ هر حرف به‌صورت کامل ادا شود».

روش تحقیق بر دو نوع است:

الف: تحقیق آموزشی؛ که با لحنی ساده در مقام تعلیم و آموزش استفاده می‌شود.

ب: تحقیق مجلسی؛ که در محافل و مجالس با اصوات و الحان مختلف عربی قرائت می‌شود.

امتیازات روش تحقیق:

۱ـ تدبّر در مفاهیم و معانی قرآن ۲ـ تعلیم و آموزش به شاگردان ۳ـ تمرین و ریاضت زبان و به‌کارگیری کلّیه اصول و قواعد تجویدی

۲ـ تدویر

در لغت یعنی «به گردش درآوردن»

و در اصطلاح تجویدی: «تلاوت قرآن با حدّ میانه و متوسط، نه تند و نه کند».

«تدویر» روشی است که اکثر مردم به‌طور طبیعی با آن به تلاوت می‌پردازند.

امتیازات این روش:

۱ـ روشی آسان برای تلاوت ۲ـ شیوه‌ای معتدل و در حدّ میانه ۳ـ تدبّر و تفکّر در آیات الهی

۳ـ حدر

در لغت به معنای «سرعت گرفتن ـ پایین آمدن از سراشیبی»

و در اصطلاح «خواندن قرآن با سرعت و شتاب زیاد»

البته در این روش سعی شود قواعد تجوید پایمال نگردد و کتاب الهی مورد بی‌حرمتی قرار نگیرد، و فقط کسانی مجاز به استفاده از این روش هستند که تسلّط و مهارت کافی در علم تجوید را داشته باشند.

امتیازات این روش:

۱ـ از این روش برای ختم سریع قرآن استفاده می‌شود ۲ـ برای تکثیر میزان حسنات ۳ـ برای حفّاظ در جهت تمرین و تکرار محفوظات نیز به‌کار می‌رود.

نکته

سه روش مذکور بالا در «ترتیل» داخل هستند و آیه مشهور ﴿ وَرَتِّلِ ٱلْقُرْءَانَ تَرْتِيلاً ﴾[1] هر سه نوع بالا را شامل می‌شود، زیرا ترتیل به‌معنای تلاوت قرآن با صحت ادای حروف و کلمات، همراه با تدبّر و تفکّر در معانی آیات است. بنابراین ترتیل همان تجوید است؛ از حضرت علی درباره معنای ترتیل سؤال شد؟ فرمودند: «التَّرتیلُ هُوَ تَجْوِیدُ الحُرُوفِ و مَعرِفَةُ الْوُقُوفِ»؛ ترتیل همان تجوید حروف و شناخت مواضع وقف است؛ بعضی از مفسّرین این آیه را چنین معنا کرده‌اند: «أیْ جَوِّدِ القُرآنَ تَجْوِیداً» یعنی قرآن را با تجوید و تصحیح حروف بخوان.

[1]. سوره مزمل، آیه ٤.

تعریف علم تجوید

تجوید در لغت به معنای «تحسین و نیکو گردانیدن» است.

واژه «جیّد» از همین کلمه است و معنای «نیکو ـ جالب ـ زیبا» را می‌رساند.

و در اصطلاح علم قرائت، عبارت است از:

«تلفّظ صحیح هر حرف از مخرج خود همراه با رعایت حقّ و مستحقّ آن»

«حقّ حرف» یعنی: صفت‌های لازمه یک حرف به تنهایی، مانند: پستی، بلندی، نرمی، سختی و غیره. که به آنها «صفات حروف» می‌گویند.

«مستحقّ حرف» یعنی: حالات و احکام مختلف یک حرف در کنار حروف یا حرکات دیگر، مانند: مدّ، غنّه، اخفاء، ادغام، تفخیم، ترقیق و غیره، که به آنها «احکام حروف» می‌گویند.

در درس‌های آینده با «صفات حروف» و «احکام مربوط به بعضی حروف» آشنا خواهیم شد.

بنابراین تجوید شامل سه بخش: مخارج حروف، صفات حروف و احکام حروف است.

و نتیجه این سه بخش: توانایی و مهارت در تلاوت قرآن کریم و چگونگی ادای صحیح حروف به‌صورت القایی توسط اساتید قرائت و اهل فن است.

از این‌رو فراگیری تجوید از دو طریق به دست می آید: ۱ـ تجوید علمی ۲ـ تجوید عملی

تجوید علمی (تئوری)

عبارت است از فراگیری احکام علم تجوید، همانند: شناخت اظهار در لغت و اصطلاح، تعریف ادغام، مد و غیره.

حکم تجوید علمی

یادگیری قواعد علمی تجوید مستحب است و برای عموم مردم واجب نیست، البته برای اهل علم، شناخت آن فرض کفایه است.[1]

تجوید عملی (شفاهی)

عبارت است از ادا و تلفظ صحیح حروف با دهان همراه با تمرین و ممارست.

حکم تجوید عملی

بر هر شخص مسلمان و مکلّف، واجب عینی است که قرآن را با تجوید و تصحیح حروف تلاوت کند.

یکی از ارکان مهم دین، نماز است و نماز بدون رعایت قوانین تجوید و تصحیح حروف و الفاظ قرآن مقبول نیست.

باید دانست که فقط با مطالعه و خواندن کتاب نمی‌توان به تجوید مطلوب دست یافت و قاری قرآن یا استاد قرآن شد؛ بلکه لازم است تجوید را به‌صورت عملی و شفاهی از معلّمین و اساتید ماهر و متقنِ قرآن کریم که خود نیز به همین روش از اساتید مافوق خود به‌صورت القایی و سماعی أخذ کرده‌اند فرا گرفت[2]، زیرا بسیاری از احکام تجوید هستند که بدون راهنمایی استاد، شناخت آنها ممکن نیست.

هدف از یادگیری تجوید:

علم تجوید برای این وضع شده است تا انسان در کتاب الهی دچار اشتباه و تحریف لفظی نشود و آنطور که شایسته و لازمهٔ قرآن عظیم الشأن است تلاوت کند تا در نتیجه، مستحق پاداش و نعمت‌های الهی گردد.

و اگر کسی قرآن را با تجوید و تصحیح حروف نخواند مسلّماً گناهکار خواهد شد.

---

[1]. فرض کفایی به آن دسته از واجبات گفته می‌شود که چون توسط یک یا بعضی از افراد انجام شود، تکلیف از دیگران ساقط می‌شود، مانند نماز جنازه.

[2]. علم شریف «تجوید و قرائت» به صورت تواتر و سینه به سینه از عصر پیامبر اکرمﷺ تا زمان حاضر به ما رسیده است. افرادی که عموماً بر مسند قرائت نشسته و یا تدریس تجوید و قرائات قرآنی را به عهده دارند، دارای سلسله سند روایی می‌باشند و این سند تا شخص مبارک پیامبر اسلامﷺ متّصل است.

استعاذه و بسمله

استعاذه به معنای گفتن ﴿ أعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم ﴾
(پناه می‌برم به خداوند از شرّ شیطان رانده شده)

مستحب است در ابتدای تلاوت با الفاظ فوق، استعاذه شود[1] (چه در اول سوره و یا در وسط آن) زیرا در سوره نحل آمده است: ﴿ فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْءَانَ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ۝٩٨ ﴾
(پس چون قرآن می‌خوانی از شیطان رانده شده به خدا پناه بر)

نکته

اگر قاری قرآن در حین تلاوت، با مانعی روبرو شد و تلاوتش قطع شد، چنانچه آن کار متعلّق به قرآن و احکام آن باشد، مانند: مسأله تجوید، قرائت، تفسیر و ... برای ادامه تلاوت، استعاذه ضروری نیست ولی اگر سخن وابسته به قرآن نباشد، اگرچه جواب سلام هم باشد، استعاذه لازم است.

بَسمله مخفّف «بسمِ الله» است؛ به معنای گفتن ﴿ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم ﴾
(به نام خداوند رحمت‌گر مهربان)

همه سوره‌های قرآن کریم با ﴿بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم﴾ آغاز می‌شوند، به‌جز سوره توبه که در آن بسمله وجود ندارد، زیرا سوره توبه با اعلان برائت از مشرکین، خشم و غضب، سیف و قتال نازل شده، در حالی‌که بسمله آیه امان و رحمت است و این دو با هم جمع نمی‌شوند، نیز در هیچ یک از قرآن‌ها از عهد پیامبر تا عصر حاضر، بسمله در ابتدای سوره توبه وجود نداشته است.

بنابر این لازم است در ابتدای تمام سوره‌ها (غیر از توبه) بسمله خوانده شود، اما اگر تلاوت از میان سوره‌ها شروع شود[1]، خواندن بسمله اختیاری است، ولی بهتر است خوانده شود.

---

[1]. البته الفاظ دیگری نیز در باب استعاذه نقل شده است، که از میان آنها الفاظ فوق مورد توافق اغلب علماء و رأی اکثریت پیشوایان قرائت است.

همچنین اگر سوره‌ای تمام و سورهٔ جدیدی شروع شد، خواندن «بسمله» الزامی است.

در هنگام آغاز تلاوت از ابتدای سوره[2]، چهار صورت برای استعاذه و بسمله و سوره جایز است:

۱ـ فصل کلّ ـ یعنی هر کدام جدا خوانده شود. (استعاذه ـ بسمله ـ سوره) و این بهترین صورت است.

۲ـ وصل کلّ ـ یعنی همه با هم خوانده شوند.

۳ـ فصل اول، وصل ثانی ـ یعنی استعاذه جدا و بسمله و سوره با هم خوانده شوند.

۴ـ وصل اول، فصل ثانی ـ یعنی استعاذه و بسمله با هم و سوره جدا خوانده شود.

در صورتی که سوره‌ای تمام و سوره‌ای دیگر آغاز شود؛ مانند:

﴿ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴾

آنگاه سه صورت جایز و صورت چهارم ناجایز است:

۱ـ فصل کلّ (پایان سوره ـ بسمله ـ آغاز سوره بعدی)

۲ـ وصل کلّ (پایان سوره و بسمله و آغاز سوره بعدی)

۳ـ فصل اول، وصل ثانی (پایان سوره ـ بسمله و آغاز سوره بعدی)

۴ـ وصل اول، فصل ثانی (پایان سوره و بسمله ـ آغاز سوره بعدی)

صورت چهارم به‌این خاطر ناجایز است که بسمله متعلّق به سوره بعدی است و در صورت وقف بر آن، این توهّم پیش می‌آید که بسمله متعلّق به پایان سوره قبلی است؛ در حالی‌که بسمله برای آغاز سوره بعدی است.

صورت‌های وصل آخر «أنفال» به اوّل «توبه»:

پس از پایان سوره أنفال، در صورت ابتدا به سوره توبه ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧٥﴾ بَرَآءَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ... ﴾ به سه روش می‌توان عمل کرد:

---

[1] . پس از آیهٔ اول سوره، در حکم «میان سوره» است.

[2] . غیر از سوره توبه.

۱ـ وصل آخر انفال به اول توبه

۲ـ سکت بین آن دو

۳ـ وقف بین آن دو

و در هر سه صورت، بسمله خوانده نمی‌شود.

شناخت «هاء ضمیر»

«هاء ضمیر» حرفی است که جایگزین اسم می‌شود و از تکرار بی‌مورد جلوگیری می‌کند، مثلاً می‌گوییم: سعید به مسجد رفت، او در آنجا نماز خواند. در زبان عربی نیز برای اختصار از «هاء ضمیر» استفاده می‌شود که به شکل (ه ـ ـه) نوشته می‌شود و به آن «هاء کنایه» نیز می‌گویند، مانند: ﴿ وَٱذْكُرْ فِي ٱلْكِتَٰبِ إِبْرَٰهِيمَ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا ۝ ﴾ (به یاد آور در قرآن، ابراهیم را، او فردی بسیار راستگو و پیامبری (از جانب خدا) بود). (مریم،آیه/۴۱)

این ضمیر همیشه در آخر کلمه می‌آید و بر واحد مذکر غائب دلالت دارد، مانند: ﴿ عَلَيْهِ ﴾ ـ ﴿ لَهُ ﴾ ـ ﴿ مِنْهُ ﴾ ـ ﴿ بِهِ ﴾

این ضمیر گاهی به‌صورت کوتاه و گاهی به‌صورت اشباع (کشیده) خوانده می‌شود.

هاء کوتاه (عدم اشباع)

اگر حرف قبل و یا بعد از «هاء ضمیر» ساکن باشد، در این صورت، هاء ضمیر بصورت کسره و یا ضمه کوتاه خوانده می‌شود، مانند: ﴿ تَجِدُوهُ عِنْدَاللّه ﴾ ـ ﴿ فِيهِ هُدًى ﴾ ـ ﴿ عَنْهُ مَالُهُ ﴾ ـ ﴿ لَهُ الأَسْمَاءُ الْحُسنَى ﴾

همچنین اگر دو طرف آن ساکن و یا حرف بعد از آن مشدّد باشد، در این حکم داخل است، مانند: ﴿ إلَيْهِ الْمَصِير ﴾ ـ ﴿ لَهُ الذِّكْرَى ﴾

البته به استثنای ﴿ فِيهِ مُهاناً ﴾ (سوره فرقان/۶۹) که با اشباع و به‌صورت کشیده خوانده می‌شود.

اشباع هاء ضمیر

اگر حرف قبل و بعد از «هاء ضمیر» متحرک باشد، حرکت «هاء» با اشباع خوانده می‌شود، یعنی اگر مضموم باشد «واو مدّی» و اگر مکسور باشد «یای مدّی» در آخر آن اضافه می‌شود، مانند: ﴿ إنَّهُ كانَ ﴾ ـ ﴿ وأُمّهِ وَ أَبِيهِ ﴾

این نوع اشباع را «صله» نیز می‌گویند.

البته سه کلمه از این قاعده مستثنی هستند:

ـ ﴿ أَرْجِهْ وأَخاهُ ﴾ (اعراف/۱۱۱ ـ شعراء/۳۶) که هاء ضمیر در «أرجه» با سکون است.

- ﴿ فَأَلْقِهْ إِلَيْهِم ﴾ (نمل/۲۸) این مورد نیز ساکن است.
- ﴿ يَرضَهُ لَكُم ﴾ (زمر/۷) این مورد با ضمّه کوتاه است.

نکته

«هاء ضمیر» عموماً مضموم است، ولی اگر قبل از آن «کسره» یا «یای ساکن» واقع شود مکسور خوانده می‌شود، مانند: بِهِ ـ إلَيهِ. به استثنای ﴿ ومَاأنسانِيهُ ﴾ (کهف/۶۳) و ﴿ عَلَيْهُ اللَّه ﴾ (فتح/۱۰) که طبق روایت حفص، این دو مورد با ضمّه خوانده می‌شوند.

و کلمه ﴿ وَيَتَّقْهِ ﴾ در سوره نور (آیه/۵۲) با کسره خوانده می‌شود.

نکته:

حرف «هاء» در آخر کلماتی مثـل: ﴿ يَنْتَـهِ ﴾ ـ ﴿ وُجُـوهٌ ﴾ ـ ﴿ نَفْقَـهُ ﴾ ـ ﴿ فَواكِـهُ ﴾ ضمیر نیست، بلکه جزو ذات و جوهر کلمه است و اشباع نمی‌شود.

به‌جز در کلمه ﴿ هَـذِهِ ﴾[1] که با اشباع خوانده می‌شود، اگرچه این «هاء» اصلی بوده و با ذات کلمه همراه است.

---

[1]. در جاهای مختلف قرآن.

اجتماع ساکِنَین

اجتماع ساکنین عبارت است از جمع شدن دو حرف ساکن در دو کلمه جداگانه، که به این حالت «اِلتقای ساکِنَین» نیز می‌گویند.

خواندن چنین کلماتی بسیار مشکل است و برای رفع آن، باید حرف اول را حرکت داده و یا حذف نماییم.

پس اگر ساکن اول، حرف مدّ (الف ـ واو ـ یاء) باشد، آن را حذف می‌کنیم (وصلاً) مانند: ﴿ **تَحْتِهَا الأَنْهر** ﴾ ـ ﴿ **أَقِيمُوا الصَّلوة** ﴾ ـ ﴿ **فِى الأَرض** ﴾.

و در صورتی که ساکن اوّل حرف مدّ نباشد، آن را حرکت کسره می‌دهیم، مانند: ﴿ **أَحَدٌ اللّهُ الصَّمَد** ﴾ ـ ﴿ **إِنِ الحُكْمُ** ﴾ ـ ﴿ **بِئْسَ الاِسْمُ الفُسُوقُ** ﴾ ـ ﴿ **جَمِيعًا الَّذِى** ﴾ ـ ﴿ **طُوًى اذْهَب** ﴾ ـ ﴿ **خَيرٌ اهْبِطُوا** ﴾.

البته اگر ساکن اول، میم جمع یا واو جمع باشد، آن را حرکت ضمّه می‌دهیم، مانند: ﴿ **هُمُ الْمُؤْمِنُونَ** ﴾ ـ ﴿ **جَاءَتْهُمُ البَيِنَة** ﴾ ـ ﴿ **عَلَيْهِمُ القِتَال** ﴾ ـ ﴿ **فَلاتَخْشَوُا النَّاسَ** ﴾ ـ ﴿ **وَلاتَنسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُم** ﴾.

و اگر حرف «مِن» باشد، آن را حرکت فتحه می‌دهیم، مانند: ﴿ **مِنَ اللّه** ﴾ ـ ﴿ **مِنَ الأمرِ** ﴾ ـ ﴿ **مِنَ الَّذِينَ** ﴾.

تلفّظ صحیح حرکات

ادای صحیح حرکاتِ کوتاه (فتحه ـ کسره ـ ضمّه) در لهجهٔ فصیح عربی نقش بسیار مهمی دارد، به‌طوری‌که تلفظ صحیح آنها در رعایت بسیاری از قواعد تجویدی مؤثّر است.

صدای فتحه متمایل به «الف مدّی» است، صدای کسره متمایل به «یای مدّی» و صدای ضمّه متمایل به «واو مدّی» است.

به عبارت دیگر، اگر یک فتحه دو برابر شود صدای «الف»، اگر یک کسره دو برابر شود صدای «یاء» و اگر یک ضمّه دو برابر شود صدای «واو» را می‌دهد. لذا معلوم می‌شود که یک فتحه نصف الف، یک کسره نصف یاء و یک ضمّه نصف واو است.

کلمات ذیل را با توجّه به قاعده بالا تمرین کنید:

﴿فَطَرَ (فَاطِر) ـ كَفَرَ ـ مَنَعَ ـ إمَامًا (إيمَانًا) ـ بِأمْرِهِم ـ بِسْمِ ـ قُتِلُوا (قُوتِلُوا) ـ خُطُوَاتِ ـ فَهُوَ﴾

فصل سوّم

مخارج حروف

برای کسی‌که می‌خواهد قرآن کریم را تلاوت کند و یا به زبان عربی صحبت نماید، شناخت جایگاه تلفّظ حروف و طریقهٔ ادای آنها بسیار مهم و ضروری است، که این امر مستلزم فراگیری صحیح و اصیل از اساتید باتجربه و متقن علم تجوید است.

حروف الفبای عربی ۲۹ تا هستند[1] که هر کدام برای خود، مخرج خاص و معیّنی دارند و ادای صحیح حروف در گرو شناخت مخارج و صفات آن است.

مخارج، جمع مخرج به‌معنای: «محلّ تلفظ حرف»

مخارج حروف بنابر قول مشهور هفده تا هستند که در پنج قسمت اعضای تکلّم قرار دارند و آنها عبارتند از:

	مواضع تکلّم	مقدار مخرج
۱	جوف	دارای ۱ مخرج
۲	حلق	دارای ۳ مخرج
۳	زبان	دارای ۱۰ مخرج
۴	لب‌ها	دارای ۲ مخرج
۵	خیشوم	دارای ۱ مخرج

جَوف

در لغت به معنای «میان‌تهی» ـ «میان‌خالی»

و در اصطلاح علم تجوید: «فضای درونی و خالی حلق و دهان را می‌گویند که از انتهای حلق شروع شده و تا خروجی دهان ادامه دارد».

---

[1]. بعضی دیگر از علما، مانند مبرّد نحوی، الفبای عربی را ۲۸ حرف می‌دانند، محل اختلاف بر سر الف مدّی است، آنهایی که الف مدّی را جزو حروف حساب می‌کنند معتقد به ۲۹ حرف و دسته‌ای که الف مدّی را جزو حروف به‌شمار نمی‌آورند، الفبای عربی را ۲۸ حرف می‌دانند.

این موضع فقط یک مخرج دارد که از آن «حروف سه‌گانه مدّی» ادا می‌شوند:

۱ـ الف مدّی[۱]؛ مانند: ﴿ **قَالَ ـ مَالِكِ ـ أَرَادَ** ﴾

۲ـ واو ساکن ما قبل مضموم؛ مانند: ﴿ **يَعْلَمُون ـ يُوسُف ـ بُيُوت** ﴾

۳ـ یای ساکن ما قبل مکسور؛ مانند: ﴿ **فِيهِم ـ صَادِقِين ـ سَعِيد** ﴾

این سه حرف را «حروف جَوفی» یا «حروف مدّی» و یا «صداهای کشیده» نیز می‌گویند.

نکته

چون این مخرج، متّکی به جزء خاصی نیست و به عضو معیّنی مربوط نمی‌شود به آن «مخرج مقدّر» می‌گویند، چون فضای طولانی را می‌پیماید؛ و تا زمانی‌که صوت جریان دارد، صدای حرف نیز ادامه دارد؛ امّا بقیه مخارج، «محقّق» هستند، بدین معنا که محلّ مخصوصی برای تلفّظ و خروج حرف دارند و متّکی به جایگاه خاصّی هستند، مانند: حرف «ب» که متّکی به لب‌ها و حرف «راء» که از برخورد سر زبان با کام بالا ادا می‌شود.

حلق

حلق دارای سه مخرج است و از هر مخرج، دو حرف تلفّظ می‌شود:

۱ـ انتهای حلق[۲]؛ (نزدیک به سینه و بالاتر از حنجره) و از آنجا دو حرف «ء ـ هـ» ادا می‌شود.

«همزه» با سختی و شدّت، بدون کشش؛ و «هاء» با نرمی و رخوت، همراه با کشش ادا می‌شود:[۱] ﴿ **ءَ إِذا** ﴾ ـ ﴿ **مَأْوَى** ﴾ ـ ﴿ **السَّمَاء** ﴾ ـ ﴿ **إهدِنَا** ﴾ ـ ﴿ **تَلَهَّى** ﴾ ـ ﴿ **وَرَسُولُه** ﴾.

---

[۱]. اصل در حروف مدّی، «الف» است و دو حرف «واو و یای مدّی» فرع آنند، زیرا در تلفّظ واو مدّی، لب‌ها و در تلفّظ یای مدّی، وسط زبان دخالت ضعیفی دارد، امّا در هنگام ادای «الف» هیچ عضوی دخیل نیست بلکه هوا به راحتی از گذرگاه بین زبان و کام بالا به بیرون جریان می‌یابد. لازم به ذکر است که الف مدّی همیشه ساکن بوده و ماقبلش همواره مفتوح است.

[۲]. در زبان عربی به آن «أقصی الحلق» می‌گویند به معنای «دورترین ناحیه حلق به دهان».

۲ـ وسط حلق؛ از اینجا دو حرف «ع ـ ح» ادا می‌شود.

«ع» با نرمی و کشش، همراه با ارتعاش تارهای صوتی، و «ح» با گرفتگی و تنگی دیواره‌ی حلق همراه با کشش، بدون ارتعاش تارهای صوتی ادا می‌شود: ﴿ **أَعُوذُ** ﴾ ـ ﴿ **سُعِّرَت** ﴾ ـ ﴿ **جُوعٍ** ﴾ ـ ﴿ **لَحْمًا** ﴾ ـ ﴿ **وَلِيُمَحِّصَ** ﴾ ـ ﴿ **لَوَاقِحَ** ﴾

۳ـ ابتدای حلق[۲]؛ (نزدیک به دهان) از این مکان دو حرف «غ ـ خ» تلفّظ می‌شود.

«غ» با نرمی و بلندی و «خ» با خراش و پستی ادا می‌شود، و هر دو با درشتی و کشش همراهند، مانند: ﴿ **غَيْرِ الْمَغْضُوبِ** ﴾ ـ ﴿ **يَغُرَّنَّكُم** ﴾ ـ ﴿ **أَفْرِغْ** ﴾ ـ ﴿ **خَبِيرٌ** ﴾ ـ ﴿ **سَخَّرَ** ﴾ ـ ﴿ **فَانسَلَخَ** ﴾

حروف حلقی در این شعر جمع شده‌اند:

حرف حلقی شش بود ای نور عَین　　　همزه ها و حا و خا و عین و غین

زبان

زبان، وسیع‌ترین موضع دستگاه تکلّم است که به چهار قسمت تقسیم می‌شود: ریشه زبان ـ وسط زبان ـ کناره زبان ـ سر زبان.

ریشه زبان

دارای دو مخرج است:

مخرج «ق»: قسمت ریشه زبان بالا رفته و با زبان کوچک (یعنی لهات) متّصل شود و با شدّت از هم جدا شود. ﴿ **قَالَ** ﴾ ـ ﴿ **فَتَلَقَّى** ﴾ ـ ﴿ **بِالْحَقّ** ﴾.

مخرج «ک»: قسمت ریشه زبان کمی جلوتر از مخرج «ق»، با نرمکامِ بالا متّصل شده و سپس رها شود.

﴿ **تَرَكْنَا** ﴾ ـ ﴿ **دَكًّا دَكًّا** ﴾ ـ ﴿ **فَعَدَلَكَ** ﴾.

---

[۱]. لازم به ذکر است، در مبحث مخارج حروف، پس از بیان محلّ تلفظ حرف، به جهت تشریح بیشتر آنها اشاره به چند صفت از صفات اصلی حروف خواهد شد، تا قاری قرآن در بخش تمرینات عملی به صفات اختصاصی هر حرف و کیفیت تلفّظ آن پی ببرد.

[۲]. در زبان عربی آن را «أدنی الحلق» گویند.

دو حرف «ق-ک» را «لَهاتی» یا «لَهَوِی» می‌نامند؛ زیرا این دو حرف از کنار لهات که همان زبان کوچک است، ادا می‌شوند.

وسط زبان

در نتیجه بالا رفتن وسط زبان به قسمت کام بالا (و تماس با سخت‌کام) سه حرف «ج-ش-ی» ادا می‌شوند.

حرف «ج» با انسداد و قطع صوت، حرف «ش» با کشش و پخش صوت، و حرف «ی» ـ غیر مدّی ـ با جریان کمتر صوت همراه با نرمی ادا می‌شود: ﴿ **جَمِيعاً** ﴾ ـ ﴿ **لُجِّيّ** ﴾ ـ ﴿ **بَهِيجٌ** ﴾ ـ ﴿ **شَيْئًا** ﴾ ـ ﴿ **وَالشَّمس** ﴾ ـ ﴿ **المَنفُوشِ** ﴾ ـ ﴿ **لا يَايئَسُ** ﴾ ـ ﴿ **يأَيُّهَا النَّبِيّ** ﴾ ـ ﴿ **الغَيّ** ﴾

به سه حرف (ج ش ی)، «حروف شَجری» می‌گویند، و «شَجر» به‌معنای شکاف و فرو رفتگی سقفِ دهان.

کناره‌ی زبان

قسمت کناره زبان از چپ یا راست به موازی خود با دندان‌های اضراس بالا اتّصال داشته باشد، حرف «ض» ادا می‌شود، البته از جانب چپ راحت‌تر و از هر دو طرف هم‌زمان دشوار است.

حرف «ض» سخت‌ترین حرف زبان عربی است و مردم به شیوه‌های مختلف آن‌را ادا می‌کنند و بسیاری در تلفّظ آن سرگردانند، امّا دو شیوه تلفّظ در بلاد اسلامی و بین قاریان و اهل تجوید متداول است:

۱ـ ضاد مصری

این ضاد همانند «دال مفخَّم» است و سایش و کشش ندارد و تلفّظ آن آسان و زمانش کوتاه است. بیشتر مردم به‌خاطر سهولت، این «ضاد» را تلفّظ می‌کنند.

۲ـ ضاد حجازی

این ضاد با کشش و نرمی همراه است و تقریباً با «ظ» مشابهت دارد و در اغلب کتاب‌های تجوید بدان اشاره شده و مورد تأیید قرار گرفته است.[1] تلفّظ صحیح آن نیاز به تمرین و ممارست دارد تا به‌صورت صحیح و دقیق ادا شود.

به‌هر حال، هر دو شیوه، رایج و درست است؛ زیرا هر دو از مخرج خود نشأت گرفته و قاریان بزرگِ قرائت چنین خوانده و تلفّظ کرده‌اند. البته بسیاری از اساتید پیش‌کسوتِ قرآنی «ضاد حجازی» را راجح و اصیل می‌دانند.

مثال: ﴿ **ضَلَّ** ﴾ ـ ﴿ **وَلَاالضَّالِّين** ﴾ ـ ﴿ **فِي الأَرضِ** ﴾

اسامی دندان‌ها

اینک لازم است با اسامی دندان‌ها که نقش مهمّی در ادای حروف دارند، آشنا شویم.

هر انسان به‌طور طبیعی دارای ۳۲ دندان است، که شانزده‌تای آنها در آرواره بالا و شانزده تای دیگر در آرواره پایین قرار دارند.

این دندان‌ها به شش دسته تقسیم می‌شوند:

۱ـ «**ثنایا**» ـ چهار عدد هستند (دو بالا و دو پایین) و در قسمت جلو قرار دارند.

۲ـ «**رباعیات**» ـ چهار عدد (دو بالا و دو پایین) که در کنار ثنایا قرار دارند.

در زبان فارسی به دندان‌های ثنایا و رباعیات «دندان‌های پیشین» می‌گویند.

۳ـ «**انیاب**» ـ چهار عدد (دو بالا و دو پایین) که در کنار رباعیات قرار دارند و نوک‌تیز هستند.

در زبان فارسی به آن‌ها «دندان‌های نیش» می‌گویند.

۴ـ «**ضواحک**» ـ چهار عدد (دو بالا و دو پایین) که در کنار انیاب قرار دارند.

در زبان فارسی به آن‌ها «آسیای کوچک» می‌گویند.

---

[1]. زیرا در کتاب‌های تجوید آمده است که «ض» صفت رخوت دارد یعنی با نرمی همراه است و اگر این صفت رعایت نشود با شدّت و سختی همراه خواهد بود.

۵ـ **«طواحن»** ـ دوازده عدد (شش بالا و شش پایین) که سه به سه در کنار ضواحک قرار دارند.

در زبان فارسی به آن‌ها «آسیای بزرگ» می‌گویند.

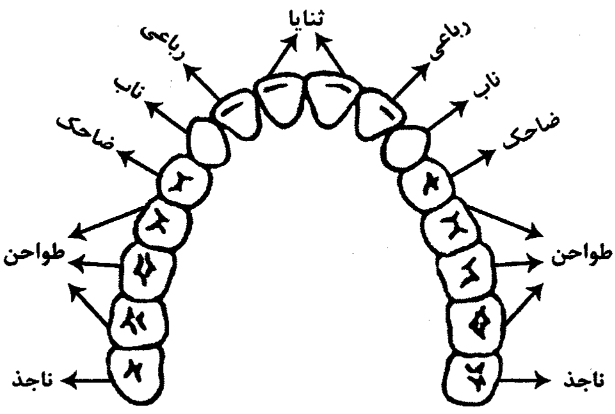
۶ـ **«نواجذ»** ـ چهار عدد (دو بالا و دو پایین) که در ردیف آخر قرار دارند.

به این دندان‌ها در زبان فارسی «دندان‌های عقل» می‌گویند.

مجموعه دندان‌های ضواحک، طواحن و نواجذ را **«أضراس»** می‌نامند و تعداد آنها بیست‌تا هست.

چون حرف «ض» با دندان‌های اضراس ارتباط دارد، به آن «ضِرسی» و چون از کناره زبان ادا می‌شود به آن «حافّی» می‌گویند.

نمای دندان‌ها



سر زبان

این بخش از زبان شامل شش مخرج (از مخرج نهم تا چهاردهم) است.

مخرج اول: نوک زبان و دو طرف آن با قسمت برآمدگی لثّه ثنایای بالا تماس داشته و با کشش نِسبی همراه باشد که محلّ خروج حرف «ل» است: ﴿ اَلْحَمْدُ ﴾ ـ ﴿ اَللّهُ ﴾ ـ ﴿ مَأْكُولْ ﴾.

در بعضی از کتاب‌های تجوید، مخرج «ل» را از اتّصال کنارهٔ جلوی زبان (از راست یا چپ) با لثّهٔ دندان‌های ضاحک، ناب، رباعی و ثنایا علیا نوشته‌اند. که هر دو تعریف بیانگر همان مخرج است.

مخرج دوّم: نوک زبان با لثّه بالا کمی جلوتر از مخرج «لام» متّصل شده و هم‌زمان دو طرف زبان به کام بالا بچسبد، طوری‌که راه عبور هوا از دهان مسدود شده و در نتیجه، صدا از بینی خارج شود؛ و این محلّ خروج حرف «ن» است: ﴿ **مِنْهُ** ﴾ - ﴿ **إِنَّهُم** ﴾ - ﴿ **يَعْلَمُونْ** ﴾.

نکته

این مخرج متعلّق به نون متحرّک و نون ساکنِ اظهار شده و مشدّد است.

مخرج سوّم: در نزدیکی مخرج «ن» قرار دارد، یعنی سر زبان با لثّه بالا مماس شده و فوراً جدا شود و پشت زبان نیز در تلفّظ آن دخالت دارد؛ جایگاه تولید حرف «ر» است: ﴿ **رَءُوفٌ** ﴾ - ﴿ **سِرًّا** ﴾ - ﴿ **فَاصْبِرْ** ﴾.

سه حرف (ل ن ر) را حروف «ذَلقی» یا «ذَولَقی» می‌نامند. ذَلق: تیزی نوک زبان را می‌گویند.

بسیاری از علما به‌خاطر نزدیک بودن جایگاه خروج این سه حرف، آن‌ها را به منزله یک مخرج حساب کرده‌اند.[1]

مخرج چهارم: قسمت جلوی زبان (سر زبان) با لثّه دندان‌های بالا متّصل شده و کناره‌های زبان هوا را حبس نموده و سپس رها کند، محلّ خروج سه حرف «ط د ت» می‌باشد.

حرف «ط» درشت و پُرحجم، حرف «ت» باریک و کم‌حجم، در عین حال با پستی و ضعف، و حرف «د» نیز باریک و با بلندی و قوّت ادا می‌شود: ﴿ **طَبَعَ** ﴾ - ﴿ **وَالطَّارِق** ﴾ - ﴿ **مُحِيطٌ** ﴾ - ﴿ **دُنْيَا** ﴾ - ﴿ **وَدُّوا** ﴾ - ﴿ **شَدِيدٌ** ﴾ - ﴿ **تَأْتِيهِم** ﴾ - ﴿ **وَالتِّين** ﴾ - ﴿ **كُوِّرَتْ** ﴾.

[1]. دانشمندانی همچون فرّاء، قطرب و ابن‌کیسان بر این نظریه‌اند.

سه حرف (ط ت د) را حروف «نِطعِی» می‌گویند و نِطع به‌معنای خطوط برجسته لثّه‌های جلو؛ محلّی که جایگاه تلفّظ این حروف است.

مخرج پنجم: سطح جلوی زبان با لثّه بالا (قسمتی که در کناره سخت‌کام است) تماس پیدا کرده و نوک زبان به طرف ثنایای پایین مایل باشد و هوا با فشار از بین زبان و لثّه بالا به بیرون رانده شود. محلّ تلفّظ سه حرف «ص س ز» است.

حرف «ص» از درشتی و غلظت بالایی برخوردار است، حرف «س» باریک و کم‌حجم همراه با پستی و ضعف، و حرف «ز» نیز باریک همراه با بلندی و قوّت ادا می‌شود. ﴿ **صَبَرَ** ﴾ ـ ﴿ **وَالصَّادِقِينَ** ﴾ ـ ﴿ **مَرْصُوص** ﴾ ـ ﴿ **سُبْحَانَه** ﴾ ـ ﴿ **وَالسَّماءَ** ﴾ ـ ﴿ **النَّاسَ** ﴾ ـ ﴿ **زَفِيرٌ** ﴾ ـ ﴿ **وَالزَّيتُون** ﴾ ـ ﴿ **بِعَزِيزٍ** ﴾.

سه حرف (ص ـ س ـ ز) را حروف «اَسَلی» می‌گویند، زیرا سر زبان در تلفّظ این حروف دخالت دارد.

این سه حرف به حروف «صفیر» نیز معروف‌اند، چون صدایی مشابه با سوت از آن‌ها تولید شده و به گوش می‌رسد.

مخرج ششم: نوک زبان با نرمی به دندان‌های ثنایای بالا متّصل شده و هوا از فاصله تنگِ ایجاد شده بین آنها عبور کند. جایگاه تلفّظ سه حرف «ظ ـ ذ ـ ث» است.

حرف «ظ» درشت و پرحجم، حرف «ذ» باریک و کم‌حجم، همراه با ارتعاش تارهای صوتی، و حرف «ث» نیز باریک ولی بدون ارتعاش تارهای صوتی و از دمیدگی بیشتری برخوردار است.

﴿ **ظَلَمَ** ﴾ ـ ﴿ **وَالظَّالِمِينَ** ﴾ ـ ﴿ **مَحْفُوظٌ** ﴾ ـ ﴿ **ذَهَبَ** ﴾ ـ ﴿ **وَالذَّارِياتِ** ﴾ ـ ﴿ **مَجذُوذٍ** ﴾ ـ ﴿ **ثَمَراتٍ** ﴾ ـ ﴿ **الثَّاقِب** ﴾ ـ ﴿ **المَبْثُوث** ﴾.

این سه حرف را «لِثَوی» نامیده‌اند، زیرا مخرج آن‌ها با لثّه‌ها نزدیک است و در مجاورت آن‌ها قرار دارند، هر چند سر زبان مستقیماً با آنها برخورد نمی‌کند.

لب‌ها

لب‌ها جایگاه دو مخرج از مخارج حروف هستند.

مخرج اول: لب پایین با نرمی بر لبه دندان‌های ثنایای بالا قرار گیرد و هوا با فشار از بین آن‌ها به بیرون رانده شود که در نتیجه حرف «ف» تولید می‌شود.

﴿ أَفْوَاجًا ﴾ - ﴿ وَفَّى ﴾ - ﴿ وَالصَّيفْ ﴾.

مخرج دوّم: با کمک هر دو لب، سه حرف «ب ـ م ـ و» ادا می‌شوند.

حرف «ب» با متّصل شدن و روی هم قرار گرفتن دو لب ادا شده و صدای آن پس از جدا شدن لب‌ها از راه دهان خارج می‌شود.

﴿ بَارَكْنَا ﴾ - ﴿ صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴾ - ﴿ قَرِيبٌ ﴾.

حرف «م» با متّصل شدن دو لب تلفّظ شده و در عین حال، هوا از طریق دهان مسدود و در نتیجه صدا از راه بینی خارج می‌شود.

﴿ مَالِكِ ﴾ - ﴿ مُحَمَّد ﴾ - ﴿ مِنَ الغَمِّ ﴾.

حرف «و» (غیر مدّی) در نتیجه جمع شدن و غنچه شدن لب‌ها با نرمی ادا می‌شود؛ و نباید با شدّت و یا از مخرج «ف» (همانند واو فارسی) تلفّظ شود.

﴿ وَالْوَالِدَاتُ ﴾ - ﴿ فَسَوَّى ﴾ - ﴿ وَلاتَطْغَوْا ﴾.

چهار حرف «ف ـ ب ـ م ـ و» به‌جهت کمک لب‌ها در هنگام تلفّظ به «حروف شَفَوی[1]» معروف هستند.

خیشوم

آخرین مخرج، متعلّق به خیشوم است.

فضای بینی را «خیشوم» و صدایی که از آن خارج می‌شود «غنّه» نام دارد.

بعضی از علما معتقدند: مراد از غنّه در این مخرج، اخفای نون ساکن و تنوین در پانزده حرف و ادغام ناقص در دو حرف «ی» و «و» می‌باشد، مانند: **﴿ أَنتُم ﴾ - ﴿ مِن دُونِه ﴾ - ﴿ حَلالاً طَيِّبًا ﴾ - ﴿ مَن يَرَى ﴾ - ﴿ مِن وَلِيٍّ وَلانَصِير ﴾**؛ دقّت نمایید در

---

[1]. شفه به معنای «لب».

مثال‌های مذکور، حرف نون از مخرج خود (سر زبان) ادا نمی‌شود، بلکه از خیشوم قابل اجراست.

البته باید دانست که ازمیان ۲۸ حرف عربی فقط صدای دو حرف «م ـ ن» از بینی خارج می‌شود، مساوی است که غنّه آن‌ها کوتاه مدّت باشد، مانند: ساکنِ اظهار شده و متحرّک، چون: ﴿ **أَمْ لَهُمْ** ﴾ ـ ﴿ **أَنْعَمْتَ** ﴾ ـ ﴿ **مِنَ الْمَسجُونِينْ** ﴾؛ و یا به اندازهٔ دو حرکت مکث شود، مانند: میم و نون مشدّد، کلیه اخفاءات، ادغام نون در حروف «یمون» و اقلاب؛ چون: ﴿ **مِمَّا** ﴾ ـ ﴿ **إِنَّهُم** ﴾ ـ ﴿ **أَمْ بِهِ** ﴾ ـ ﴿ **مِن دُونِهِم** ﴾ ـ ﴿ **مَن يَعْمَل** ﴾ ـ ﴿ **خَيرٌ وَ أَبْقَى** ﴾ ـ ﴿ **مِنْ بَعْدِهِمْ** ﴾

نکته

به‌علّت شباهت و هم‌مخرج بودن بسیاری از حروف عربی و فارسی، تلفّظ بعضی از حروف، مانند: «ث ـ ح ـ ذ ـ ص ـ ض ـ ط ـ ظ ـ ع ـ غ ـ ق ـ و» تفاوت زیادی با فارسی دارند که در یادگیری دقیق آن‌ها باید تمرین و تلاش نمود.

جدول مخارج حروف

مواضع تکلّم	تعداد مخارج	ردیف مخرج	حروف	القاب حروف
جوف	۱ مخرج	۱	الف ـ واو ـ یاء	حروف مدّی
حلق	۳ مخرج	۲	ء ـ هـ	حروف حلقی
		۳	ع ـ ح	
		۴	غ ـ خ	
زبان	۱۰ مخرج	۵	ق	حروف لَهاتی یا لَهَوی
		۶	ک	
		۷	ج ـ ش ـ ی	حروف شجری
		۸	ض	حرف ضِرسی
		۹	ل	حروف ذَلقی
		۱۰	ن	
		۱۱	ر	
		۱۲	ط ـ د ـ ت	حروف نِطعی
		۱۳	ص ـ س ـ ز	حروف أسَلی
		۱۴	ظ ـ ذ ـ ث	حروف لِثوی
لب‌ها	۲ مخرج	۱۵	ف	حروف شَفوی
		۱۶	ب ـ م ـ و	
خیشوم	۱ مخرج	۱۷	غنّه	حروف غنّه

فصل چهارم

صفات حروف

جایگاه تلفّظ حروف را «مخرج» و کیفیّت تلفّظ حروف را «صفت» می‌نامند.[1]

شناخت صفات حروف یکی از مباحث مهم و کلیدی تجوید است و قسمت عمده‌ای از این علم را تشکیل می‌دهد، زیرا در آن از چگونگی تولید حروف و علل تفاوت صداهای حروف بحث می‌شود.

کار صفات، متمایز نمودن و جدا کردن حروف از همدیگر است، به‌ویژه حروفی که در مخرج با هم مشترک‌اند؛ همچنین قوّت و ضعف حروف به‌وسیله صفات تشخیص داده می‌شود. لذا بکارگیری صحیح آنها در تلفظ حروف باعث زیبایی و تحسین ادا و رونق تلاوت خواهد شد.

هر حرف، صفات ویژه و لازمه‌ای برای خود دارد که در صورت حذف صفت لازمی، ممکن است حرف به‌طور کلّ از بین رفته و یا همانند یک حرف مهمل باقی بماند؛ مثلاً اگر صفت استعلا و اطباق حرف «ط» برداشته شود، تبدیل به حرف «ت» می‌گردد و یا قلقله در «ق» رعایت نشود، حرف به‌صورت نامشخص و نامعلوم تولید خواهد شد. لذا هر یک از این صفات، در ذات و اصل حروف موجود بوده و لازمهٔ هر حرف به‌حساب می‌آیند. به همین‌خاطر آن‌ها را «صفات ذاتی» یا «لازمی» می‌نامند.

این‌گونه صفات لازمی بر دو قسم‌اند:

۱ـ صفات متضادّ (صفاتی که ضدّ دارند)

۲ـ صفات غیر متضادّ (صفاتی که ضدّ ندارند)

صفات متضادّ ده تا هستند که هر یک از آن‌ها با صفت مقابل خود، ضدّ بوده و در برابر او قرار دارد.

---

[1]. صفت در لغت به معنای خاصیت و مشخصه یک چیز، مانند: سیاهی، سفیدی، علم، بداخلاقی، مهربانی. و در اصطلاح چگونگی تولید و کیفیت خروج حرف را می گویند، مانند اینکه بعضی از حروف خاصیت درشتی و بعضی دیگر خاصیت باریکی، بعضی خاصیت بلندی و برخی دیگر خاصیت پستی دارند. لذا هر کدام از حروف دارای مشخصه و کیفیتی هستند که آن را از سایر حروف دیگر متمایز می کند.

صفات قوی		صفات ضعیف
جهر ⟷		⟷ همس
شدّت ⟵	توسّط	⟶ رخوت
استعلاء ⟷		⟷ استفال
اطباق ⟷		⟷ انفتاح
اصمات ⟷		⟷ اذلاق

صفات غیر متضادّ بنابر قول مشهور هفت تا هستند:[1]

صفیر	قلقله	لین	انحراف	تکریر	تفشّی	استطالت

[1]. در مورد تعداد صفات متضاد، برخی از علما ده صفت و بعضی دیگر فقط هشت صفت ذکر کرده‌اند. و دربارهٔ صفات غیرمتضاد نیز بیشتر و کمتر از موارد فوق در کتاب‌های علم تجوید و قرائت به ثبت رسیده که ما در این گونه موارد، قول راجح و مختار را بر می گزینیم و مبنا را نظر «ابن جزری» قرار می‌دهیم.

قسم اول: صفات متضادّ

۱ــ جهر: در لغت به‌معنای بلند و آشکار

و در اصطلاح علم تجوید عبارت است از: «ایجاد صدایی قوی همراه با ارتعاش تارهای صوتی در هنگام تلفّظ حرف».

در کتاب‌های متقدّمین «جهر» را این‌گونه معرّفی کرده‌اند: «حبس نَفَس و بند آمدن آن در خلال تلفّظ حرف».

هر دو تعریف در حقیقت یک مطلب را می‌رساند، بدین معنا که این حروف به صورتی قوی و آشکار از مخرج خود ادا می‌شوند، به گونه‌ای که نفس با جریان یافتن در حروف مجهور دچار مانع است، و در نتیجه تارهای صوتی به هنگام تلفّظ حرف مرتعش شده و به حرکت در می‌آیند.[1]

حروفی که این خاصیت را دارند ۱۹ تا هستند که در جمله «عَظُمَ وَزنُ قارِئٍ ذِی غَضٍّ جَدّ طَلَب»[2] گرد آمده‌اند.

۲ــ همس: در لغت به‌معنای صدای پست و پایین

و در اصطلاح تجویدی عبارت است از: «جریان داشتن نفس در خلال تلفّظ حرف، به خاطر ضعف تکیه بر مخرج»

حروف همس ده تا هستند که در جمله (سَکَتَ فَحَثَّهُ شَخْصٌ)[3] جمع شده‌اند.

---

[1]. بدین‌صورت که در هنگام تلفظ حرف، فاصله تارهای صوتی کم شده و هوای خارج شده از ششها تارهای صوتی را به ارتعاش در می‌آورد و صفت «جهر» به‌وجود می‌آید، انگشت دست خود را بر روی گلو (سیب آدم) بگذارید، آنگاه حرف «ز» را به صورت طولانی ادا کنید، لرزشی را در گلو احساس می‌کنید، این لرزش همان ارتعاش تارهای صوتی است که صفت جهر را می‌نمایاند، اکنون حرف «س» را به صورت سکون و ممتدّ ادا کنید، در می‌یابید که هنگام تولید آن، هیچ‌گونه فعالیت و لرزشی در ناحیه حنجره احساس نمی‌کنید، این عمل حاکی از «همس» بودن آن است.

[2]. یعنی درجه قاری قرآنی که دیدگانش را (از سر شرم و حیا) پایین انداخته و در راه کسب علم تلاش می‌کند، بلند و بالاست.

[3]. یعنی خاموش بود که ناگاه کسی او را برای صحبت کردن برانگیخت.

در هنگام تلفّظ این حروف بر اثر ضعف و پستی، تارهای صوتی به ارتعاش در نمی‌آیند و نفس در ادای آنها جریان دارد.[1]

در مثال‌های زیر دقّت کنید:

مثال جهر: ﴿ **زُورًا** ﴾ ـ ﴿ **يَغْفِرُ** ﴾ ـ ﴿ **قَائِمًا** ﴾ ـ ﴿ **ذُو حَظٍّ عَظِيم** ﴾

مثال همس: ﴿ **فِيهَا** ﴾ ـ ﴿ **حَدِيث** ﴾ ـ ﴿ **لايَسْخَر** ﴾ ـ ﴿ **وَلاتَكُن لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا** ﴾

نکته

هریک از حروف زبان عربی حتما دارای یکی از این دو صفت «همس ـ جهر» است، و سایر صفات متضادّ نیز از این قاعده پیروی می‌کنند. و لذا هر یک از حروف باید دارای پنج صفت از صفات اصلی متضاد باشد.

۳ـ شدّت: در لغت به‌معنای سختی و قوّت

و در اصطلاح تجویدی عبارت است از: «قوّت و قدرت صوت در تلفّظ حرف، به‌گونه‌ای که مانع جریان صدا در مخرج شود». حروف شدّت هشت حرف «أ ج د ق ط ب ک ت» هستند که در جمله «أَجِدْ قَطٍ بَكَتْ» جمع شده‌اند.

۴ـ رخوت: در لغت به‌معنای سستی و نرمی

و در اصطلاح علم تجوید عبارت است از: «جاری بودن صدا در حین تلفّظ حرف»؛ و تا زمانی که صوت جریان دارد، صدای حرف نیز قابل استماع است.حروف رخوت شانزده حرف هستند: «ث ح خ ذ ز س ش ص ض ظ غ ف و هـ ی»

توسّط: حالتی است بین شدّت و رخوت که شامل پنج حرف «لِن عُمَر» است، بدین معنا که صدا نه مانند حروف شدّت کاملا محبوس و نه مثل حروف رخوت به راحتی جریان دارد، بلکه با حالتی بین آن دو تولید می‌شوند.[2]

---

[1]. در زبان فارسی حروف مجهور را «واک دار» و حروف مهموس را «بی واک» می گویند.

[2]. آنچه در بحث شدّت و رخوت به عنوان «جریان صدا و یا عدم جریان» توضیح داده شد، بیانگر این مطلب نیست که ما در حروف شدیده و یا رخوه صدا را تا مدّت‌زمانی حبس نموده و یا جاری کنیم، منظور از این صفات «حبس موقّت صدا» و «جریان موقّت صدا» است که برای لحظه‌ای بسیار کوتاه اعمال می‌شود که البته در صورت مشدّد بودن حرف، این احساس به خوبی تحقّق می‌یابد.

برای تشخیص بیشتر شدّت و رخوت و یا توسّط، حرف را ساکن یا مشدّد نموده آنگاه تلفّظ کنید: «أأ» ـ «أجّ» ـ «أذ» ـ «أحّ» ـ «أل» ـ «أعّ».

مثال‌های زیر را مرور کنید:

مثال شدّت: ﴿ مَأْوَى ﴾ ـ ﴿ فَكَّرَ ﴾ ـ ﴿ ٱلْحَقّ ﴾ ـ ﴿ وَاكْتُبْ ﴾

مثال رخوت: ﴿ فَبَشِّرْهُ ﴾ ـ ﴿ مَوْفُورًا ﴾ ـ ﴿ حَفِيظ ﴾ ـ ﴿ أَصْلَحْنَا ﴾

مثال توسط: ﴿ يَلْعَبْ ﴾ ـ ﴿ أَنْعَمْتَ ﴾ ـ ﴿ وَانْحَر ﴾ ـ ﴿ فَاعْلَم ﴾

نکته (۱)

هوایی که از ریه انسان نشأت می‌گیرد، اگر با حالت طبیعی خود بیرون آید به آن «نَفَس» می‌گویند، (چنانچه در همس و جهر گذشت) و اگر با اراده انسان همراه با امواج تارهای صوتی بیرون آید، به آن «صدا» می‌گویند، (چنانچه در شدت و رخوت ذکر شد) بنابراین نَفَس و صدا هر دو با هم متفاوت‌اند.

نکته (۲)

در تلفّظ دو حرف «ک ـ ت» به‌خاطر دارا بودن صفت همس و شدّت باید دقّت داشت که از «ک» صدای: «هـ» و یا از «ت» صدای: «س» تولید نشود که قطعاً اشتباه است.

۵ـ استعلاء: در اصل به‌معنای بلندی ـ ارتفاع ـ برتری طلبی

و در اصطلاح علم تجوید عبارت است از: «مایل شدن و بالا آمدن ریشه زبان به طرف کام بالا؛ که در اثر آن، حرف با تفخیم و درشتی ادا می‌شود».

این حالت فقط در هفت حرف «ص ـ ض ـ ط ـ ظ ـ ق ـ غ ـ خ» یافت می‌شود که به آن‌ها «حروف استعلاء» می‌گویند و در جمله (خُصَّ ضَغْطٍ قِظْ) جمع شده‌اند.[1]

۶ـ استفال: در لغت به‌معنای پایینی

و در اصطلاح تجویدی: «پایین آمدن ریشه زبان از کام بالا را می‌گویند؛ که در نتیجه، حرف به‌صورت نازک و رقیق تلفّظ می‌شود».

بغیر از حروف استعلاء، مابقی حروف دارای صفت استفال هستند؛ بنابراین حروف استعلاء با تفخیم و حروف استفال با ترقیق ادا می‌شوند، البته سه حرف «الف»، «راء»

---

[1]. از میان حروف استعلاء، چهار حرف «ص ض ط ظ» از تفخیم بیشتری برخوردارند، چنانچه در بحث اطباق خواهد آمد.

و «لامِ لفظ جلاله» گاهی پر و برخی مواقع باریک خوانده می‌شوند که توضیح آن‌ها در مبحث «احکام حروف» خواهد آمد.

مثال‌های زیر را تمرین کنید:

مثال استعلاء: ﴿ طَالَ ﴾ ـ ﴿ وَلَاالضَّالِّين ﴾ ـ ﴿ صَادِقِين ﴾ ـ ﴿ قَالَ ﴾ ـ ﴿ فَخَلَقَ ﴾

مثال استفال: ﴿ تَابَ ﴾ ـ ﴿ فَسَاهَمَ ﴾ ـ ﴿ مَفَازًا ﴾ ـ ﴿ كَاشِفَاتُ ﴾ ـ ﴿ أَلَمْ نَجْعَل لَهُ ﴾

۷ـ اطباق: در لغت به‌معنی: روی هم قرار دادن ـ چسباندن

و در اصطلاح علم تجوید: «بالا آمدن و منطبق شدن قسمت اعظم زبان با سقف دهان را می‌گویند».

حروف اطباق چهار تا هستند: «ص ـ ض ـ ط ـ ظ»

این چهار حرف علاوه بر این‌که استعلاء دارند، صفت اطباق نیز دارند؛ یعنی از تفخیم بیشتری برخوردارند و زبان، حالت طَبَق به خود گرفته و وسط آن گود می‌شود. به عبارتی دیگر، زبان با سقف دهان هماهنگ و هم‌سطح شده و به مثل طبقه در زیر آن قرار می‌گیرد.

بنابراین، هر اطباقی دارای استعلاست، اما هر استعلائی را لازمه اطباق نیست، پس در تفخیم سه حرف «ق ـ غ ـ خ» دقّت بیشتری صورت گیرد، زیرا این سه حرف فقط دارای استعلاء و فاقد صفت اطباق هستند.[1]

۸ـ انفتاح: در لغت به‌معنای باز شدن و فاصله گرفتن

و در اصطلاح اهل تجوید: «فاصله گرفتن سطح زبان از سقف دهان را می‌گویند» طوری که در وقت تلفّظ، صدای حرف به راحتی از بین زبان و کام بالا جریان داشته باشد.

علاوه از حروف اطباق، بقیّه حروف صفت انفتاح دارند.

به مثال‌های زیر توجّه کنید:

مثال اطباق: ﴿ صَالِحِينَ ﴾ ـ ﴿ فَضَرَبْنَا ﴾ ـ ﴿ فَتَطَاوَلَ ﴾ ـ ﴿ وَالظَّالِمِينَ ﴾

---

[1]. بعضی از قاریان در تلفّظ این سه حرف توجه کمتری نموده و آنها را به حدّ اطباق می‌رسانند و یا در تلفّظ آنها لبها را به صورت غنچه در می‌آورند که اشتباه است.

مثال انفتاح: ﴿ جَاءَ ﴾ ـ ﴿ قَالَ ﴾ ـ ﴿ فَخَسَفْنَا ﴾ ـ ﴿ فَجَمَعْنَاهُم ﴾

۹ـ اذلاق: برگرفته از «ذلق» به‌معنای: نوک ـ تیزی

و در اصطلاح تجوید آن را چنین معرفی کرده‌اند: «تلفّظ حرف به‌صورت روان و با سرعت، به‌گونه‌ای که دستگاه تکلّم به راحتی می‌تواند آن را ادا کند».

این‌گونه حروف شش تا هستند که در جمله «فَرَّ مِن لُبّ» جمع شده‌اند. سه تای آن‌ها از حروف شفوی هستند و از کناره لب ها ادا می‌شوند و سه تای دیگر از نوک زبان هستند که این حروف با نهایت سهولت و آسانی تلفّظ می‌شوند، طوری‌که یک حرف را می‌توان چندین بار پشت سر هم ادا کرد.

۱۰ـ اصمات: در لغت به‌معنای سکوت ـ خاموشی و باز آمدن از کلام را می‌گویند.

و در اصطلاح تجویدی عبارت است از: «تلفّظ حرف با سنگینی و کندی، چرا که در محاصره مخارج دیگر قرار گرفته است» و لذا نمی‌توان به آسانی و سرعت آن را ادا کرد، به همین‌خاطر کلمه‌ای چهار حرفی و یا بیشتر که کلّیه حروف آن مصمته و جامد باشند در زبان عربی یافت نمی‌شود، از این‌رو کلماتی همچون: «عَسجَد» به معنی طلا که چهار حرفی است، یا «عَسطُوس» نوعی گیاه و یا «استاذ»، کلمات غیر عربی هستند که وارد این زبان شده‌اند.

بغیر از شش حرف اذلاق، بقیّه حروف دارای صفت اصمات هستند.

مثال‌های ذیل را تکرار کنید:

مثال اذلاق: ﴿ فَرَاغَ ﴾ ـ ﴿ مِنهُم ﴾ ـ ﴿ لابِثِينَ ﴾ ـ ﴿ لَبَرَزُوا ﴾

مثال اصمات: ﴿ تَغشَى ﴾ ـ ﴿ هُوَالحَقّ ﴾ ـ ﴿ مُهْطِعِينَ ﴾ ـ ﴿ أصحَاب ﴾

نکته: طبق نظریه بسیاری از محقّقین، دو صفت اذلاق و اصمات کاربرد چندانی در علم تجوید ندارند. به همین‌خاطر علاّمه ابوالقاسم شاطبی در کتاب «حِرزُالأمانی و وَجهُ التَّهانی» معروف به «شاطِبیة» اشاره‌ای به این دو صفت نکرده است، «علاّمه ابن جَزَری» در اشعار تجویدی خود، بدان اشاره کرده، ولی در کتاب اساسی و مهمّ خود «النَّشر فِی القِرائاتِ العَشر» در مبحث صفات حروف، نامی از آن نبرده است.

قسم دوّم: صفات غیر متضادّ

صفات غیر متضادّ به آن‌دسته از صفات اصلی می‌گویند که با ذات بعضی از حروف همراهند و اگر آن صفات را از حروف برداریم همانند «صفات اصلی متضادّ» ماهیت حرف از بین می‌رود. این حروف دارای ضدّ خود نیستند، و فقط بعضی از حروف را شامل می‌شوند که مهم‌ترین آنها از نظر کاربرد عملی هفت تا هستند:

۱ـ صفیر: در لغت به‌معنای سوت‌زدن ـ صدای پرنده ـ صدای آژیر

و در اصطلاح علم تجوید عبارت است از: صدای زنگ‌دار و سوت‌مانندی که در هنگام تلفّظ سه حرف «ص س ز» تولید شده و به‌گوش می‌رسد.

گویند: صدای «ص» مشابه صدای غاز، «س» مشابه صدای ملخ و «ز» همانند صدای زنبور است.

البته مراد از صفت صفیر این نیست که در تلفظ «ص» سوت شدیدی شنیده شود و یا در هنگام ادای «ز» افراط نموده و با مبالغه صدای زنبور شنیده شود، بلکه به میزان طبیعی و بدون زیاده روی، این صفت رعایت شود.

مثال: ﴿ **وَالصَّيْف** ﴾ ـ ﴿ **وَاسْأَل** ﴾ ـ ﴿ **وَالزَّيْتُون** ﴾

۲ـ قلقله: در لغت به‌معنای تحرّک ـ تکان دادن

و در اصطلاح به پنج حرف «ق ط ب ج د» در حالت سکون اطلاق می‌شود که دو اندام پس از برخورد با مخرج، به سرعت از آن جدا شود؛ در نتیجه این حرف به‌صورت واضح و آشکار تلفّظ می‌شود. به این حالت «قلقله» می‌گویند.

حروف قلقله را در عبارت «قُطبُ جَدٍ» گردآوری کرده‌اند.

توجه: بالاترین میزان قلقله و ظهور صدای حرف، زمانی است که در آخر کلمه و به صورت تشدید قرار گیرد، مانند: ﴿ **بِالْحَقّْ** ﴾ ـ ﴿ **وَتَبّْ** ﴾

و اگر حرف قلقله در آخر کلمه و غیر مشدّد باشد، به هنگام وقف صدای حرف به میزان متوسط ظاهر خواهد شد، مانند: ﴿ **مُحِيطْ** ﴾ ـ ﴿ **شَهِيدْ** ﴾ ـ ﴿ **العِقَابْ** ﴾

کمترین مقدار قلقله زمانی است که حرف در وسط کلمه قرار گیرد، مانند: ﴿ **وَالْفَجْر** ﴾ ـ ﴿ **قَبْل** ﴾ ـ ﴿ **خَلَقْنَا** ﴾ ـ ﴿ **أَطْوَارًا** ﴾ ﴿ **أَدْبَارِهِم** ﴾

نکته مهم

علاوه از حروف قلقله، نباید بقیه حروف را تکان و یا حرکت داد، زیرا این امر، خطایی فاحش و آشکار به حساب می‌آید، حتّی بعضی از قاریان نیز در برخی موارد دچار این اشتباه می‌شوند، مانند قلقله در کلماتی همچون: ﴿ أَنْعَمْتَ ﴾ - ﴿ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾ - ﴿ وِزْرَ أُخْرَى ﴾ - ﴿ كُوِّرَتْ وَ إِذَا الـ ﴾ - ﴿ مِنْهُ ﴾ - ﴿ وَ مَنْ أَظْلَمُ ﴾

۳ــ لین: در لغت به‌معنای نرمی

و در اصطلاح تجویدی عبارت است از: «تلفّظ دو حرف واو و یای ساکن، ماقبل مفتوح، به‌صورت نرم و بدون سختی»

و چون این دو حرف قابلیت انعطاف و کشش را دارند، در هنگام وقف می‌توان آنها را همچون حروف مدّ، بیش از اندازه طبیعی کشید، مانند: ﴿ قَوْلِهِمْ ﴾ - ﴿ خَوْف ﴾ - ﴿ كَيْدُهُمْ ﴾ - ﴿ شَيْء ﴾

باید دقّت نمود که فتحه ماقبلِ آن‌ها واضح و آشکار ادا شده و صدای ضمّه و کسره به خود نگیرند، مانند: ﴿ يَوْم ﴾ که به‌صورت «یُوم» ادا نشود. ﴿ عَلَيْك ﴾ که به‌صورت «عَلِیک» خوانده نشود.

۴ــ انحراف: در لغت به‌معنای میل و تجاوز

و در اصطلاح علم تجوید: منحرف شدن دو حرف «ل» و «ر» را می‌گویند که از مخرج اصلی خود به مخرج هم‌جوار تجاوز می‌کنند؛ زیرا حرف «ل» به‌طرف سر زبان و حرف «ر» به‌طرف پشت زبان منحرف می‌شود.

علاّمه ابن جزری در کتاب «النَّشر فِی القِرائات العَشر» می‌گوید: طبق قول صحیح، حرف راء و لام صفت انحراف دارند، زیرا هنگام تلفّظ، از مخرج اصلی خود میل نموده و به مخارج حروف دیگر متّصل می‌شوند.[1]

[1]. به نظر نگارنده، اگر صفت انحراف در حرف «لام» نبود، تلفظ همه قاریان قرآن اشتباه محسوب می‌شد، زیرا امروزه همه مردم «لام» را از سر زبان ادا می‌کنند (صفت انحراف)، در صورتی که مخرج اصلی آن از کناره جلوی زبان است.
چنانچه خود علامه جزری نیز دربارهٔ مخرج لام می‌گوید: «وَاللامُ أدناها لِمُنتهاها» بدین معنا که مخرج لام از ادنای حافه تا انتهای آن یعنی از کنارهٔ جلوی زبان (دندان ضاحک) تا انتهای زبان (سر زبان) است.

مثال: ﴿ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِی لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ﴾ - ﴿ وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِیحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا ﴾

۵ـ تکریر: به‌معنای تکرار کردن و پیاپی انجام دادن

و در اصطلاح علم تجوید: صفتی است ویژه حرف «راء» که قابلیت تکرار و لرزش را دارد، اما نباید از آن تکرار بی‌مورد صادر شود، بالاخص وقتی حرف «راء» مشدّد باشد، مانند: ﴿ مَرَّة ﴾ - ﴿ مِن رَّبِّکَ ﴾.

همچنین از تفخیم بیش از اندازه «راء مفخّم» اجتناب شود، طوری‌که به حرف «ط» یا «غ» مشابهت پیدا کند و یا به صورت مبهم تلفظ شود.

مثال: ﴿ الرَّحْمن ﴾ - ﴿ بِرَبِّ الْعلَمِین ﴾ - ﴿ أَرْبَابًا ﴾ - ﴿ ذَرَّةٍ ﴾

۶ـ تفشّی: به‌معنای فاش شدن - پخش شدن

و در علم تجوید، مراد از تفشّی: انتشار صدای حرف «ش» به هنگام تولید از مخرج را می‌گویند. زیرا در تلفظ این حرف، زبان به صورت پهن و گسترده درآمده و هوا با فشار به بیرون رانده می‌شود. در نتیجه صدای حرف در دهان پخش و منتشر می‌شود.

مثال: ﴿ وَالشَّمْس ﴾ - ﴿ مَشْکُورًا ﴾ - ﴿ شَیْئًا ﴾

۷ـ استطالت: به‌معنای طولانی و دراز

و در اصطلاح تجویدی: امتداد صوت از ابتدای کناره زبان تا انتهای آن، در هنگام تلفظ حرف «ض» را می‌گویند.

یعنی همان‌گونه که مخرج حرف «ض» طولانی است و از دندان ناجذ شروع شده و تا دندان ضاحک ادامه دارد، صدا نیز به تبع آن دارای امتداد خواهد بود. بنابراین زمانی استطالت صدا تحقّق می‌پذیرد که جدایی دو اندام به آرامی و با تأنّی باشد، نه اینکه با حالت انفجاری و شدّت صورت گیرد.

حرف «راء» از سر زبان تلفظ می‌شود، اما به سبب دارا بودن صفت انحراف و حالات مختلفی که در اثر تفخیم و ترقیق بر این حرف، عارض می‌شود، آن را از محدوده و جایگاه واقعی‌اش به مسیر دیگر سوق می‌دهد و این حرف برای تلفظ، به هر قسمتی که برایش راحت‌تر باشد، میل می‌کند.

طریقه تلفّظ و چگونگی امتداد آن را باید از اساتید ماهر و متقن علم تجوید فرا گرفت؛ شاید با نوشتن درک نشود، زیرا این حرف به شیوه‌های مختلف در بلاد اسلامی و عربی تلفّظ می‌گردد.

مثال: ﴿ **فَضْلِ اللَّه** ﴾ ـ ﴿ **فَضَّلْنَاهُم** ﴾ ـ ﴿ **وَمَا فِی الأرْضِ** ﴾

نکته

صفات متضاد، همه حروف را در بر می‌گیرند؛ بدین معنا که هر حرف باید پنج صفت از صفات متضاد را داشته باشد، اما صفات غیر متضاد این حکم را ندارند و فقط بعضی از حروف را شامل می‌شوند.

صفت‌های هر حرف را در جدول زیر مشاهده کنید.

جدول صفات حروف[1]

حروف	صفات متضاد	صفات غیر متضاد	تعداد صفت
همزه	**جهر**، **شدت**، استفال، انفتاح، اصمات	———	۵
ب	**جهر**، **شدت**، استفال، انفتاح، اذلاق	**قلقله**	۶
ت	همس، **شدت**، استفال، انفتاح، اصمات	———	۵
ث	همس، رخوت، استفال، انفتاح، اصمات	———	۵
ج	**جهر**، **شدت**، استفال، انفتاح، اصمات	**قلقله**	۶
ح	همس، رخوت، استفال، انفتاح، اصمات	———	۵
خ	همس، رخوت، **استعلا**، انفتاح، اصمات	———	۵
د	**جهر**، **شدت**، استفال، انفتاح، اصمات	**قلقله**	۶
ذ	**جهر**، رخوت، استفال، انفتاح، اصمات	———	۵
ر	**جهر**، توسط، استفال، انفتاح، اذلاق	**انحراف،تکریر**	۷
ز	**جهر**، رخوت، استفال، انفتاح، اصمات	**صفیر**	۶
س	همس، رخوت، استفال، انفتاح، اصمات	**صفیر**	۶
ش	همس، رخوت، استفال، انفتاح، اصمات	**تفشی**	۶
ص	همس، رخوت، **استعلا**، **اطباق**، اصمات	**صفیر**	۶
ض	**جهر**، رخوت، **استعلا**، **اطباق**، اصمات	**استطالت**	۶
ط	**جهر**، **شدت**، **استعلا**، **اطباق**، اصمات	**قلقله**	۶

[1]. صفاتی که به صورت پررنگ و برجسته نشاندهی شده‌اند، صفات قوی هستند.

ظ	**جهر**، رخوت، **استعلا**، **اطباق**، اصمات	———	۵
ع	**جهر**، توسط، استفال، انفتاح، اصمات	———	۵
غ	**جهر**، رخوت، **استعلا**، انفتاح، اصمات	———	۵
ف	همس، رخوت، استفال، انفتاح، اذلاق	———	۵
ق	**جهر**، **شدت**، **استعلا**، انفتاح، اصمات	**قلقله**	۶
ک	همس، **شدت**، استفال، انفتاح، اصمات	———	۵
ل	**جهر**، توسط، استفال، انفتاح، اذلاق	**انحراف**	۶
م	**جهر**، توسط، استفال، انفتاح، اذلاق	**(غنّه)**	۶
ن	**جهر**، توسط، استفال، انفتاح، اذلاق	**(غنّه)**	۶
و	**جهر**، رخوت، استفال، انفتاح، اصمات	لین	۶
هـ	همس، رخوت، استفال، انفتاح، اصمات	———	۵
ی	**جهر**، رخوت، استفال، انفتاح، اصمات	لین	۶

برخی از این صفات به‌عنوان «صفات قوی» و برخی دیگر به‌عنوان «صفات ضعیف» شناخته می‌شوند.

صفات قوی عبارتند از: جهر، شدّت، استعلاء، اطباق، صفیر، قلقله، انحراف، تکریر، تفشّی و استطالت.

صفات ضعیف عبارتند از: همس، رخوت، استفال، انفتاح.

صفت اذلاق و اصمات و همچنین صفت توسط (آنگونه که در کتاب‌های معتبر تجوید آمده است) نقشی در قوّت و ضعف حروف ندارند.

پس هر حرفی که دارای صفات قویِ بیشتری باشد به همان اندازه قوی و هر مقدار صفات ضعیف داشته باشد به همان اندازه ضعیف به شمار می‌رود.

از میان همه حروف عربی، حرف «ط» قوی‌ترین، و حرف «ف» ضعیف‌ترین آنهاست.

فصل پنجم

احکام حروف

در مبحث «تعریف تجوید» بیان شد که «حقّ و مستحقّ حرف» باید رعایت شود.

باید دانست که حقّ حرف، همان صفات حروف هستند که در درس‌های گذشته با آنها آشنا شدیم و اکنون درباره «مستحقّ حرف» یعنی احکام مربوط به بعضی از حروف بحث خواهیم کرد.

احکام حروف به آن دسته از قواعد اطلاق می‌شود که در اثر مجاورت و ترکیب با حروف دیگر برای حرف پیش می‌آید، مانند: حالات مختلفی که برای نون ساکن و تنوین (مثل اخفاء ـ اقلاب ـ ادغام) به‌وجود می‌آید، تفخیم و ترقیق بعضی حروف، مدّ و قصر و ... .

صفات حروف از جهت رتبه و اهمیت، بر احکام حروف مقدّم هستند، بدین معنا که اگر صفات لازمه حروف در کلام رعایت نشوند، اساس حرف از بین می‌رود ولی اگر احکام حروف به‌درستی ادا نشوند به بنیاد حرف، خللی وارد نمی‌شود و فقط از زیبایی و رونق آن می‌کاهد؛ به‌همین جهت به این‌گونه صفات، «عارضی» می‌گویند، زیرا در شرایط خاص بر حروف عارض می‌شوند.

احکام نون ساکن و تنوین[1]

«نون ساکن» نونی است که هیچ حرکتی ندارد و در وقف و وصل نوشته و خوانده می‌شود، مانند: ﴿ مِنْ ﴾ ـ ﴿ إِن كُنتُم ﴾

این حرف هیچ اختیاری از خود ندارد و همیشه تابع حرف مابعد است، گاهی به‌صورت آشکار تلفّظ می‌شود، گاهی از بین می‌رود، گاهی به حرفی دیگر تبدیل می‌گردد و گاهی از مخرج خود تلفّظ نشده و فقط صدای آن از راه بینی خارج می‌شود.

و «تنوین» عبارت از دو فتحه یا دو کسره یا دو ضمه‌ای است که در آخر کلمه می‌آید و نوشته نمی‌شود امّا خوانده می‌شود، مانند: ﴿ هُدًى ﴾ ـ ﴿ شَىْءٍ ﴾ ـ ﴿ قَدِيرٌ ﴾ (البته در حالت وقف خوانده نمی‌شود)

تنوین نیز در حکم نون ساکن داخل است.

هرگاه بعد از نون ساکن و تنوین، هر یک از ۲۸ حرف عربی قرار گیرد، یکی از چهار حکم ذیل به او تعلّق می‌گیرد:

اظهار ادغام قلب اخفاء

۱ـ اظهار

در لغت به‌معنای ظاهر کردن ـ آشکار نمودن

و در اصطلاح تجویدی عبارت است از: اداء کامل حرف از مخرج خود (به‌صورت طبیعی و بدون مکث و تأخیر)

هرگاه بعد از نون ساکن و تنوین یکی از شش حرف حلقی «ء ـ هـ ـ ح ـ خ ـ ع ـ غ» قرار گیرد، نون ساکن و تنوین از مخرج خود به‌صورت آشکار و بدون کم و کاست ادا می‌شود.

مثال همزه در یک کلمه: ﴿ يَنْأَوْنَ ﴾. مثال همزه در دو کلمه: ﴿ مَنْ ءَامَنَ ﴾. مثال همزه در تنوین: ﴿ عَيْنٍ ءَانِيَةٍ ﴾.

---

[1]. این مبحث چونکه از کاربردی‌ترین مباحث تجوید در بخش احکام حروف است، بر بقیه احکام، مقدم ذکر شد. به همین خاطر بسیاری از کتاب‌های عربی با این مبحث آغاز می‌شوند.

در اظهار نون ساکن باید توجه نمود که سکته صورت نگیرد و یا صدا قطع نشود و یا به قلقله شباهت پیدا نکند.

به مثال‌های شش حرف در جدول زیر توجه کنید:

جدول اظهار

حروف اظهار	مثال «ن» در یک کلمه	مثال «ن» در دو کلمه	مثال در تنوین
ء	﴿ يَنْأَوْنَ ﴾[1]	﴿ مَنْ ءَامَنَ ﴾	﴿ عَيْنٍ ءَانِيَةٍ ﴾
هـ	﴿ مِنْهَا ﴾	﴿ إِنْ هُوَ ﴾	﴿ سَلَامٌ هِيَ ﴾
ع	﴿ أَنْعَمْتَ ﴾	﴿ مِنْ عَيْنٍ ﴾	﴿ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾
ح	﴿ وَانْحَرْ ﴾[2]	﴿ إِنْ حِسَابُهُمْ ﴾	﴿ نَارٌ حَامِيَةٌ ﴾
غ	﴿ فَسَيُنْغِضُونَ ﴾	﴿ مِنْ غِسْلِينٍ ﴾	﴿ حَلِيمًا غَفُورًا ﴾
خ	﴿ وَالْمُنْخَنِقَةُ ﴾[3]	﴿ مِنْ خَيْرٍ ﴾	﴿ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ﴾

علّت اظهار نون ساکن در مقابل این حروف، دور بودن مخرج نون از حروف حلقی است.

۲ـ ادغام

در لغت به‌معنای آمیختن و یکجا کردن

و در اصطلاح علم تجوید به معنای: داخل کردن یک حرف در حرف دیگر، به‌گونه‌ای که حرف اول از بین رفته و حرف بعدی مشدّد گردد.

هرگاه بعد از نون ساکن و تنوین یکی از شش حرف «ی ـ ر ـ م ـ ل ـ و ـ ن»[1] واقع شود، نون ساکن و تنوین در این حروف ادغام می‌شود.

---

[1]. مثال دیگری در قرآن برای همزه در یک کلمه وجود ندارد.

[2]. مثال دیگری برای حرف «غین» در یک کلمه نیست.

[3]. مثال دیگری برای حرف «خاء» در یک کلمه نیست.

ادغام (یرملون) بر دو قسم است:

۱ـ ادغام با غنّه ـ در چهار حرف (ی ـ م ـ و ـ ن)

در این ادغام لازم است صفت غنّه به اندازه دو حرکت کشیده شود.

در دو حرف (م ـ ن) غنّه به‌صورت کامل، و تمام صدا از راه بینی خارج می‌شود، مانند: ﴿مِن مَّال﴾ ـ ﴿مِن نَّصِير﴾

و در دو حرف (و ـ ی) غنّه به‌صورت ناقص ادا می‌شود که آواشناسان این حالت را «انفمی» تعبیر کرده‌اند، یعنی صدا مشترکاً از راه دهان و بینی خارج می‌شود، مانند: ﴿مِن وَلِيٍّ ولانَصِير﴾ ـ ﴿بَرْقٌ يَجْعَلُون﴾

۲ـ ادغام بدون غنّه ـ در دو حرف (ل ـ ر).

در این ادغام، حرف اول کاملاً از بین می‌رود، مانند: ﴿مِن لَّدُنک﴾ ـ ﴿مِن رَّبِّک﴾

شرط ادغام در حروف «یرملون» آن است که در دو کلمه صورت گیرد، بدین معنا که نون ساکن در آخر کلمه و یکی از حروف «یرملون» در ابتدای کلمه بعدی قرار گیرد؛ بنابراین در کلماتی مانند: ﴿دُنْيا﴾ ـ ﴿بُنْيَان﴾ ـ ﴿قِنْوان﴾ ـ ﴿صِنْوان﴾ ادغام صورت نمی‌گیرد. و بغیر از این چهار کلمه مثالی دیگر برای آن در قرآن نیست.

جدول ادغام

حروف ادغام	«ن» در دو کلمه	تنوین
ی	﴿ وَمَن يَعمَل ﴾	﴿ يَوْمَئِذٍ يوَفِّيهِم ﴾
و	﴿ مِن وَال ﴾	﴿ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَة ﴾
م	﴿ مِن مَا كَسَبَت ﴾	﴿ مَلُومًا مَحْسُورًا ﴾
ن	﴿ مِن نَصِير ﴾	﴿ عَامِلَةٌ نَاصِبَة ﴾
ل	﴿ أَن لَو يشَاءُ ﴾	﴿ هُدًى لِلْمُتَّقِين ﴾
ر	﴿ مِن رَبِّک ﴾	﴿ غَفُورًا رَحِيمًا ﴾

[1]. این حروف در کلمه «یرملون» گرد آمده‌اند و معنای: «ریگ می‌پاشند» یا «با شتاب می‌روند» را می‌رساند.

سبب ادغام نون ساکن در حروف «یرملون» به جهت قریب المخرج و یا قریب الصفت بودن نون با حروف مذکور است.

نکته

در عبارت ﴿ **مَن راق** ﴾ (سوره قیامه، آیه/۲۷) به‌علّت وجود سکته، ادغام صورت نمی‌گیرد.[۱]

نون ساکن در ﴿ **یس والْقُرآن** ﴾ و ﴿ **ن والْقَلَم** ﴾ نیز اظهار می‌شود.[۲]

۳ـ اقلاب

در لغت به‌معنای تغییر دادن ـ تبدیل کردن ـ دگرگون ساختن

و در اصطلاح تجویدی عبارت است از تبدیل کردن «ن» ساکن به «م».

هرگاه پس از نون ساکن و تنوین حرف «ب» بیاید، نون ساکن و تنوین به «م» تبدیل شده و به اندازه دو حرکت غنّه می‌شود.

در زبان فارسی نیز کلماتی هم‌چون: پنبه، شنبه، منبر و... نیز از این قاعده پیروی می‌کنند.

جدول اقلاب

حرف اقلاب	«ن» در یک کلمه	«ن» در دو کلمه	تنوین
ب	﴿ لَيُنۢبَذَنَّ ﴾	﴿ مِن بَعْد ﴾	﴿ سَمِيعٌ بَصِير ﴾

در برخی قرآن‌ها برای شناسایی اقلاب، روی حرف «نون» یا «تنوین»، میم کوچکی می‌نویسند، مانند: ﴿ مِنۢ بَعْدِ ﴾

سبب اقلاب در این حرف همانا سهولت در ادا و تلفّظ می‌باشد.

---

۱. به طریق شاطبی که طریق مشهوری‌ست، این مورد به اظهار همراه با سکته نقل شده است، ولی از طریق طیبة النشر جزری «ادغام کامل» و «اظهار با سکته» هر دو جایز است.

۲. این مورد نیز از طریق شاطبی فقط به «اظهار» و از طریق جزری به دو وجه «اظهار» و «ادغام» به ما رسیده است.

۴ـ اخفاء

در لغت به‌معنای مخفی کردن ـ پنهان نمودن

و در اصطلاح تجویدی عبارت است از: «تلفّظ حرف با حالتی بین اظهار و ادغام، همراه با رعایت غنّه»

یعنی نون ساکن نه کاملاً اظهار و نه کاملاً حذف می‌شود، بلکه صدا به اندازه دو حرکت در مجرای بینی غنّه شده و مخفی می‌گردد.

هرگاه پس از نون ساکن و تنوین (غیر از حروف حلقی، یرملون و حرف ب) پانزده حرف باقی‌مانده بیاید، قاعده اخفاء در آن اجرا می‌شود.

در هنگام شروع اخفاء (بدون اینکه سر زبان به محل ادای نون برسد)، حرف بعدی به محلّ تلفّظ خود نزدیک شده، در این حال، صوت به‌صورت دو حرکتِ غنّه ادامه پیدا کرده و آنگاه حرف بعدی به سهولت و آسانی ادا می‌شود.

علامه جَمزوری در کتاب «تُحفَةُ الأَطفال» حروف اخفا را در اوایل کلمات ذیل گردآورده است:

صِف ذَا ثَنَا کَم جَادَ شَخصٌ قَد سَمَا   دُم طَیِّبًا زِد فِی تُقًی ضَع ظَالِمَا[۱]

ص ذ ث ک ج ش ق س   د ط ز ف ت ض ظ

[۱] . ترجمه شعر: «تعریف کن اهل ستایش را، چه بسا افرادی که سخاوت نمودند و به سبب آن، مقامشان بالا رفت، تو نیز خود را با این اوصاف آراسته کن، تقوایت را بیفزا و ستمگر را رها کن».

جدول اخفاء

حروف اخفاء	در یک کلمه	در دو کلمه	در تنوین
ت	﴿ کُنتُم ﴾	﴿ مَن تَابَ ﴾	﴿ نِعمَةٍ تُجزَى ﴾
ث	﴿ وَالانُثَى ﴾	﴿ مِن ثَمَرَةٍ ﴾	﴿ يَومًا ثَقِيلاً ﴾
ج	﴿ فَأَنجَينَاهُ ﴾	﴿ مَن جَاءَ ﴾	﴿ خَلقٍ جَدِيد ﴾
د	﴿ أَندَادًا ﴾	﴿ مِن دُونِهِ ﴾	﴿ قِنوَانٌ دَانِيَة ﴾
ذ	﴿ وَأَنذِرهُم ﴾	﴿ عَن ذِكر ﴾	﴿ ظِلٍّ ذِى ثَلث ﴾
ز	﴿ تَنزِيل ﴾	﴿ مِن زَوال ﴾	﴿ نَفسًا زَكِيةً ﴾
س	﴿ الإنسَان ﴾	﴿ مِن سُوءٍ ﴾	﴿ لَيَالٍ سَوِيا ﴾
ش	﴿ مَنشُورًا ﴾	﴿ مِن شَرٍّ ﴾	﴿ عَبدًا شَكُورًا ﴾
ص	﴿ يُنصَرُون ﴾	﴿ مِن صَلصَالٍ ﴾	﴿ بِرِيحٍ صَرصَرٍ ﴾
ض	﴿ مَنضُود ﴾	﴿ مِن ضُرٍّ ﴾	﴿ كُلاًّ ضَرَبنَا ﴾
ط	﴿ بِقِنطَارٍ ﴾	﴿ مَن طَغَى ﴾	﴿ حَلالاً طَيِّبًا ﴾
ظ	﴿ يُنظَرُون ﴾	﴿ مَن ظَلَمَ ﴾	﴿ ظِلاًّ ظَلِيلاً ﴾
ف	﴿ أنفُسِكُم ﴾	﴿ فَإِن فَاءُوا ﴾	﴿ مَاءًا فُرَاتًا ﴾
ق	﴿ مُنقَلَبًا ﴾	﴿ مِن قَبلِ ﴾	﴿ شَيءٍ قَدِير ﴾
ک	﴿ مِنكُم ﴾	﴿ مَن كَانَ ﴾	﴿ قَولاً كَرِيمًا ﴾

علّت اخفاء در این حروف، نه قُرب است و نه بُعد؛ یعنی این حروف از مخرج نـون، نه آن چنان نزدیکند که ادغام شوند و نه چنان دور که اظهـار شـوند، لـذا در حـالتی متوسط بین آن دو (که اخفا باشد) قرار می‌گیرند.

نکاتی در مورد اخفاء

کیفیت اخفا بستگی به نوع حرف بعدی دارد، نیز اگر حرف بعدی از حروف استعلاء باشد[1]، اخفای نون ساکن و تنوین هم باید درشت و پرحجم ادا شود، مانند: ﴿مِن قَبل﴾ ـ ﴿صَفًّا صَفًّا﴾ ـ ﴿صَعِيدًا طَيِّبًا﴾. و چنانچه از حروف استفال باشد، اخفا رقیق و نازک خواهد بود، مانند: ﴿كُنتُم﴾ ـ ﴿أنشَأْنا﴾ ـ ﴿صِرَاطاً سَوِيًّا﴾.

در اخفا نباید فتحه به الف، کسره به یای مدّی و ضمّه به واو مدی منجر شود، مانند: ﴿عَنكُم﴾ ـ ﴿مِنكُم﴾ ـ ﴿كُنتُم﴾ که به‌صورت «عَانکُم ـ مِینکُم ـ کُونتُم» ادا شود.

بیشترین سهمیه صوت در اخفاء از راه بینی و مقدار کمی از آن به دهان اختصاص دارد.

نون ساکن و تنوین یکی از کاربردی‌ترین قواعد فنّ تجوید به‌شمار می‌آید و از میان آن، «اخفاء» از اهمیت بالایی برخوردار است، لذا برای صحّت تلفّظ آن باید از محضر اساتید ماهر و باتجربه قرآنی استفاده نمود.

[1]. از میان حروف استعلاء، فقط پنج حرف «ص ض ط ظ ق» حکم اخفاء را دارند و دو حرف «غ خ» در حکم اظهار هستند.

احکام میم ساکن

میم ساکن آن است که حرکت نداشته باشد، مانند: ﴿ أَمْ ﴾ - ﴿ بِهِمْ ﴾ - ﴿ يَمْتَرُونَ ﴾

هرگاه پس از میم ساکن، حرفی از حروف عربی قرار گیرد، یکی از احکام ذیل به آن تعلّق می‌گیرد:

اخفاء شفوی　　　ادغام شفوی　　　اظهار شفوی

۱ـ اخفاء شفوی

چنانچه پس از میم ساکن، حرف «ب» وجود داشته باشد، میم ساکن به اندازه دو حرکت غنّه می‌شود[۱]، مانند: ﴿ جَاءَكُمْ بُرهَانٌ ﴾ - ﴿ تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ ﴾ - ﴿ أم بِهِ جِنَّةٌ ﴾

سعی شود در اخفای شفوی، لب‌ها به نرمی و با لطافت روی هم قرار گیرند و نباید آنها را با شدّت و سختی به هم متّصل کرد. این را نیز باید دانست که از نظر تلفّظ، هیچ تفاوتی بین میم ساکن نزد «ب» مانند: ﴿عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ﴾ و نون ساکنی که قلب به میم شده، مانند: ﴿مِن بَعد﴾ وجود ندارد، هر دو در حکم اخفاء هستند.[۲]

---

[۱]. زیرا حرف «م» و «ب» اشتراک مخرج دارند و در بسیاری از صفات متّحداند، لذا اظهار کامل باعث سنگینی آن خواهد شد.

[۲]. أخیراً صحبت‌هایی دربارهٔ کیفیت تلفظ میم ساکن قبل از حرف باء، میان قاریان و مجوّدین به راه افتاده و بسیاری از قرآن آموزان سؤالی مطرح می کنند که آیا در اخفاء شفوی و اقلاب، لب‌ها به هم متّصل می‌شوند و یا بین آنها به اندازهٔ کاغذ، فاصله‌ای وجود داشته باشد؟

در پاسخ باید گفت: آنچه از کتب معتبر و منابع موثّق به دست می‌آید، مؤیّد این است که لب‌ها روی هم قرار می گیرند. و آنهایی که قائل به فاصله هستند دلیلی جز استباط ذهنی ندارند، در حالیکه دو مقوله «تجوید ـ قرائت» به صورت القایی و شفاهی و سینه به سینه منتقل شده و به ما رسیده است، به گفته علامه شاطبی «و ما لِقِیاسٍ فِی القِراءةِ مَدخَل» در علم قرائت، قیاس و اجتهاد هیچ نقشی ندارند. علامه جزری در کتاب پرارج «النَّشر فِی القِرائاتِ العَشر» (۲۳/۲) می‌نویسد: نون ساکن و تنوین در نزد حرف «ب» به میم خالص تبدیل می‌شوند، مانند: «أنبِئهُم» ـ «مِن بَعد» ـ «صُمٌّ بُکم» و غنّه در آنها باید ظاهر و نمایان شود، این عمل در حقیقت، همان اخفاء میم در نزد باء است، لذا هیچ تفاوتی بین «أن بُورِکَ» و بین «یَعتَصِم بِالله» نیست. پس میم خالص زمانی تحقّق می‌پذیرد که لب‌ها روی هم قرار گیرند.

۲ـ ادغام شفوی

هرگاه پس از میم ساکن، میم دیگری بیاید، هر دو میم با هم ادغام شده و به‌صورت یک میم مشدّد تلفّظ می‌شوند و غنّه به میزان دو حرکت در آن الزامی است، مانند: ﴿ مَاهُم مِنكُم ﴾ ـ ﴿ لَهُم مَايشَاءُون ﴾ ـ ﴿ سَعيُهُم مَشكُورًا ﴾

این نوع ادغام از قبیل «صغیر مثلَین» است، یعنی دو حرف هم‌مثل (اولی ساکن و دوّمی متحرک) در کنار هم قرار گرفتند که در این صورت ادغام آن واجب است.

۳ـ اظهار شفوی

هرگاه پس از میم ساکن، حرفی دیگر (غیر از باء و میم) قرار گیرد، میم از مخرج خود به‌صورت طبیعی ادا می‌شود.

اظهار میم ساکن در دو کلمه و در یک کلمه نیز می‌آید، مانند: ﴿ أم لَهُم أيمَانٌ ﴾ ـ ﴿ الحَمدُ ﴾ ـ ﴿ أنْعَمْتَ ﴾

اظهار در نزد دو حرف «واو» و «فاء» با دقّت بیشتری انجام گیرد، زیرا این دو حرف با حرف «میم» هم‌مخرج هستند[1] و احتمال ادغام آن‌ها زیاد است؛ به این خاطر ائمه قرائت در آن «اشدّ اظهار» گفته‌اند، مانند: ﴿ ٱللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴾ ـ ﴿ عَلَيْهِمْ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ﴾ ـ ﴿ وَلَكُمْ فِيهَا ﴾

محمّد مکّی نصر در کتاب «نهایةُ القول المفید» می‌گوید: حرف میم و باء هر دو با متّصل شدن دو لب ادا می‌شوند، لذا در امثال «أن بُورِکَ» میم را با غنهٔ ظاهر ادا کن، سپس حرف «ب» را قبل از جدا شدن لب‌ها با انطباق بیشتر تلفّظ کن.

و امّا آنهایی که لب‌ها را فاصله می‌دهند، تقریباً مدت سی سالی است این نظریه را مطرح کرده‌اند، اولین کسی که آن‌را عنوان کرد «شیخ عامر سید عثمان» رئیس عمومی مکتب خانه‌های مصر (تقریباً در سال ۱۹۷۵ میلادی) بود و به دنبال آن «شیخ عبدالعزیز عیون السّود» یکی از قاریان سوریه نیز از آن تبعیت کرد، امّا قاطبه اساتید علم تجوید و قرائت، این دیدگاه را نپذیرفته و آن‌را خلاف تلقّی و مشافهه دانسته‌اند. (دلیل الترتیل، محمد امین عثمان)

[1]. زیرا اخفاء این دو حرف باعث سنگینی خواهد بود و ادغام میم در واو باعث التباس می‌شود. و میم در فاء به خاطر ضعف حرف فاء است و قاعده کلّی است که قوی در ضعیف ادغام نمی‌شود.

نکته

در اظهار «ن» و «م» ساکن، سه نکته را مدّنظر داشته باشید:

الف: حرکت نگیرند و یا به تعبیری قلقله نشوند.

ب: بیش از اندازه طبیعی در آنها مکث نشود.

ج: در وقت تلفّظ آنها، صدا قطع نشود.

غنّه

غنّه در لغت به‌معنای صدایی که از خیشوم (فضای بینی) خارج می‌شود.

و در اصطلاح تجوید به صدایی گفته می‌شود که در حین ادای دو حرف «م» و «ن» شنیده می‌شود. این دو حرف را «حروف غنّه» می‌نامند. چه این حروف، ساکن یا متحرّک و یا مشدّد باشند، مانند: ﴿ **أَنْعَمْتَ** ﴾ - ﴿ **مِنكُم** ﴾ - ﴿ **الْمُؤْمِنُون** ﴾ - ﴿ **الْمُزَّمِّل** ﴾ - ﴿ **إِنَّهُم** ﴾

بالاترین میزان غنّه را میم و نون مشدّد دارد، پس از آن ادغام ناقص، و سپس مرتبه اخفاء، و بعد سکون در حالت اظهار، و کم‌ترین میزان غنّه به‌هنگام متحرک بودن این حروف است.

مواردی که در آن غنّه به اندازه دو حرکت ضروری است، عبارتند از:

۱ـ میم و نون مشدّد؛ مانند: ﴿**فَلَمَّا**﴾ - ﴿**دَمَّرْنَا**﴾ - ﴿**إِنَّهُم**﴾ - ﴿**وَلاجَانٌّ**﴾

۲ـ ادغام نون ساکن و تنوین در چهار حرف «ی و م ن»؛ مانند: ﴿**مَن يَعْمَل**﴾ - ﴿**يَومَئِذٍ وَاهِيَة**﴾ - ﴿**كِتابٍ مُبِين**﴾ - ﴿**كُلاًّ نُمِدُّ**﴾

۳ـ اخفاء نون ساکن و تنوین نزد ۱۵ حرف و همچنین اخفاء میم ساکن نزد باء؛ مانند: ﴿**مِنكُم**﴾ - ﴿**مِن دُونِ اللّه**﴾ - ﴿**قَولاً كَرِيمًا**﴾ - ﴿**فَاحْكُم بَيْنَهُم**﴾

۴ـ اقلاب نون ساکن و تنوین نزد حرف باء؛ مانند: ﴿**يُنْبِتُ**﴾ - ﴿**سَمِيعٌ بَصِير**﴾

یکی از نشانه‌های مهارت در تلاوت، رعایت توازن در کشش مدها و تساوی در اجرای آنهاست.

نکته

بغیر از دو حرف «م» و «ن»، بقیه حروف از دهان ادا شده و نباید از راه بینی خارج شوند، زیرا ادای حروف به‌صورت «خیشوم‌خوانی» از عیوب تلاوت محسوب می‌شود.

ادغام

ادغام به‌معنای ادخال و یکجا نمودن

و در اصطلاح علم تجوید و قرائت عبارت است از: داخل نمودن یک حرف در حرف دیگر به‌طوری‌که هر دو حرف یکی شده و به صورت مشدّد درآیند.

حرف اول را «مُدغَم» و حرف دوّم را «مدغَم‌فیه» گویند.

هرگاه دو حرف کنار هم قرار گیرند، اولی ساکن و دوّمی متحرّک باشد، در صورت ادغام به یکی از سه روش ذیل عمل می‌شود:

متماثلَین متجانسَین متقاربَین

۱ـ ادغام متماثلین

به دو حرفی می‌گویند که مشابه و مثل هم باشند، مانند: ﴿يُدْرِككُّم﴾ ـ ﴿وَاذْكُر رَّبک﴾ ـ ﴿اذهَب بِّكِتَابِى﴾ ـ ﴿ءَاوَوْا وَّ نَصَرُوا﴾

ادغام در این‌گونه حروف، لازم و واجب است، به‌شرطی که حرف اول، مدّی نباشد مانند: ﴿قَالُوا وَ هُم﴾ ـ ﴿فِى يَوم﴾ که در این حالت ادغام صورت نمی‌گیرد.

توجه: در ﴿ مَالِيَهْ هَلَكَ ﴾ (سوره حاقه آیه ۲۹/۲۸) ادغام و سکته هر دو جایز هستند.

۲ـ ادغام متجانسین

به دو حرفی می‌گویند که هم‌مخرج بوده و صفت‌شان متفاوت باشد.

این نوع ادغام فقط در سه مورد انجام می‌گیرد:

الف: ادغام سه حرف «ط ـ د ـ ت» در همدیگر، مانند: ﴿ قَالَت طَائِفَةٌ ﴾ ـ ﴿ بَسَطتَّ ﴾ ـ ﴿ قَدتَّبَيَّنَ ﴾ ـ ﴿ أُجِيبَت دَعوَتُكُما ﴾

ب: ادغام سه حرف «ظ ـ ذ ـ ث» در یکدیگر، که این مورد فقط در سه کلمه یافت شده است: ﴿ إذظَّلَمُوا[1] ﴾ ـ ﴿ إذظَّلَمْتُم[2] ﴾ ـ ﴿ يَلْهَث ذَلِک[3] ﴾

ج: ادغام حرف باء در میم، که تنها در عبارت: ﴿ ارْكَب مَعَنا ﴾ (هود/۴۲) آمده است.

[1]. نساء، آیه ٦٤.

[2]. زخرف آیه ۳۹.

[3]. اعراف آیه ١٧٦.

توضیح

ادغام «طاء» در «تاء» که در چهار جای قرآن آمده است: ﴿ بَسَطتَ[1] ﴾ - ﴿ فَرَّطتُ[2] ﴾ - ﴿ فَرَّطتُم[3] ﴾ - ﴿ أَحَطتُ[4] ﴾ از قبیل ادغام ناقص می‌باشد، بدین معنا که صفت استعلاء و اطباق حرف «ط» را باقی می‌گذاریم و بدون قلقله، حرف بعدی را تلفظ می‌کنیم؛ زیرا قوی در ضعیف کاملاً ادغام نمی‌شود.

در ﴿ يَلْهَث ذلِكَ ﴾ و ﴿ اركَب مَعَنَا ﴾ ادغام و اظهار هر دو جایز است، و در بقیّه موارد، فقط ادغام تام است.

۳ـ ادغام متقاربین

به دو حرفی می‌گویند که قریب المخرج یا قریب الصفة باشند.

این نوع ادغام نیز در روایت حفص فقط در سه مورد قابل اجرا هست:

۱ـ لام در راء ؛ مانند: ﴿ قُل رَّبِّ ﴾ - ﴿ بَل رَّفَعَهُ اللّه ﴾

البته در ﴿ بَلْ رَانَ ﴾ (مطففین/۱۴) به‌خاطر وجود سکت، ادغام صورت نمی‌گیرد.

۲ـ نون ساکن در حروف «ی ر م ل و» که توضیح آن در بحث نون ساکن و تنوین گذشت، مانند: ﴿ مَن يَعمَل ﴾ - ﴿ مِن ربِّک ﴾ - ﴿ مِن مَاءٍ ﴾ - ﴿ مِن لُغُوبٍ ﴾ - ﴿ مِن وَلِی ﴾ (نون تنوین نیز در آن داخل است).

ادغام نون ساکن و تنوین در دو حرف «و» و «ی» از قبیل ادغام ناقص است.

۳ـ قاف در کاف؛که فقط در کلمه ﴿ أَلَمْ نَخْلُقكُّم ﴾ ـ (مرسلات/۲۰) آمده است.

ائمه قرائت، ادغام تام و ناقص، هر دو را در آن جایز دانسته‌اند، اما ادغام تام بهتر است.

نکته

در بعضی از کتاب‌های تجوید، ادغام «لام تعریف» در حروف شمسی را نیز از اقسام ادغام متقاربین ذکر کرده‌اند، امّا باید گفت که حذف لام در مقابل این حروف

---

[1]. مائده آیه ۲۸.

[2]. زمر آیه ٥٦.

[3]. یوسف آیه ۸۰

[4]. نمل آیه ۲۲.

بنا به کثرت استعمال و آسودگی در تلفّظ است. و این امری است که مربوط به گویش زبان عربی است، نه قانونمندی بحث ادغام «لام».

فائده ادغام

فائده ادغام، سهولت و روانی در کلام و رفع سنگینی در تلفظ است، چرا که اگر حرفی یک‌بار تلفّظ شود و بلافاصله همان حرف یا حرف هم‌جنس و یا نزدیک آن تکرار شود، تلفّظ دوباره آن برای دستگاه تکلّم دشوار خواهد بود، ازین رو قاعده ادغام در جهت آسانی و راحت ادا نمودن حروف نقش بسیار مؤثّری دارد.

نکته

آنچه از درس ادغام بر می‌آید اینکه بعضی از کلمات قرآن کریم هستند که نباید در آنها ادغام صورت گیرد و قاری قرآن باید دقّت و توجّه داشته باشد تا آن‌ها را به خوبی ادا کند، مانند: ﴿ **لاتُزِغْ قُلُوبَنا** ﴾ ـ ﴿ **وإذْصَرَفْنا** ﴾ ـ ﴿ **وإذزَيَّنَ** ﴾ ـ ﴿ **قَدْجَعَلَ** ﴾ ـ ﴿ **فَمَنِ اضطُرَّ** ﴾ ـ ﴿ **أفَضْتُم** ﴾

فایده

در ادغام، اگر حرف اول ساکن و حرف دوّم متحرک باشد، آن را «ادغام صغیر» گویند، مانند: ﴿ **قُل رَّبِّ** ﴾ ـ ﴿ **قَددَّخَلُوا** ﴾ و اگر مدغم و مدغم‌فیه هر دو متحرک باشند، آن را «ادغام کبیر» گویند، مانند: ﴿ **فِيهِهُدًى** ﴾ ـ ﴿ **وَالذَّارِياتذَّرْوًا** ﴾

ادغام کبیر از میان قرائات قرآنی، مربوط به «روایت سوسی» از قرائت «ابوعمرو بصری» است و در روایت «حفص از عاصم» وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد در کتابت و نگارش قرآن لحاظ شده است، مانند: ﴿ تَأْمُرُونِّیَ[1] ﴾ ـ ﴿ مَكَّنِّي[2] ﴾ ـ ﴿ لَا تَأْمَنَّا[3] ﴾ ـ ﴿ نِعِمَّا[4] ﴾ ـ ﴿ أَتُحَاجُّونِّي[1] ﴾ که در اصل: «تَـأمُرُونَنِي ـ مَكَّنَنِـي ـ تَأمَنُنَا ـ نِعمَ‌مَا ـ أتُحَاجُّونَنِي» بوده‌اند.

---

[1]. سوره زمر، آیه ٦٤.

[2]. سوره کهف، آیه ۹۵.

[3]. سوره یوسف، آیه ۱۱.

[4]. سوره‌های بقره، آیه ۲۷۱ ـ سوره نساء، آیه ۵۸.

تفخیم و ترقیق

تفخیم در لغت برگرفته از مـاده «فخـم» بـه‌معنـای تعظـیم و بـزرگ‌داشـت و در اصطلاح علم تجوید عبارت است از: «درشت و پرحجم ادا کردن حرف».

ترقیق در لغت به‌معنای رقیق و نازک و در اصـطلاح مجـوّدین «باریـک ادا کـردن حرف» را می‌گویند.

حروف استعلاء «ص ض ط ظ ق غ خ» همیـشه و در همـه حالـت‌هـا بـا تفخـیم خوانده می‌شوند و از میان حروف استعلاء، چهار حرف «ص ض ط ظ» بـه‌خـاطر دارا بودن صفت اطباق، از فخامت بیـشتری برخوردارنـد؛ پـس در تفـاوت میـزان تفخـیم حروف استعلا و اطباق باید دقّت کرد، زیرا هر اطباقی استعلاست، امـا هـر اسـتعلایی اطباق نیست.

مراتب استعلاء (از بالاترین مرتبه تا پایین‌ترین آن) به شرح ذیل است:

۱ـ بعد از حرف استعلاء الف بیاید؛ مانند: ﴿والطَّارِق﴾ ـ ﴿ضَالاًّ﴾ ـ ﴿قَالَ﴾

۲ـ حرف استعلاء، مفتوح باشد؛ مانند: ﴿صَبَرَ﴾ ـ ﴿ظَلَمَ﴾ ـ ﴿خَلَقَ﴾

۳ـ حرف استعلاء، مضموم باشد؛ مانند: ﴿فَضُرِبَ﴾ ـ ﴿غُلِبَت﴾ ـ ﴿خُلِقُوا﴾

۴ـ حرف استعلاء، ساکن باشد؛ مانند: ﴿أظْلَمُ﴾ ـ ﴿يَغْفِرُ﴾ ـ ﴿ومَايَخْدَعُونَ﴾

۵ـ حرف استعلاء، مکسور باشد؛ مانند: ﴿طِين﴾ ـ ﴿ضِياءاً﴾ ـ ﴿قِيلَ﴾

نکته

آنچه مهم به نظر می‌رسد اینکه در تلفّظ حـروف مفخّـم نبایـد مبالغـه نمـود، بـه گونه‌ای که از آن، صدای ضمّه پیدا شود و یا لب‌ها حالت غنچه هماننـد حـرف «واو» به‌خود گیرند؛ زیرا حروف مفخّم با لب‌ها هیچ‌گونه ارتباطی ندارند.

---

[1]. سوره انعام، آیه ۸۰

علاوه از حروف استعلاء، یعنی حروف استفال همیشه با ترقیق و به صورت باریک ادا می‌شوند، بجز «الف»، «لام» و «راء»[1] که در برخی موارد با تفخیم و گاهی با ترقیق خوانده می‌شوند.

تفخیم	گاهی تفخیم و گاهی ترقیق	ترقیق
ص ض ط ظ	الف مدّی	ء ب ت ث ج ح
ق غ خ	ل	د ذ ز س ش ع
	ر	ف ک م ن و هـ ی

[1]. غنة اخفاء نیز در صورتی که پس از نون ساکن و تنوین یکی از حروف استعلاء قرار داشته باشد، درشت و پرحجم خواهد بود.

تفخیم و ترقیق «الف»

«الف» همیشه تابع حرف ماقبلش است؛ اگر حرف قبل از آن پر باشد، «الف» نیز به تبع آن پر خوانده می‌شود و اگر حرف قبل از آن باریک باشد، «الف» نیز باریک خوانده می‌شود، مانند: ﴿ الصَّابِرِين ﴾ - ﴿ قَالُوا ﴾ - ﴿ خَالِدِين ﴾ - ﴿ صِرَاط ﴾ - ﴿ مِيقَاتاً ﴾ - ﴿ كَانُوا ﴾ - ﴿ كَذلِكَ ﴾ - ﴿ جَاءَ ﴾ - ﴿ السَّاجِدُون ﴾

تفخیم و ترقیق «لام»

حرف «لام» همیشه باریک خوانده می‌شود، به‌جز در لفظ جلاله «الله»

اگر حرف قبل از لفظ جلاله، مفتوح یا مضموم باشد، لام «الله» پر خوانده می‌شود، مانند: ﴿ هُوَ اللّه ﴾ - ﴿ سُبحٰنَكَ اللّهُمَّ ﴾ - ﴿ عَبْدُاللّه ﴾ - ﴿ قَالُوا اللّهُمَّ ﴾؛ به تفخیم لام در لفظ جلاله الله «تغلیظ» هم می‌گویند.[1]

و اگر حرف قبل از لفظ جلاله مکسور باشد، لام «الله» باریک خوانده می‌شود، مانند: ﴿ بِسْمِ اللّه ﴾ - ﴿ قُلِ اللّهُمَّ ﴾

در آیه زیر هر سه حکم را می‌توان یافت:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾.

(حجرات/۱)

---

[1]. باید دقت نمود که حرف «هاء» در لفظ جلاله به صورت تفخیم ادا نشود، به‌ویژه «هائی» که مفتوح یا مضموم باشد.

تفخیم و ترقیق «راء»

حرف «راء» سه حالت دارد؛ یا پر خوانده می‌شود یا باریک و یا هر دو صورت در آن جایز است.

موارد تفخیم:

۱ـ راء، مفتوح یا مضموم باشد، مانند: ﴿ **بِرَبِّکَ** ﴾ ـ ﴿ **يَنظُرُون** ﴾

۲ـ راء ساکن، ماقبلش مفتوح یا مضموم باشد، مانند: ﴿ **مَرْيَم** ﴾ ـ ﴿ **الفُرْقَان** ﴾

۳ـ راء ساکن، ماقبلش ساکن، ماقبل ماقبلش مفتوح یا مضموم باشد، (وقفاً) مانند: ﴿ **وَالْفَجْر** ﴾ ـ ﴿ **شَكُور** ﴾ ـ ﴿ **الأنْهار** ﴾

۴ـ راء ساکن، ماقبلش همزه وصل باشد، (چه اینکه ماقبل همزه، کسره عارض داشته باشد و یا کسره ماقبل در کلمه‌ای دیگر قرار گیرد) مانند: ﴿ **ارْجِعِی** ﴾ ـ ﴿ **أمِ ارْتَابُوا** ﴾ ـ ﴿ **الَّذِی ارْتَضَی** ﴾

۵ـ راء ساکن، مابعدش حرف استعلاء باشد (و هر دو در یک کلمه قرار داشته باشند)، مانند: ﴿ **فِرْقَة**[1] ﴾ ـ ﴿ **قِرْطَاس**[2] ﴾ ـ ﴿ **ارْصَاداً**[3] ﴾ ـ ﴿ **مِرْصَاداً**[4] ﴾ ـ ﴿ **لَبِالمِرصَاد**[5] ﴾ (فقط همین پنج کلمه در قرآن وجود دارد).

بنابر این اگر راء ساکن در یک کلمه و حرف استعلاء در کلمه‌ای دیگر باشد، حرف راء تفخیم نمی‌شود، که مثال‌های این نوع در سه مورد آمده است: ﴿ **وَلاتُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنّاسِ**[6] ﴾ ـ ﴿ **فَاصْبِرْ صَبرًا جَمِيلاً**[7] ﴾ ـ ﴿ **أَنذِرْ قَومَکَ**[8] ﴾

---

[1]. ـ سوره توبه، آیه ۱۲۲.

[2]. سوره انعام، آیه ۷.

[3]. سوره توبه، آیه ۱۰۷.

[4]. سوره نبأ، آیه ۲۱.

[5]. سوره فجر، آیه ۱۴.

[6]. سوره لقمان، آیه ۱۸.

[7]. سوره معارج، آیه ۵.

[8]. سوره نوح، آیه ۱.

موارد ترقیق

۱ـ راء، مکسور باشد، مانند: ﴿ **بِأَمْرِنا** ﴾ ـ ﴿ **ذُرِّيَّتَهُ** ﴾

۲ـ راء ساکن، ماقبلش مکسور باشد، مانند: ﴿ **أُمِرْتُ** ﴾ ـ ﴿ **فَاصْبِر** ﴾

۳ـ راء ساکن، ماقبلش ساکن، ماقبل ماقبلش مکسور باشد (وقفاً) مانند: ﴿ **الذِّكْرْ** ﴾ ـ ﴿ **السِّحْرْ** ﴾

۴ـ راء ساکن، ماقبلش یاء ساکن باشد (وقفاً) مانند: ﴿ **خَيْرْ** ﴾ ـ ﴿ **الطَّيْرْ** ﴾

موارد جواز تفخیم و ترقیق

۱ـ وقف بر کلمه ﴿ **مِصْرْ**[1] ﴾ و ﴿ **عَيْنَ القِطْرْ**[2] ﴾

ترقیق به‌خاطر اصل قاعده شماره سه و تفخیم به‌خاطر وجود حرف استعلاء قبل از راء ساکن؛ امّا تفخیم بهتر است زیرا تلفّظ آن برای زبان راحت‌تر است.

۲ـ کلمه ﴿ **فِرْقٍ** ﴾ در آیه ﴿ **فَٱنفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَٱلطَّوْدِ ٱلْعَظِيمِ** ﴾ (شعراء/۶۳)

ترقیق به‌خاطر کسره دو طرف «راء» و سهولت در اداء، و تفخیم به‌خاطر وجود حرف استعلای بعد از آن (طبق قاعده شماره پنج تفخیم)، امّا ترقیق آن بهتر است.

۳ـ وقف بر کلمات ﴿ **إذا يَسرِ** ﴾ (فجر/۴) ـ ﴿ **أَنْ أَسْرِ ـ فَأَسْرِ** ﴾ (در سوره های هود ـ حجر ـ طه ـ شعراء ـ دخان) و کلمه ﴿ **نُذُرِ** ﴾ (در شش جای سوره قمر).

علّت ترقیق، نظر به اصل آنهاست؛ زیرا این کلمات در اصلِ خود «إذا يَسرِي» ـ «أن أسرِي» ـ «فَأسرِي» و «نُذُرِي» بوده‌اند.

و علّت تفخیم، بنا بر اصل قاعده شماره سه است.

نکته مهم

علامه جزری در «المُقَدِّمَةُ الجَزَرِيَّة» به یک نکته ظریف و در عین حال اساسی اشاره کرده است و آن اینکه نباید حروف از صفت های حروف مجاور خود، تحت تأثیر قرار گیرند، مثلا صفت تفخیم در حروف مفخم نباید به حروف دیگر سرایت نماید، مانند: ﴿ **عَلَى اللّه** ﴾ ـ ﴿ **وَلْيَتَلَطَّفْ** ﴾ ـ ﴿ **وَلاَالضَّالِّين** ﴾ ـ ﴿ **مَرَض** ﴾ ـ ﴿ **بَاطِل** ﴾ ﴿ **حَصْحَص** ﴾ ـ ﴿ **الْحَقّ** ﴾ ـ ﴿ **مُسْتَقِيم** ﴾ ـ ﴿ **مَخْمَصَة** ﴾ ـ ﴿ **بَرقٌ** ﴾

دقّت در این مسأله، نشان از مهارت قاری قرآن در رعایت قواعد تجویدی دارد.

---

[1]. در سوره‌های یونس آیه ۸۷، یوسف ۲۱ و ۹۹ ـ زخرف ۵۱.

[2]. سوره سبأ آیه ۱۲.

مدّ و قصر

یکی از بحث‌های مهم تجوید، شناخت مدّ و قصر و مقدار کشش حروف مدّی است. رعایت این امر باعث حلاوت و جذّابیت تلاوت شده و آهنگ قرآن را نزد مستمع، زیبا جلوه می‌دهد.

مدّ به‌معنای کشش و زیادت، و در اصطلاح علم و تجوید و قرائت عبارت است از: «کشش مطلق صوت در حروف سه‌گانه مدّ، چه زیاد و چه کم»

قصر به‌معنای کوتاه، و در اصطلاح تجویدی «کشش کوتاه و طبیعی حروف سه‌گانه مدّی» را می‌گویند.

حروف سه گانه مدّ عبارتند از:

۱ـ الف (که ماقبلش همیشه مفتوح است)؛ مانند: ﴿ قَالَ ﴾

۲ـ واو ساکن، ماقبل مضموم؛ مانند: ﴿ أَعُوذُ ﴾

۳ـ یای ساکن، ماقبل مکسور؛ مانند: ﴿ الَّذِى ﴾

به اینها «مدّ اصلی» یا «مدّ طبیعی» نیز می‌گویند، زیرا اساس مدّ و اندازه طبیعی آن است.[1] این سه حرف در کلماتی مانند: ﴿ نُوحِيهَا ﴾ و ﴿ ءَاتُونِي ﴾ جمع شده‌اند.

اندازه کشش حروف مدّ، دو حرکت (برابر با یک الف) است.

مثال: ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُواْ كَانُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يَضْحَكُونَ ﴾؛ در این آیه هشت حرف مدّ وجود دارد.

قبل از بیان انواع مدّ، بهتر است با معیار و میزان کشش مدّها آشنا شویم.

مدّها عموماً با «حرکت» یا «الف» اندازه‌گیری و مقایسه می‌شوند، حرکت به‌معنای مدّت‌زمان یک فتحه یا یک کسره یا یک ضمّه. لذا یک الف مساوی است با مدّت‌زمان دو حرکت.

مقیاس مدّ را با سه چیز می‌سنجند:

۱ـ **طول**؛ یعنی ۳ الف، برابر با شش حرکت

---

[1]. گاهی به حروف مدّ «حروف لین» نیز اطلاق می‌شود، زیرا این حروف با نرمی و به راحتی از دستگاه تکلم ادا می‌شوند.

۲ـ **توسط**؛ یعنی ۲ الف، برابر با چهار حرکت

۳ـ **قصر**؛ یعنی ۱ الف، برابر با دو حرکت

درباره اندازه «طول ـ توسط ـ قصر» آرای مختلف دیگری نیز وجود دارد، امّا قول اعتدال و میانه همین است که ذکر شد.

هرگاه پس از حرف مدّ، همزه یا سکون قرار داشته باشد، آن‌را **«مدّ فرعی»** می‌گویند.

این دو سبب باعث می‌شود تا حروف مدّ بیش از اندازه طبیعی خود کشیده شوند.

در صورتی‌که قبل از حرف مدّ، همزه واقع شود به آن **«مدّ بدل»** می‌گویند که در روایت حفص به اندازهٔ یک الف (مدّ اصلی) کشیده می‌شود. و در روایت ورش از نافع می‌توان آن را بیش از میزان طبیعی کشید، مانند: ﴿ **ءَامَنُوا** ﴾ ـ ﴿ **لِلإيمَان** ﴾ ـ ﴿ **لِيَسُوءُوا** ﴾

اگر پس از حروف مدّ، همزه واقع شود، بر دو قسم است: متّصل ـ منفصل

و اگر پس از حروف مدّ، سکون واقع شود، نیز بر دو قسم است: لازم ـ عارض

مد به‌سبب همزه

۱ـ مد متّصل

هرگاه پس از حرف مدّ، همزه بیاید و هر دو در یک کلمه باشند، به آن «مدّمتّصل» می‌گویند؛ مانند: ﴿ **السَّماء** ﴾ ـ ﴿ **سِيئَت** ﴾ ـ ﴿ **سُوء** ﴾

آن را «مدّ واجب» نیز می‌گویند، زیرا در همه قرائات قرآنی کشش آن واجب است.

مقدار کشش مد متصل در روایت حفص، «توسط» یعنی چهار حرکت است. (۵ حرکت نیز مانعی ندارد یعنی فوق توسط)

و در صورتی‌که بر مدّ متّصل وقف صورت گیرد و همزه در آخر کلمه قرار داشته باشد، می‌توان به خاطر، آن را به اندازه شش حرکت کشید.

نکته

تساوی در مدّها به‌ویژه وقتی چندین مدّ متّصل تکرار شوند الزامی است؛ پس اگر مدّ اول به میزان چهار حرکت کشیده شد، بقیه نیز به همان اندازه کشیده شوند و اگر پنج حرکت کشیده شد، دیگری نیز تا آخر تلاوت به همان اندازه کشیده شود.

۲ـ مدّ منفصل

هرگاه حرف مد در آخر کلمه و همزه در ابتدای کلمه بعدی قرار گیرد، به آن «مدّمنفصل» می‌گویند؛ زیرا حرف مدّ از همزه جدا هست، مانند: ﴿ **إِنَّا أَعْطَيْنكَ** ﴾ ـ ﴿ **قُوا أَنفُسَكُم** ﴾ ـ ﴿ **فِي أَنفُسِهِم** ﴾[1]

به آن «مدّ جایز» نیز می‌گویند، زیرا در قرائات قرآنی بر کشش و عدم کشش آن اتفاق نظر وجود ندارد، بعضی آن را به «مدّ» و برخی به قصر خوانده‌اند.

مقدار کشش مدّ منفصل در روایت حفص «توسط» می‌باشد؛ البته «قصر» هم جایز است.[2]

پس اگر در ابتدای تلاوت «توسط» نمود تا آخر توسط کند و اگر به قصر خواند تا آخر با قصر بخواند و توازن مدها را رعایت نماید.

مثال‌های دیگری برای مدّ منفصل: ﴿ **يَأَيُّهَا الَّذِينَ** ﴾ ـ ﴿ **هَأَنتُم** ﴾ ـ ﴿ **هَؤُلاء** ﴾ ـ ﴿ **وَلَهُ أَسْلَمَ** ﴾ ـ ﴿ **حُكْمِهِ أَحَدًا** ﴾

توجه:

نباید مقدار کشش مدّ منفصل بیشتر از مدّ متّصل باشد، بلکه مساوی و یا کمتر از متّصل کشیده شود، به ویژه وقتی چندین مدّ متّصل و منفصل تکرار شوند دقت بیشتری لازم است، مانند: ﴿ مُّذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ ﴾[1]

---

[1]. یکی از انواع مد منفصل «مد صلهٔ کبری» است، بدین معنا که هرگاه پس از هاء ضمیر (مذکر غایب) ی که به صورت کشیده تلفظ می‌شود همزهٔ قطع قرار گیرد، حکم آن همانند مد منفصل است، مانند «يَحسَبُ أنّ مَالَهُ أخلَدَه» ـ «مِن دُونِهِ إلهًا». البته اگر بر هاء ضمیر وقف شود، از مدّیت می‌افتد.

[2]. به طریق شاطبی فقط توسط و به طریق جزری، قصر و توسط است. اگر کسی خواست مد منفصل را به قصر بخواند آنگاه نکات دیگر تجویدی را از طریق جزری باید رعایت کند که ما در آخر کتاب بدانها اشاره‌ای کردیم.

مدّ به‌سبب سکون

۱ـ مدّ لازم

آنست که پس از حرف مدّ، ساکن اصلی و ذاتی قرار گیرد، سکونی که جزو کلمه بوده و در وقف و وصل همراه آن باشد.

به این خاطر آن را «مدّ لازم» می‌گویند که سکون آن در هر صورت باقی است و در همه قرائات قرآنی کشیدن آن به اندازهٔ «طول» لازمی است.

مد لازم در کلمات قرآنی و در حروف مقطّعه یافت می‌شود، و سبب مدّ لازم یعنی سکون، گاهی به‌صورت ظاهر و در برخی موارد به‌صورت مشدّد است. با توجه به این مطلب، مدّ لازم را بر چهار نوع تقسیم کرده‌اند: کِلِمی مثقّل ـ کِلِمی مخفّف ـ حرفی مثقّل ـ حرفی مخفّف

(مثقل به‌معنای مشدّد؛ مخفّف به‌معنای ساکن؛ کلمی به‌معنای واقع در کلمه؛ حرفی به‌معنای واقع در حرف).

۱ـ مدّ لازم کلمی مثقّل: آنست که بعد از حرف مدّ، تشدید در کلمه قرآنی بیاید، مانند: ﴿ **وَلاَالضَّالِّين** ﴾ ـ ﴿ **أتُحَاجُّونّي** ﴾. تشدید نیز در ساکن داخل است، زیرا تشدید برگرفته از ساکن و متحرک است.

۲ـ مدّ لازم کلمی مخفّف: آنست که بعد از حرف مدّ، ساکن در کلمه واقع شود، مانند: ﴿ ءَآلْـَٔـٰنَ ﴾ [۲] که دو بار در سوره یونس تکرار شده و دیگر مثالی برای این نوع در قرآن وجود ندارد.

نکته

در صورتی‌که حرف مدّ در آخر کلمه و ساکن در اول کلمه بعدی بیاید، مدّ لازم تحقّق نمی‌یابد، و حرف مدّ به‌خاطر التقای ساکنین حذف می‌شود، مانند: ﴿ **تَحْتِهَا الأنْهَار** ﴾ ـ ﴿ **وَقَالُوا الْحَمْدُ** ﴾ ـ ﴿ **فِي الأَرْض** ﴾. بنابراین مدّ لازم همیشه در یک کلمه انجام می‌گیرد.

---

[۱]. سوره نساء، آیه ۱۴۳.

[۲]. سوره یونس، آیه ۵۱ و ۹۱.

نکته

چنانچه ساکن اصلی در حروف مقطّعات یافت شود، آن را «مد لازم حرفی» گویند. باید دانست که از میان حروف مقطّعات، فقط آنهایی که از سه حرف تشکیل شده‌اند و حرف وسطی از حروف مدّی است، جزو مدّهای لازم به‌شمار می‌آیند، این‌گونه حروف، هشت تا هستند که در جمله «نَقَصَ عَسَلُکُم» گردآمده‌اند. بدین صورت: نون- قاف- صاد- عین- سین- لام- کاف- میم.

۳ـ مدّ لازم حرفی مثقّل: هرگاه پس از حرف مدّ، تشدید در یکی از حروف مقطّعات بیاید، مانند «لام» در ﴿ الٓمٓ ﴾ که خوانده می‌شود: «لامّیم»؛ و «سین» در ﴿ طسٓمٓ ﴾ که خوانده می‌شود: «طا سیمِّیم».[1]

۴ـ مدّ لازم حرفی مخفّف: آنست که پس از حرف مدّ، ساکن در یکی از حروف مقطّعات بیاید، مانند: ﴿ قٓ ﴾ ـ ﴿ نٓ ﴾ ـ میم در ﴿ الٓمٓ ﴾ ـ سین در ﴿ یسٓ ﴾

نکته (۱)

قاریان محترم، از اخفای نون ساکن در حرف عین ﴿ كٓهيعٓصٓ ﴾[2] و همچنین در حرف عین و سین ﴿ عٓسٓقٓ ﴾[3] غفلت نورزند.

نکته (۲)

در قرآن کریم تنها یک مورد «مدّ لین» وجود دارد که سکونش اصلی است و آن حرف «عین» در ﴿ كٓهيعٓصٓ ﴾ (سوره‌مریم) و ﴿ حمٓ ۝١ عٓسٓقٓ ﴾ (سوره‌شوری) است که به آن «مد لین لازم» می‌گویند و مقدار کشش آن «طول» یا «توسط» است.[4]

---

[1]. کلیه مثال‌های مد لازم حرفی مثقّل، همین دو حرف: «ل» در «الم» ـ «المر» و «س» در «طسم» هست.

[2]. سوره مریم، آیه ۱.

[3]. سوره شوری، آیه ۲.

[4]. این به طریق شاطبی است و به طریق جزری «قصر» نیز در آن جایز است.

نکته (۳)

مقدار کشش کلّیه مدّهای لازم «طول» است.

۲ـ مدّ عارض لِلسُّکون

هرگاه پس از حرف مدّ، حرفی در آخر کلمه به‌خاطر وقف، ساکن شود به آن «مدّ عارض للسّکون» می‌گویند، مانند: ﴿ **الرَّحْمن** ﴾ ـ ﴿ **العلَمِین** ﴾ ـ ﴿ **يَعْلَمُون** ﴾

آخر این کلمات، متحرک است و قبل از آن مدّ طبیعی وجود دارد، ولی به هنگام وقف، چون حرف نون، ساکن می‌شود، مدّ عارض به‌وجود می‌آید.

مقدار کشش این مدّ، اختیاری است؛ طول، توسط و قصر هر سه جایز هستند.

البته اگر بر این‌گونه کلمات، وقف صورت نگیرد، آنگاه توسط و طول جایز نخواهد بود و فقط قصر آن (به میزان طبیعی) درست است.

مدّ لین

حروف لین عبارتند از: واو و یای ساکن ماقبل مفتوح

هرگاه پس از حروف لین، حرفی در آخر کلمه بخاطر وقف ساکن شود به آن «مدّ لین عارض» می‌گویند؛ مانند: ﴿ **البَيْتْ** ﴾ ـ ﴿ **قُرَيْشْ** ﴾ ـ ﴿ **اليَوْمْ** ﴾ ـ ﴿ **المَوتْ** ﴾

و چون حروف لین، نوعی مشابهت با حروف مدّی دارند به همین مناسبت (که قابلیت کشش و انعطاف را دارند)، می‌توان آنها را همانند حروف مدّی کشید و در صورت وقف بر آنها مدّ کرد.

مقدار کشش این مدّ نیز اختیاری است: طول، توسط و قصر هر سه جایز هستند.

نکته (۱)

«مد لازم» از همه مدّها در میزان کشش قوی‌تر است، سپس «مدّ متّصل» بعد «مدّ عارض للسکون» و بعد از آن «مدّ منفصل» و در آخر مرتبه «مدّ لین» است؛ بنا بر این اگر دو سبب با هم جمع شوند بر قوی‌ترین آنها عمل می‌شود.

بدین ترتیب اگر مدّ متّصل و مدّ عارض للسکون با هم جمع شوند، مانند: ﴿ **ولافی السَّماء** ﴾؛ آنگاه قصر جایز نیست، زیرا سبب مدّ یعنی همزه در مدّ متّصل قوی‌تر از از عارض للسّکون است؛ بنا بر این فقط توسط و طول جایز می‌باشد.

همچنین اگر مد لازم کلمی مثقل و مد عارض للسکون با هم جمع شدند، مانند: ﴿ صَوَافَّ ﴾ ـ ﴿ وَلاجَانٌّ ﴾؛ آنگاه فقط می‌توان بر مدّ لازم عمل نمود و به طول خواند، توسط و قصر جایز نیست.

نیز اگر مدّ عارض للسکون و مد لین عارض کنار هم آمدند، لازم است هر دو با هم به‌صورت مساوی کشیده شوند و یا مدّ عارض بیشتر از مدّ لین کشیده شود؛ پس اگر مدّ عارض للسکون با قصر خوانده شد، مدّ لین فقط قصر شود و اگر مدّ عارض للسکون توسط شد، در مدّ لین فقط توسط یا قصر جایز است؛ طول جایز نیست و اگر در مدّ عارض للسکون طول انجام گرفت آنگاه در مدّ لین «طول ـ توسط ـ قصر» هر سه جایز هستند.

نکته (۲)

در صورت وصل ﴿ الٓمٓ ﴾ در ابتدای سوره آل عمران به آیه بعدی، ﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ ﴾ بنابر قاعده التقای ساکنین، «میم» حرکت فتحه می‌گیرد؛ لذا قصر و طول جایز است امّا توسط جایز نیست، طول بدین خاطر که میم در اصلِ خود ساکن است و حرکتش عارضی و از جمله مدّهای لازم به‌شمار می‌آید و قصر به این خاطر که میم، حرکت گرفته و از مدّیت افتاده است، امّا توسط جایز نیست، چون هیچ توجیهی ندارد.

نکته (۳)

در سه کلمه قرآنی، پس از همزه استفهام، همزه «ال» تعریف قرار گرفته است؛ در این سه کلمه همزه وصل حذف نمی‌شود، زیرا در صورت حذف همزه وصل، التباس پیش می‌آید و جمله سؤالی با خبری مشتبه می‌شود[1]، لذا ائمه قرائت در همزه دوّم دو صورت خواندن را جایز قرار داده‌اند:

---

[1]. جمله خبری به آن دسته از جملات گفته می‌شود که احتمال صدق و کذب در آن وجود ندارد، مانند: «هوا سرد است» و جمله انشایی آنکه احتمال صدق و کذب در آن نرود، که استفهام نوعی از جمله انشایی است، مانند «آیا شما می‌روید؟!»

۱ـ ابدال؛ یعنی تبدیل کردن همزه وصل به الف، که در این‌صورت به مدّ لازم کلمی تبدیل می‌شوند.[1]

۲ـ تسهیل؛ یعنی نرم‌خواندن همزه دوّم، که در این‌صورت از مدّیت می‌افتند و دو همزه در کنار هم قرار می‌گیرند.

سه کلمه‌ای که قاعده مذکور در آنها جاری می‌شود عبارتند از:

	کلمه	صورت ابدال	صورت تسهیل	سوره ـ آیه
۱	﴿ءَاللّه﴾	ءَالـلّهُ	ءَ اَللّهُ	یونس۵۹، نمل۵۹
۲	﴿ءَالذَّكَرَين﴾	ءَالـذَّكَرَينِ	ءَ اَلذَّكَرَينِ	انعام ۱۴۳ ـ ۱۴۴
۳	﴿ءَالآن﴾	ءَالْـئَانَ	ءَ اَلْئَانَ	یونس ۵۱ ـ ۹۱

[1]. در بعضی از کتابهای تجوید، آن‌را «مد فَرق» نام نهاده‌اند تا فرقی باشد بین جمله انشائیه و خبریه.

جدول مدّها

نوع مد	نام مد	مثال‌ها			مقدار مد
حروف مدّ	اصلی یا طبیعی	﴿ قَال ﴾	﴿ أعُوذُ ﴾	﴿ الَّذِی ﴾	قصر (۲ حرکت)
مدّ فرعی به‌اعتبار همزه	مد متّصل	﴿ سَواء ﴾	﴿ سُوء ﴾	﴿ جِیء ﴾	توسط (۴ حرکت)
	مدّ منفصل	﴿ یأیُّها ﴾	﴿ قُوا أَنفُسَکُم ﴾	﴿ فِی أهْلِ ﴾	توسط ـ قصر
مدّ فرعی به‌اعتبار سکون اصلی	لازم کلمی مثقّل	﴿ ضَالاًّ ﴾	﴿ أتُحاجُّونّی ﴾	——	طول
	لازم کلمی مخفّف	﴿ ءآلْئن ﴾	——	——	طول
	لازم حرفی مثقّل	ل در ﴿ الٓمّ ﴾	——	س در ﴿ طسمّ ﴾	طول
	لازم حرفی مخفّف	﴿ ق ﴾	﴿ ن ﴾	م در ﴿ حم ﴾	طول
مد فرعی به‌اعتبار سکون عارضی	مدّعارض للسکون	﴿ العَذابْ ﴾	﴿ یُؤمِنُونْ ﴾	﴿ العَظِیمْ ﴾	طول توسط قصر
	مدّ لین	——	﴿ مِن خَوْفْ ﴾	﴿ قُرَیْشْ ﴾	طول توسط قصر

نکات مهم و متفرق
در روایت حفص از عاصم

آنچه در این مبحث بیان می‌شود، مربوط به کلماتی است که رعایت آنها در روایت حفص الزامی است، این مسایل اغلب در دروس گذشته بیان شدند، ولی چون دارای اهمیت بیشتری هستند دوباره آنها را مرور می‌کنیم.

❁ کلمات؛ ﴿ **أَنَا** ﴾ (در تمام قرآن) ـ ﴿ **لَكِنَّا** ﴾ (کهف/۳۸) ـ ﴿ **الظُّنُونا** ﴾، ﴿ **الرَّسُولا** ﴾، ﴿ **السَّبِيلا** ﴾ (احزاب/۶۷،۶۶،۱۰) و اوّلین ﴿ **قَوَارِيرَا** ﴾ (دهر/۱۵) الف آنها در صورت وقف خوانده شده و در صورت وصل ساقط می‌شود.

کلمه ﴿ **سَلَاسِلَا** ﴾ (دهر/۴) را در حالت وقف می‌توان با «الف» یا بدون «الف» خواند و در صورت وصل «الف» آن خوانده نمی‌شود.

❁ در کلمه ﴿ ءَاعْجَمِيٌّ ﴾ (فصلت/۴۴) همزه دوم با تسهیل یعنی به‌صورت نرم خوانده می‌شود که به آن «بَین بَین» نیز می‌گویند یعنی بین همزه و الف. غیر از این یک مورد تسهیل، دیگر مثالی برای آن در قرآن وجود ندارد.[1]

❁ سکت به‌معنای قطع صوت به میزان دو حرکت (در حین تلاوت بدون تجدید نفس) و سپس ادامه تلاوت

این قاعده باید در چهار موضع قرآن صورت گیرد:

۱	﴿ عِوَجَا ۜ قَيِّمًا ﴾	سوره کهف	آیه ۱ و ۲
۲	﴿ مِن مَّرْقَدِنَا ۜ هَـٰذَا ﴾	سوره یس	آیه ۵۲

در این دو مورد، وقف نیز جایز است و در صورت وصل، سکته لازم است.

۳	﴿ وَقِيلَ مَنْ ۜ رَاقٍ ﴾	سوره قیامه	آیه ۲۷
۴	﴿ بَلْ ۜ رَانَ ﴾	سوره مطفّفین	آیه ۱۴

---

[1]. در سه کلمه «ءَالذکرین» ـ «ءَالله» ـ «ءَالئن» تسهیل نیز درست است.

زیرا در اثر عدم سکته، ممکن است شبهه‌ای در ذهن بوجود آید و خـلاف معنـای مقصود را برساند.

سکته های جوازی:

۱ـ در صورت وصل ﴿ مَالِيَهْ ۝٢٨ هَلَكَ ﴾ (حاقه/۲۸،۲۹) ادغام و سکته هر دو جایز هستند.

۲ـ هرگاه بخواهیم سوره انفال را به سوره توبه وصل کنیم آنگاه سه صورت در آن جایز است:

۱ـ وصل انفال به توبه ـ بدون بسمله

۲ـ سکت بین انفال و توبه ـ بدون بسمله

۳ـ وقف بین آن دو همراه با تنفّس ـ بدون بسمله

❁ در قرآن کریم یک جا اماله وجود دارد (اماله به‌معنای میل دادن فتحه به کسره و الف به‌طرف یاء)، پس اگر این تمایل زیاد باشد به آن «اماله کبری» و اگر کم باشد آن را «اماله صغری» ـ «تقلیل» و یا «بَین بَین» گویند.[1] اماله صغری در روایت حفص وجود ندارد، ولی اماله کبری فقط در یک مورد آمده است و آن هم کلمه ﴿ مَجْرٖیهَا ﴾ (هود/۴۱) است.

طریقه ادای صحیح آن را باید از استاد ماهری فرا گرفت.

اماله کبری را در زبان فارسی می توان به کسره کشیده تشبیه داد و در زبان اردو

کلماتی مانند «هَمارِے ـ تُمَهارِے» به صورت اماله کبری ادا می‌شوند.

❁ نون اولِ کلمه ﴿ لَا تَأْمَنَّا ﴾ را به دو صورت می‌توان خواند: رَوم[2] ـ إشمام

در صورت «رَوم» اظهار و در صورت «إشمام» ادغام لازم است.

طریقه ادای هر دو را به‌صورت شفاهی از استاد باید آموخت.

---

۱. «بَین بَین» یعنی بین فتح و امالهٔ کبری. فتح به معنای تلفّظ الف به صورت طبیعی و باز کردن دهان در حین تلفظ الف.

۲. بعضی آن را به «اختلاس» تعبیر کرده‌اند که تقریباً معنای «روم» را می‌رساند.

❁ کلمه ﴿ ضعفٍ و ضعفاً ﴾ در آیه ﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِی خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً ﴾ (روم،آیه/۵۴) حرکت ضاد در هر سه کلمه به دو صورت مفتوح و مضموم خوانده شده است و هر دو وجه صحیح و جایز می‌باشد؛ البته فتح، مقدّم است.

❁ در قرآن کریم چهار کلمه وجود دارد که بالا و یا پایین آنها «س» کوچکی نوشته شده است:

۱ـ ﴿ وَٱللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُۜطُ ﴾ ـ در سوره بقره (آیه/۲۴۵) ؛ این مورد با «س» خوانده می‌شود.

۲ـ ﴿ وَزَادَكُمْ فِی ٱلْخَلْقِ بَصْۜطَةً ﴾ ـ در سوره اعراف (آیه/۶۹) ؛ این مورد نیز با «س» خوانده می‌شود.

۳ـ ﴿ أَمْ هُمُ ٱلْمُصَۣيْطِرُونَ ﴾ ـ در سوره طور (آیه/۳۷) ؛ این مورد با «ص» و «س» هر دو جایز است.

۴ـ ﴿ لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ ﴾ ـ در سوره غاشیه (آیه/۲۲) ؛ این مورد با «ص» خوانده می‌شود.

❁ در جمله ﴿ بِئْسَ ٱلِٱسْمُ ٱلْفُسُوقُ بَعْدَ ٱلْإِيمَـٰنِ ﴾ سوره حجرات (آیه/۱۱) در هنگام وصل، هر دو همزه حذف می‌شوند و دو ساکن کنار هم قرار می‌گیرند و به دلیل اجتماع ساکنین و دشوار بودن تلفظ دو ساکن، اولی را حرکت کسره می‌دهند.

❁ کلمه ﴿ ءَاتَىٰنِ ﴾ در سوره نمل ﴿ فَمَآ ءَاتَىٰنِ ٱللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّآ ءَاتَىٰكُم ﴾ (آیه/۳۶) هنگام وقف، دو وجه: اثبات یاء و حذف یاء جایز است.

و نر صورت وصل، حرف «یاء» با فتحه قرائت می‌شود.

❁ در سه کلمه ﴿ ءَالذَّكَرَيْنِ ﴾ (سوره انعام، آیه/۱۴۳ـ۱۴۴) ـ ﴿ ءَاللَّه ﴾ (یونس، آیه۵۹ ـ نمل، آیه۵۹) و ﴿ ءَالان ﴾ (یونس، آیه/۵۱ـ۹۱) دو صورت خواندن جایز است: ۱ـ ابدال. ۲ـ تسهیل. وجه ابدال بهتر است.

فصل ششم

وقف و ابتداء

همان‌گونه که تجوید دارای اهمیت بالایی است، وقف و ابتداء نیز جهت تکمیل معنا و مفهوم آیات قرآن از جایگاه خاصی برخوردار است.

تجوید برای صحّت الفاظ و حروف، و وقف و ابتدا برای صحّت معانی و مفاهیم قرآن در نظر گرفته شده است.

حضرت علی در رابطه با مقصود آیه﴿ وَرَتِّلِ ٱلْقُرْءَانَ تَرْتِيلاً ﴾ پرسیده شد؟ فرمود: «التَّرتیلُ هُوَ تَجْوِیدُ الحُرُوفِ وَ مَعْرِفَةُ الوُقُوفِ»؛ یعنی مراد از ترتیل، تجوید حروف و شناخت مواضع وقف است.[1]

علاّمه ابن جزری در این‌باره می‌فرماید: از کلام حضرت علی چنین استنباط می‌شود که فراگیری و شناخت و قف و ابتداء همانند تجوید لازم است، زیرا در صدر اسلام، صحابه پیامبرﷺ و تابعین و نیز پیشوایان و پیشگامان علم قرائت اهتمام و توجه خاصّی به این بخش داشته‌اند، به همین‌خاطر بسیاری از اساتید علم تجوید و قرائت به کسی که محلّ‌های وقف و ابتداء را نمی‌شناخت اجازه قرائت و تعلیم قرآن را نمی‌دادند.[2]

بدیهی است که وقف کردن در جاهایی که شایسته نیست و یا ابتدا نمودن از مواضعی که مناسب نیست، سبب فساد معنا شده و مفهوم آیات دستخوش دگرگونی می‌گردد، ازین‌رو بر تلاوت کننده قرآن لازم است مواضع وقف و موارد ابتدا را بداند و به‌درستی بر آنها عمل کند.

البته در قرآن وقف واجب و یا حرامی نیست که مرتکب آن گناهکار شده یا مستوجب عقاب گردد اما چونکه در معنای آیه خلل و یا ابهام و اشکال وارد می‌سازد، لازم است تا کلام الهی طبق مراد و مفهوم خود پروردگار تلاوت شود تا شائبه خلاف واقع در آن رخ ندهد.

---

۱. النَّشر فِی القِرائاتِ العَشر ـ الاتقان فی علوم القرآن (۸۳/۱).

۲. النَّشر فِی القرائات العشر (۱۸۲/۱).

وقف

(اِسکان ـ رَوم ـ اِشمام)

وقف در لغت به‌معنای توقّف و باز ایستادن

و در اصطلاح علم قرائت عبارت است از: «توقّف بر آخر کلمه بـه قـصد تجدیـد نفـس و سپس ادامه تلاوت».

وقف بر پایان و میان آیات درست است، ولی بر وسط کلمه و یا کلماتی که به هم متصل هستند جایز نیست، مانند وقف در میان ﴿ يَقُولُون ﴾، ﴿ فَاقْتُلُوهُمْ ﴾.

وقف بر آخر کلمات، به سه روش معمول اسـت: ۱ـــ وقـف اسـکان ۲ـــ وقـف رَوم ۳ـ وقف اِشمام

وقف اسکان

به وقفی می‌گویند که حرف آخر کلمه ساکن گردد، مانند وقف بر: ﴿ العَلَمِين ﴾ ـ ﴿ بِالصَّبر ﴾ ـ ﴿ قَدِير ﴾ ـ ﴿ سُبحَنَه ﴾

که حرف آخر با سکون محض خوانده می‌شود.

چنانچه آخر کلمات از قبل ساکن بوده و یا با حرف مدّی ختم شـوند، بـه هنگـام وقف، تغییری نمی‌یابند، مانند: ﴿ كَوَّرَتْ ﴾ ـ ﴿ هَذَا ﴾ ـ ﴿ قَالُوا ﴾ ـ ﴿ وَانْحَر ﴾

اگر وقف بر کلمه‌ای انجام گیرد که آخرش میم مشدّد و یا نون مشدّد است، باید با غنّه کامل خوانده شود، مانند: ﴿ مِنَ الغَمّ ﴾ ـ ﴿ فَطَرَهُنّ ﴾ ـ ﴿ وَلاَجَانّ ﴾

همچنین اگر آخر کلمه‌ای مشدّد باشد، در هنگام وقف، تشدید آن به صورت واضح ادا شود، مانند: ﴿ مِن وَلِيّ ﴾ ـ ﴿ أَدْهَى وَأَمَرّ ﴾ ـ ﴿ عَدُوّ ﴾

نکته (۱)

کلمه‌ای که با تاء گرد (ة) ختم می‌شود، به هنگام وقـف، بـه هـای سـاکن تبـدیل می‌گردد، اگر چه تنوین هم داشته باشد، مانند: ﴿ القَارِعَة مَاالْقَارِعَة ﴾ ـ ﴿ فِى جَنَّـةٍ عَالِيَة ﴾ ـ ﴿ أَقِيمُوا الصَّلَوة ﴾

البته تاء تأنیثی که به صورت دراز «ت» نوشـتـه مـی‌شـود همیـشه «تـاء» خوانـده می‌شود، مانند: ﴿ نِعْمَتَ اللَّه ﴾ ـ ﴿ رَحْمَتُ اللَّه ﴾

نکته (۲)

تنوین نصب (ـً) در هنگام وقف، به الف مدّی تبدیل می‌شود، مانند: ﴿ رَحِيمًا ﴾ - ﴿ لَنَسفَعًا ﴾ - ﴿ هُدًى ﴾

این دو نوع وقف را «ابدال» نیز می‌نامند، زیرا «تاء» به «هاء» و «تنوین» به «الف مدّی» بدل می‌شود.

وقف رَوم

به وقفی می‌گویند که یک سوّم حرکت باقی مانده و دو سوّم آن از بین می‌رود و فقط بر کسره و ضمّه (همچنین تنوین رفع و جر) می‌آید، مانند: ﴿ الرَّحِيمِ ﴾ - ﴿ مِن سَبِيلٍ ﴾ - ﴿ نَستَعِينُ ﴾ - ﴿ شَيءٍ قَدِيرٌ ﴾

این نوع وقف، صَوتی است و به‌وسیله گوش قابل شنیدن است (البته برای افرادی که با قاری قرآن نزدیک باشند).

اگر وقف روم بر مدّ عارض یا مدّ لین صورت گیرد، فقط «قصر» آن جایز است، و نمی‌توان بیش از میزان طبیعی آن را کشید، زیرا وقف روم به نوعی حکم حرکت را دارد.

وقف اشمام

به وقفی می‌گویند که به‌وسیله اشاره لب‌ها (غنچه نمودن)، حرکت آخر کلمه نشاندهی می‌شود و فقط بر حرکت ضمّه (یا تنوین رفع) صورت می‌گیرد، مانند: ﴿ نَستَعِينُ ﴾ - ﴿ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴾

این نوع وقف، تصویری بوده و فقط با چشم قابل دیدن است.

وقف روم و اشمام بر «هاء تأنیث»، «حرکت عارضی» و «میم جمع» درست نیست، مانند: ﴿ القَارِعَة ﴾ - ﴿ أنذِرِ / النَّاس ﴾ - ﴿ كُتِبَ عَلَيكُمُ / القِتَال ﴾

فایده وقف روم و اشمام را «نشاندهی حرکت آخر کلمه» و «تمیز دادن سکون اصلی از عارضی» عنوان کرده‌اند.

در کلمه ﴿ لَا تَأْمَنَّا ﴾ (سوره‌یوسف/۱۱) که فعل نفی است، اشمام و یا روم در آن لازم است، تا به فعل نهی مشابهت پیدا نکند، زیرا در اصل «لاتَأمَنُنَا» بوده است.

به‌صورت نفی: ﴿ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ ﴾؛ چرا ما را بر یوسف امین نمی‌دانی؟

به‌صورت نهی: ﴿ **لاتأمَنّا عَلَى يُوسُف** ﴾؛ ما را بر یوسف امین ندان!

و اگر این کلمه بدون اشمام و یا روم خوانده شود، معنای آیه تغییر پیدا می‌کند.

روم و اشمام در تجوید عملی کاربرد کمتری دارند. ازین‌رو مورد استفاده قرار نمی‌گیرند.

وقف
(اختباری ـ اضطراری ـ اختیاری)

وقف از حیث جمله و معنا بر سه قسم است: ۱ـ وقف اختباری ۲ـ وقف اضطراری ۳ـ وقف اختیاری

وقف اختباری

به وقفی می‌گویند که به‌خاطر امتحان و آزمایش استاد صورت می‌گیرد تا دانش‌آموز کیفیت وقف بر کلمات موصول و مقطوع و محذوف الرَّسم و سایر احکام مربوط به تجوید و وقف و ابتدا را بشناسد.

این نوع وقف و یا ابتداء، بر هر کلمه‌ای درست است و به جهت آموختن و یادگیری اشکالی ندارد.

وقف اضطراری

وقفی است که به‌خاطر ناچاری و ضرورت پیش می‌آید و از توان قاری بیرون است، مانند: سرفه، عطسه، اتمام نفس، فراموش کردن آیه، ترس، گریه و...

این نوع وقف نیز بر هر کلمه‌ای به‌خاطر اضطرار و مجبوری درست بوده و مانعی ندارد، اما برای اعاده باید جای مناسبی را درنظر گرفت.

وقف اختیاری

وقفی است که به اختیار و رضایت تلاوت کننده صورت می‌گیرد و قاری قرآن هر کجا صلاح دید می‌تواند وقف کند.

وقف

(تام ـ کافی ـ حسن ـ قبیح)

وقف اختیاری از دیدگاه اکثر علمای قرائت، به‌ویژه امام ابوعمرو دانی و محقّق شمس الدّین جزری، به چهار قسم تقسیم می‌شود که سه تا جایز و قسم چهارم ناپسند است.

وقف تام ـ وقف کافی ـ وقف حسن ـ وقف قبیح

وقف تام

وقف بر جمله‌ای که تام و کامل باشد و با مابعد خود تعلّق لفظی و معنوی نداشته باشد، مانند: پایان سوره‌ها، پایان ذکر بهشت و یا جهنّم، انتهای بحث مؤمنین، کافرین، منافقین، اتمام قول، تحویل سخن، فصل بین آیه عذاب و رحمت و امثال آن.

این نوع وقف، از بهترین مصادیق وقف است.

وقف بر بسیاری از رئوس آیات «تام» است و گاهی در وسط آیات نیز «تام» بوده و معنای آیه به کمال خود می‌رسد، مانند: ﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ وَٱلۡمِيزَانَۗ وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴾ (شوری/۱۷) و یا مانند: ﴿ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗاۗ وَمَا جَعَلۡنَا ٱلۡقِبۡلَةَ ٱلَّتِي كُنتَ عَلَيۡهَآ إِلَّا لِنَعۡلَمَ ... ﴾ (بقره/۱۴۳)

وقف لازم نوعی از وقف تام است که در قرآن‌ها با علامت «م» مشخص شده است، مانند: ﴿ إِنَّمَا يَسۡتَجِيبُ ٱلَّذِينَ يَسۡمَعُونَۘ وَٱلۡمَوۡتَىٰ يَبۡعَثُهُمُ ٱللَّهُ ثُمَّ إِلَيۡهِ يُرۡجَعُونَ ﴾(انعام/۳۶). و نوع دیگر از آن، وقف تام مطلق می‌باشد بدین معنی که وقف از وصل آن بهتر است، مانند: ﴿ لَّقَدۡ أَضَلَّنِي عَنِ ٱلذِّكۡرِ بَعۡدَ إِذۡ جَآءَنِيۗ وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِلۡإِنسَٰنِ خَذُولٗا ﴾ (فرقان/۲۹)؛ که عبارت اولی از گفتار ظالم و جمله دوّم متعلّق به قول پروردگار است.

حکم وقف تام: بر عبارت اوّل وقف شود، آنگاه از عبارت دوم ابتدا شود.

وقف کافی

وقف بر جمله‌ای که با مابعد خود تعلّق معنایی داشته اما از نظر لفظی (دستور زبان عربی) کامل است.

بدین معنا که خود جمله، مستقل و مفید بوده و برای رساندن معنا کفایت می‌کند اما جمله بعدی ادامه همان موضوع و سخن است، مانند وقف بر: ﴿ جَمِيعاً ﴾ در عبارت ﴿ إِنَّ ٱلْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ۚ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴾(یونس/۶۵). که از قبیل وقف کافی است و ابتدا از مابعد هیچ مانعی ندارد.

نیز مانند وقف بر ﴿ يُنفِقُون ﴾ در ﴿ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱلْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ ۝ وَٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِٱلْءَاخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴾ (بقره،آیه/۳و۴)

این وقف عموماً بر رئوس آیات یافت می‌شود و علامت آن در وسط آیات، «ج» است، بدین معنی که وصل و وقف بر آن جایز است.

این نوع وقف بیشترین موارد را در قرآن دارد، زیرا بسیاری از عبارت‌ها معنای کامل و کافی را می‌دهند، گرچه با جملات بعدی پیوسته و در یک مضمون هستند.

حکم وقف کافی: در این نوع وقف می‌توان بر عبارت اول وقف نمود و از عبارت بعدی شروع کرد، گرچه وصل آن هم مانعی ندارد.

وقف حَسَن

وقف بر جمله‌ای که ظاهراً کامل بوده اما با عبارت بعدی تعلّق لفظی و معنوی دارد، مانند: وقف بر ﴿ الْحَمدُ لِلّه ﴾ که ابتدا از ﴿ ربِّ العَلَمِين ﴾ درست نیست و باید جمله قبلی با آن وصل شود و یا وقف بر ﴿ هُوَاللّه ﴾ یا ﴿ اعْبُدُوا رَبَّكُم ﴾ که جمله بعد، مکمّل آن است. همچنین وقف بر کلمه‌ای که قبل از «واو عطف» قرار داشته باشد، از قبیل وقف حسن است.

اگر وقف حسن بر سر آیات قرار گیرد، می‌توان بر آن وقف نمود و از مابعد شروع کرد، مانند: ﴿ قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ۝ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ... ﴾(مؤمنون،آیه۱و۲)؛ زیرا وقف بر رئوس آیات از عملکرد آن‌حضرت ﷺ به حساب می‌آید.

یکی از علائم وقف حسن در قرآن‌ها «صلی» است، بدین معنا که وصل بهتر است؛ اما گاهی همین علامت در قرآن‌ها معنای وقف کافی را می‌دهد، یعنی ابتدای به مابعد هیچ مانعی ندارد.

حکم وقف حسن: وقف بر آن خوب است امّا ابتداء از مابعد نادرست است و باید از ماقبل مناسب اعاده نموده و با عبارت بعد وصل شود. البته بر سر آیات مانعی ندارد.

وقف قبیح

وقف بر عبارتی که نیاز شدید به ادامه مطلب داشته و بدون جمله بعد ناقص باشد، به‌طوری‌که مراد خداوند از آن نامعلوم بوده و یا دارای مفهوم نباشد، مانند: وقف بر مضاف غیر از مضاف الیه، مبتدا غیر از خبر، فاعل غیر از مفعول، ناصب غیر از منصوب، وقف بر ﴿ **ما** ﴾، ﴿ **مِنۡ** ﴾، ﴿ **الَّذِی** ﴾، ﴿ **أولئِکَ** ﴾، وقف بر حروف و امثال آن.

وقف قبیح از نظر قُبح، دارای درجات و مراتبی است:

۱ـ گاهی فقط مفید معنا نیست. ۲ـ گاهی خلاف معنای مقصود را می‌رساند. ۳ـ و برخی مواقع از ناپسندترین و قبیح‌ترین وقف‌ها به‌شمار می‌رود، به‌گونه‌ای که ذات خدا با صفات ناپسند توصیف شود، مثال‌های نوع اول در قسمت بالا گذشت، مثال‌های نوع دوّم مانند وقف بر: ﴿ **الصّالِحات** ﴾ در آیه ﴿ ٱلۡمَالُ وَٱلۡبَنُونَ زِينَةُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱلۡبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ خَيۡرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابٗا وَخَيۡرٌ أَمَلٗا ﴾ (کهف/۴۶) و یا مانند: وقف بر ﴿ لَا تَقۡرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ ﴾[1]، ومثال‌های نوع سوّم، مانند: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَسۡتَحۡيِۦٓ ﴾[2]، ﴿ وَمَا

---

[1]. سوره نساء، آیه ٤٣.

[2]. سوره بقره، آیه ٢٦.

مِنْ إِلَٰهٍ ﴾[1] - ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي ﴾[2]، که این نوع اخیر، خلاف مراد الهی را رسانده و معنا را فاسد می‌کند.

علامت آن به ندرت در قرآن‌ها مشاهده می‌شود که به‌صورت «لا» نوشته شده است، یعنی: «لاتَقِف»؛ نایست! و یا «لایَجُوزُ الوَقفُ عَلَیهِ»؛ وقف بر آن درست نیست.

حکم وقف قبیح: وقف بر آن ممنوع و خلاف قانون است و اگر کسی از روی ناچاری و مجبوری وقف کرد، باید از جای مناسبی برگشته و با عبارت بعدی وصل کند.

اگر کسی از روی عمد، وقف اقبح انجام دهد، مرتکب گناه شده است و یا ممکن است از دایره اسلام خارج گردد.

نکته (۱)

تلاوت کننده قرآن باید سعی کند بر جاهایی وقف نماید که معنای نامفهوم و نادرستی از آن پدید نیاید، بلکه طوری تلاوت کند که معنا و مقصود کلام الهی از آن درک شود؛ البته اگر کسی با زبان عربی آشنا نیست حتّی الامکان بر علائم معتبر وقف و رئوس آیات بایستد و از آن‌ها تعدّی نکند.

نکته (۲)

وقف بر رئوس آیات از سنّت‌های پیامبر اکرمﷺ به‌شمار می‌رود و یکی از بهترین روش‌های وقف است، اگر چه با مابعد تعلّق لفظی هم داشته باشد؛ البته اگر تعلّق تنگاتنگی داشته باشد، مانند: ﴿ فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ... ﴾ (سوره ماعون) بسیاری از علما، وصل آن را به آیه بعد بهتر دانسته‌اند.

[1]. سوره‌های ص، آیه ٦٥ ـ آل عمران، آیه ٦٢ ـ مائده، آیه ٧٣.

[2]. سوره‌های مائده ـ انعام ـ احقاف ـ قصص ـ منافقون ـ زمر ـ غافر.

ابتداء

ابتدا نمودن از عبارت‌ها همیشه اختیاری بوده و مانند وقف، اضطراری نیست، و تلاوت کننده می‌تواند از هر جا شروع کند، به شرطی‌که معنا و مفهوم مناسبی از آیه درک شود و مقصود الهی تغییر نکند.

بنابراین، از ابتدا به کلماتی که معنای نامناسب و یا مهمل می‌دهد، مانند: ابتدا از ﴿ **بِرَبِّ النَّاس** ﴾ در ﴿ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ﴾ - ﴿ **نُوحٌ رَبِّ** ﴾ **در** ﴿ قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِى ﴾[1] و یا ابتدا از کلمه‌ای که معنای فاسد و قبیح از آن سر می‌زند به شدّت اجتناب کند، مانند: ابتدا از ﴿ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحْمَٰنُ وَلَدًا ﴾[2]؛ یا ابتدا از ﴿ **إِنَّ اللَّهَ** ﴾ در آیه ﴿ لَّقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ ﴾[3] و یا ﴿ ...عُزَيْرٌ ٱبْنُ ٱللَّهِ ﴾[4].

اگر با عبارت طولانی، یا آیه بزرگی که نفس تا آخر آن همکاری نکرد مواجه شد، باید از فعل، متعلق فعل و یا کلمه‌ای که عبارت را دو قسمت می‌کند ابتدا نمود، مانند: آیه ۴۷ سوره مبارکه یس ﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنُطْعِمُ مَن لَّوْ يَشَآءُ ٱللَّهُ أَطْعَمَهُۥٓ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴾ که در صورت وقف بر ﴿ **أَطْعَمَه** ﴾، از ﴿ **قَالَ الَّذِينَ** ﴾ ابتدا نماید، یا مانند: آیه ۱۰۲ سوره نساء: ﴿ وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَكَ وَلْيَأْخُذُوٓاْ أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَىٰ ﴾ در صورت وقف بر ﴿**مِن وَرَائِكُم**﴾ از ﴿**فَإِذَا سَجَدُوا**﴾ ابتدا نماید، و یا آیه ۲۶۵ سوره بقره: ﴿ وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ

---

[1]. ـ سوره نوح، آیه ۲۱.

[2]. سوره‌های مریم، آیه ۸۸ ـ انبیاء، آیه ۲۶.

[3]. سوره مائده، آیات ۱۷ و ۷۲.

[4]. سوره توبه، آیه ۳۰.

يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍۭ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ ﴾ که ابتدا از ﴿ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبوَةٍ... ﴾ مانعی ندارد.

ابتدا به همزه وصل

به‌طور کل همزه بر دو قسم است: ۱ـ همزه قطع ۲ـ همزه وصل

همزه قطع آن است که در هر حال خوانده می‌شود و قابل حذف نیست، چه در اول، چه در وسط و چه در آخر کلمه بیاید، مانند: ﴿ إِبْرَاهِيم ﴾ - ﴿ يَأْتِي ﴾ - ﴿ اقرَأ ﴾. علامت آن، همزه کوچکی است (ء) که بالای الف یا پایین آن قرار دارد و گاهی بالای «واو» یا «یاء» نوشته می‌شود، مانند: ﴿ رُؤْيَايَ ﴾ - ﴿ يَسْتَهزِئُ ﴾ و برخی مواقع به تنهایی قرار می‌گیرد، مانند: ﴿ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً ﴾.

همزه وصل آن است که در صورت ابتدا خوانده می‌شود[1]، اما در وسط کلام و یا هنگام وصل، ساقط می‌شود، مانند: ﴿ ٱلَّذِين / وَٱلَّذِين ﴾ - ﴿ ٱتَّقُوا / وَٱتَّقُوا ﴾

علامت آن، صاد کوچکی است که در برخی قرآن‌ها جهت تشخیص، بر روی کلّیه همزه‌های وصل، به‌صورت (صـ) گذاشته شده است و معنای (وصل) را می‌رساند.

نکته: حرف بعد از «همزه وصل» همیشه ساکن و یا مشدّد است.

از آنجایی که «همزه وصل» در بسیاری از قرآن‌ها بدون حرکت نوشته می‌شود، قاری قرآن در صورت ابتدا از همزه وصل باید بتواند نوع حرکت آن را تشخیص دهد. به همین جهت برای راهنمایی بیشتر به شرح مختصری از آن می‌پردازیم:

همزه وصل در اسم و فعل و حرف می‌آید.

همزه وصل در فعل

اگر حرف سوّم فتحه یا کسره داشته باشد، همزه وصل مکسور خوانده می‌شود، مانند: ﴿ اسْتَكبَرَ ﴾ - ﴿ اذْهَب ﴾ - ﴿ اهْدِنَا ﴾ - ﴿ اصْبِر ﴾

و اگر حرف سوّم ضمّه داشته باشد همزه وصل نیز ضمّه می‌گیرد، مانند: ﴿ انظُر ﴾ - ﴿ اضْطُرَّ ﴾ - ﴿ رَبِّ انصُرْنِی ﴾

[1]. در زبان عربی بعضی از کلمات با سکون یا تشدید آغاز می‌شوند و چون ابتدای به ساکن بر زبان سنگین است، برای سهولت ادای آن، همزهٔ وصل در ابتدای آن وضع کردند.

نکته (۱)

پنج کلمه در قرآن وجود دارد که حرکت حرف سوّم آنها عارضی است، آنها عبارتند از: ﴿ اقْضُوا ﴾[1] ـ ﴿ امْضُوا ﴾[2] ـ ﴿ ابْنُوا ﴾[3] ـ ﴿ ائْتُوا ﴾[4] ـ ﴿ امْشُوا ﴾[5] که در صورت ابتدا به این کلمات، همزه وصل کسره می‌گیرد، زیرا در اصل «اِقضِیُوا» ـ «اِمضِیُوا» ـ «اِبنِیُوا» و ... هستند.

نکته (۲)

همزه وصل در افعال، فقط بر امر ثلاثی (یعنی سه حرفی، مانند: ﴿ افتَح ـ اعلَم ﴾)، ماضی خماسی (پنج‌حرفی) و امر آن (مانند: ﴿ اصْطَفَی ﴾ ـ ﴿ وَاتَّخِذُوا ﴾) و ماضی سداسی (شش‌حرفی) و امر آن (مانند: ﴿ اسْتَغفَرَ ﴾ ـ ﴿ اسْتَجِیبُوا ﴾) می‌آید و غیر از این همزات، بقیه همزه‌ها در فعل، قطعی هستند.

همزه وصل در اسم

همزه وصل در اسم همیشه کسره می‌گیرد و به دو قسم تقسیم می‌شود: قیاسی و سماعی

قیاسی فقط در مصادر افعال خماسی و سُداسی (پنج حرفی و شش حرفی) یافت می‌شود، مانند: ﴿ ابْتِغاء ﴾ ـ ﴿ استِکباراً ﴾ ـ ﴿ افْتِراءاً ﴾

و سماعی که صرفاً در هفت کلمه قرآن آمده است: ﴿ اِسْم ﴾ ـ ﴿ اِبْن ﴾ ـ ﴿ اِبْنَت ﴾ ـ ﴿ اِمْرُؤٌ ﴾ ـ ﴿ اِمْرأة ﴾ ـ ﴿ اِثْنان ﴾ ـ ﴿ اِثْنَتان ﴾

---

[1] . یونس، ۷۱.

[2] . حجر، ٦۵.

[3] . کهف، ۲۱ ـ صافات، ۹۷.

[4] . سوره‌های یونس ـ یوسف ـ طه ـ جاثیه ـ احقاف.

[5] . ص، ٦.

همزه وصل در حرف

تنها حرفی که همزه وصل در اول آن می‌آید «ال» تعریف است، زیرا «ال» تعریف از «همزه وصل» و «لام» تشکیل شده است، پس در صورت ابتدا، همزه آن همیشه مفتوح خوانده می‌شود، مانند: ﴿ الْحَمدُلِلّه ﴾ ـ ﴿ القُرْءان ﴾ ـ ﴿ الَّذِی ﴾

نکته‌ها

❁ اگر بعد از همزه وصل، همزه قطع ساکن واقع شود، پس در صورت ابتدا، همزه قطع طبق حرکت ماقبل به حرف مدّی تبدیل می‌شود، مانند:

﴿ فِی ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱئۡتُونِی ﴾ (احقاف، آیه ۴) در صورت ابتدا: «اِیتُونِی»

﴿ ٱلَّذِی ٱؤۡتُمِنَ ﴾ (بقره، آیه ۲۸۳) در صورت ابتدا: «اُوتُمِنَ»

﴿ وَلِلۡأَرۡضِ ٱئۡتِیَا ﴾ (فصلت، آیه ۱۱) در صورت ابتدا: «اِیتِیَا»

❁ اگر پس از همزه استفهام[1]، همزه وصل بیاید آنگاه همزه وصل لفظاً و رسماً حذف می‌شود و فقط همزه استفهام باقی می‌ماند، و مثال‌های این نوع فقط در هفت کلمه قرآن آمده است:

﴿ أَفتَرَی ﴾ ـ سوره سبأ آیه ۸

﴿ أَستَكبَرتَ ﴾ ـ سوره ص آیه ۷۵

﴿ أَصطَفَی ﴾ ـ سوره صافات ۱۵۳

﴿ أَتَّخَذتُم ﴾ ـ سوره بقره آیه ۸۰

﴿ أَطَّلَعَ ﴾ ـ سوره مریم آیه ۷۸

﴿ أَتَّخَذناهُم ﴾ ـ سوره ص آیه ۶۳

﴿ أَستَغفَرتَ ﴾ ـ سوره منافقون آیه ۶

این کلمات در اصل: «أَاِفتَرَی ـ أَاِستَكبَرتَ ـ أَاِصطَفَی ...» بوده‌اند.

❁ در سه کلمه ﴿ ءَالذَّكَرَین ﴾ (سوره انعام، آیه/۱۴۳ـ۱۴۴) ـ ﴿ ءَاللّه ﴾ (یونس، آیه۵۹ ـ نمل، آیه۵۹) و ﴿ ءَالان ﴾ (یونس،آیه/۵۱ـ۹۱) که دو تای اول جزو مدّهای لازم کلمی مثقّل و

---

[1]. «همزهٔ استفهام» یعنی همزهٔ سؤالی، به عنوان مثال: «ءَإِلَهٌ مَعَ الله» آیا الهی به همراه خدا وجود دارد؟

سوّمی مدّ لازم کلمی مخفّف است؛ دو همزه کنار هم قرار گرفتند، همزه اول استفهامی و همزه دوّم وصلی است، در همزه دوّم دو صورت خواندن جایز است: ۱ـ ابدال. ۲ـ تسهیل. چنانچه مشروح آن در بحث مدّها گذشت.

❁ در عبارت ﴿ بِئْسَ ٱلِٱسْمُ ٱلْفُسُوقُ بَعْدَ ٱلْإِيمَٰنِ ﴾[1] هر دو همزه در ﴿ **الاسم** ﴾ وصلاً حذف می‌شوند و دو ساکن (ل ـ س) در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، در این صورت ساکن اول به خود کسره می‌گیرد، زیرا قاعده معروف عربی است که: «السَّاکِنُ إذَا حُرِّکَ حُرِّکَ بِالکَسر» یعنی هرگاه بخواهند ساکنی را حرکت دهند به آن کسره می‌دهند. و در صورت ابتدا «أَلِسمُ» و «لِسمُ» هر دو صحیح است.

همچنین اگر قبل از همزه وصل، تنوین بیاید در صورت وصل کلمه قبلی، نون تنوین مکسور خوانده می‌شود، مانند: ﴿ **أحَدُنِ اللَّـهُ الـصَّمَد** ﴾ ـ ﴿ **طُوَىِ اذهَبْ** ﴾ ـ ﴿ **قَومَانِ اللَّهُ** ﴾

همزه وصل را در عبارت‌های زیر بخوانید: ﴿ ٱذْهَب بِّكِتَٰبِى ﴾ ـ ﴿ ٱئْتِ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَٰذَآ ﴾ ـ ﴿ ٱدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ ﴾ ـ ﴿ أَصْحَٰبُ ٱلْأَيْكَةِ ﴾ ـ ﴿ ٱرْجِعِىٓ إِلَىٰ رَبِّكِ ﴾ ـ ﴿ كُلُّ ٱمْرِيٍٕۭ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴾ ـ ﴿ قُلِ ٱللَّهُمَّ ﴾

[1]. سوره حجرات، آیه ۱۱.

آشنایی با علائم وقف

به طور کل، محلّ وقف را از سه طریق می توان شناخت:

۱ـ آشنایی با ادبیات عرب

۲ـ آشنایی با معانی و مفاهیم قرآن

۳ـ آشنایی با علائم وقف، که موضوع مورد نظر ماست.

امروزه همه قرآن‌های قابل استفاده، دارای علائم و نشانه‌های وقف هستند که یادگیری آنها برای تلاوت کننده قرآن حائز اهمیت است، این علامت‌ها توسط علما و دانشمندان علوم قرآنی به جهت تذکّر و آگاهی قاری و تسهیل در امر تلاوت قرآن وضع شده‌اند، و از وقف‌های نامناسب که سبب اخلال در معنا می‌گردد جلوگیری می‌نمایند.

رموز «سجاوندی»

علّامه شیخ «عبدالله سجاوندی»[1] نخستین کسی است که علامت‌های وقف را وضع کرد. به همین خاطر این علامت‌ها به «رموز سجاوندی» معروف هستند.

رموز سجاوندی عبارتند از: وقف‌لازم ـ وقف‌مطلق ـ وقف‌جایز ـ مجوّزلوجه ـ مرخّص‌لوجه ـ وقف‌ممنوع

{م} ←——— **علامت «وقف لازم»**

این علامت در جاهایی گذاشته شده که وقف بر آن لازم و ضروری است، چرا که اگر با جمله بعدی وصل شود، احتمال تغییر در مفهوم جمله زیاد است؛ مانند: ﴿ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ يَسْمَعُونَ ۘ وَٱلْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴾. (انعام/۳۶)

﴿ إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ۖ سُبْحَٰنَهُۥٓ أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٌ ۘ لَّهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ﴾ (نساء/۱۷۱)

---

[1]. ایشان عبدالله محمد بن طیفور غزنوی سجاوندی یکی از مفسرین و دانشمندان قرائات قرآنی است که کتاب «الایضاح فی الوقف و الابتداء» را نوشته است. (وفات: ۵۶۰ هـ‌ق)

{ط} ← علامت «وقف مطلق»

بدین معنا که وقف بر آن پسندیده است و ابتدا به مابعد شایسته است، چون معنای جمله تمام است.

مثال: ﴿ لَیسُوا سَواءاً ط مِنْ أَهْلِ الکِتابِ أُمَّةٌ قائِمَةٌ یَتْلُونَ ءَایاتِ اللّهِ ﴾. (آل‌عمران/۱۱۳)

همچنین مانند وقف بر: ﴿ ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا ﴾ در آخر آیه ۸۲ سوره کهف و ابتدا از ﴿ وَيَسْـَٔلُونَكَ عَن ذِى ٱلْقَرْنَيْنِ ﴾.

{ج} ← علامت «وقف جایز»

یعنی وقف و وصل آن، هر دو جایز است.

مثال: ﴿ وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنفُسِكُمْ ج وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ٱبْتِغَآءَ وَجْهِ ٱللَّهِ ج وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴾. (بقره/۲۷۲)

همچنین مانند: ﴿ ٱدْعُوهُمْ لِأَبَآئِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِندَ ٱللَّهِ ج فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوٓاْ ءَابَآءَهُمْ فَإِخْوَٰنُكُمْ فِى ٱلدِّينِ وَمَوَٰلِيكُمْ ج ﴾ (احزاب،آیه/۵)

{ز} ← علامت «وقف مجوّز»

بدین معنا که وقف بر آن نظر به یک وجه جایز است، گرچه وصل آن بهتر است.

مثال: ﴿ لانُفَرِّقُ بَیْنَ أحدٍ مِنهُم ز وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴾. (بقره/۱۳۶ـ آل‌عمران/۸۴)

همچنین مانند: ﴿ أُولَئِکَ الَّذینَ اشْتَرَوُا الحَیَوةَ الدُّنْیا بِالاخِرَةِ ز فَلایُخَفَّفُ عَنهُمُ العَذابُ وَلاهُم یُنصَرُون ﴾ (بقره،آیه/۸۶)

{ص} ← علامت «وقف مرخّص»

این علامت عموماً بر جملات طولانی که نفس یاری نمی‌کند، گذاشته شده است و شخص، مجاز و مرخّص است بر آن وقف کند.

مثال: ﴿ رَبَّنا وَاجْعَلنا مُسلِمَینِ لَکَ وَ مِن ذُرِّیَتِنا أمّةً مُسْلِمَةً لَکَ ص وَ أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُبْ عَلَینا... ﴾. (بقره/۱۲۸)

همچنین مانند: ﴿ يَأَيُّهَا الَّـذِينَ ءَامَنُـوا أَنفِقُـوا مِـن طَيِّبَـتِ مَـا كَسَبْتُم وَمِمَّـا أَخرَجْنَا لَكُم مِنَ الأرضِ ۖ وَلاتَيَمَّمُوا الخَبِيثَ مِنهُ تُنفِقُونَ ... ﴾ (بقره،۲۶۷)

{لا} ←———— علامت «وقف ممنوع»

این علامت به‌معنای: «لاتَقِف» (وقف نکن!)؛ یا «لایجوزُ الوَقفُ عَلَیه»؛ یعنی وقف بر آن جایز نیست.

البته این نکته را باید دانست که علاّمه سجاوندی این علامت را به کثرت استفاده کرده است، گاهی بر سر آیات و گاهی در میان آنها قرار داده است، و هر جا معنای «وقف ممنوع» را نمی‌دهد، به گفته علاّمه جزری این علامت در برخی جاها معنای «وقف حسن» و بعضی جاها معنای «وقف قبیح» را می‌دهد، از این رو نباید هر جا از علامت (لا) پیروی کرد.

علائم وقف در گزینش جدید

با گذشت زمان و گسترش چاپ و نشر قرآن کریم، علائمی غیر از علائم سجاوندی در قرآن‌ها به کار رفت که کثرت آنها، خوانندگان قرآن را دچار مشکل می‌کرد و هرکس آنها را تشخیص نمی‌داد، تا اینکه در سال ۱۳۴۲ هـ قمری هیأتی متشکل از پژوهشگران و اساتید برجسته قرآنی مصر، تحت نظارت دانشگاه «الازهر» با ریاست استاد عبدالفتاح قاضی منعقد شد که با کارشناسی دقیق و بررسی علائم وقف، هفت علامت را گزینش نمودند. این علامت‌ها در اکثر بلاد اسلامی مورد استقبال قرار گرفته و در قرآن ها به کار گرفته شدند.

(م) ←———— علامت «وقف لازم»

این علامت مطابق با علامت «م» در وقف سجاوندی است.

مانند: ﴿ وَلَا يَحۡزُنكَ قَوۡلُهُمۡ ۘ إِنَّ ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ۚ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ﴾ (یونس/۶۵)

(سخن آنان تو را غمگین نسازد. تمام عزّت از آن خداست).

اگر عبارت ﴿ولایَحزُنک قولُهُم﴾ با جمله بعدی وصل شود، چه بسا که معنای خلاف الهی را برساند.

در قرآن‌های عربی، علائم وقف فقط در وسط آیات گذاشته شده است ولی در آخر آیات مشاهده نمی‌شود و این بدان معناست که تلاوت کننده مطابق با شیوه پیامبر اسلامﷺ بر سر آیات وقف کند.

(قلی) ←——— علامت «الوقف أولی»

این علامت یکی از اقسام وقف جایز است، و وقف در آن اولویت دارد و ابتدا از مابعد پسندیده‌تر است. البته وصل آن هم مانعی ندارد.

مثال: ﴿ وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ۗ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴾ .(انعام/۸۰)

همچنین مانند: ﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ وَٱلدَّوَآبِّ وَٱلْأَنْعَٰمِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَٰنُهُۥ كَذَٰلِكَ ۗ إِنَّمَا يَخْشَى ٱللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ ٱلْعُلَمَٰٓؤُا۟ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴾ (فاطر/۲۸).

(ج) ←——— علامت «وقف جایز»

این علامت مطابق و هم معنا با علامت «ج» در وقف سجاوندی است.

البته این علامت در قرآن‌های عربی با دقّت بیشتر و کارشناسی‌تر وضع شده است.

بهتر است قاریان محترم قرآن در جاهایی که علامت «ج» گذاشته شده، وقف نمایند.

(صلی) ←——— علامت «الوصل أولی مع جواز الوقف»

وصل بهتر است؛ گرچه وقف بر آن نیز اشکالی ندارد.

مثال: ﴿ وَقُلْنَا ٱهْبِطُوا۟ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ وَلَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴾. (بقره/۳۶)

همچنین مانند: ﴿ أُو۟لَٰٓئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴾ (بقره/۵)

(لا) ←——— علامت «وقف ممنوع»

عیناً مطابق با «لا» در علائم سجاوندی است.

این علامت عموماً جایی گذاشته می‌شود که محلّ وقف با جمله مابعد ارتباط شدیدی دارد، به گونه‌ای که در صورت وقف، معنا و مفهوم آیه ناقص شده و یا متغیّر گردد. ازین‌رو اگر کسی بر علامت «لا» وقف کرد، از ماقبل مناسب شروع نموده و با جمله بعد وصل نماید.

این علامت در قرآن‌های عربی به ندرت یافت می‌شود.

مثال ۱ـ ﴿ وَإِذَا بَدَّلْنَآ ءَايَةً مَّكَانَ ءَايَةٍ ۙ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوٓا۟ إِنَّمَآ أَنتَ مُفْتَرٍۭ ﴾. (نحل/۱۰۱)

۲ـ ﴿ وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم بَعْدَ ٱلَّذِى جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ ۙ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِىٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴾ (بقره/۱۲۰)

(∴ ∴) ← علامت «وقف معانقه» یا «مراقبه»

این دو علامت برای دو موضعِ وقف که نزدیک هم باشند قرار می‌گیرند، اگر قاری قرآن بر یکی از آن دو وقف کند، نباید بر دیگری وقف نماید، زیرا آنچه بین دو علامت یا متعلق به جمله قبل و یا وابسته به مابعد است.

لذا وقف بر هر دو علامت صحیح نیست، ولی اگر کسی بر هیچ کدام وقف نکرد، اشکال ندارد.

مثال: ﴿ ذَٰلِكَ ٱلْكِتَٰبُ لَا رَيْبَ ۛ فِيهِ ۛ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴾ (بقره/۲)

کلّیه مثال‌های این نوع، در هفت جای قرآن وجود دارد:

۱ـ سوره بقره (آیه/۲). ۲ـ سوره بقره (آیه/۱۹۵). ۳ـ سوره مائده (آیه/۲۶). ۴ـ سوره مائده (آیه/۴۱). ۵ـ سوره اعراف (آیه/۱۷۲). ۶ـ سوره ابراهیم (آیه/۹). ۷ـ سوره محمّد (آیه/۴).

این وقف را «معانقه» نام نهاده‌اند، زیرا هر دو موضع وقف یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند و نزدیک هم قرار دارند.

(س) ← علامت «سکته»

این علامت نشانه «سکته» است. بدین معنا که صدا به اندازه دو حرکت قطع شود و آنگاه بدون تنفس به ادامه تلاوت پرداخته شود.

آیاتی که علائم وقف ندارند

برخی از آیات قرآن کریم به‌علّت ارتباط و پیوستگی به‌هم، علامت وقف ندارند، در صورتی که نفس تا آخر آیه همکاری نکرد، شخص می‌تواند با توجه به شناخت اصول وقف و ابتدا، جای مناسبی وقف و سپس ابتدا کند.

به دو مثال توجه کنید:

۱ـ ﴿ لَّيْسَ ٱلْبِرَّ أَن تُوَلُّوا۟ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلْكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ وَءَاتَى ٱلْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِى ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَٰهَدُوا۟ ﴾ (بخشی از آیه۱۷۷سوره‌بقره)

در این آیه، وقف بر ﴿ءَامَنَ بِاللّه﴾ وقف حَسَن است، و ابتدا از ﴿وَلٰكِنَّ البِرَّ﴾ مناسب است. همچنین وقف بر ﴿ذَوِي الْقُربىٰ﴾ وقف حسن است، و ابتدا از ﴿وَءَاتَى المَالَ﴾ شایسته است. نیز وقف بر ﴿وَأَقَامَ الصَّلَوٰةَ﴾ وقف حسن است، و ابتدا از همان جمله ﴿وَأَقَامَ الصَّلوة﴾ که فعل است بسیار پسندیده و نکوست.

۲ـ ﴿ وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلْإِيمَٰنِ وَلَا تَجْعَلْ فِى قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴾ (آیه/۱۰سوره‌حشر)

وقف بر ﴿سَبَقُونَا بِالايمَانِ﴾ در این آیه وقف حسن است، لذا برای برگشت از کلمه ﴿يَقُولُونَ﴾ ابتدا شود. همچنین اگر بر ﴿لِلَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ وقف نمود، از ﴿وَلاتَجعَل﴾ که فعل است و قبلاً یک‌بار تلاوت شده، اعاده نماید.

بنابراین قاری قرآن سعی کند خود را به جای مناسبی از کلمات و جملات قرآن برساند، آنگاه از کلمه‌ای که درخور معنا و مفهوم آیه است انتخاب و ابتدا نماید. در این صورت است که تلاوت کلام الهی به نحو مطلوب و شایسته‌ای انجام گرفته و مفاهیم و معانی آیات از خطا در امان خواهند ماند.

تکبیر

تکبیر به‌معنای گفتن «الله أکبر» و در اصطلاح قرّاء و مجوّدین عبارت است از گفتن «الله اکبر» از ابتدای سوره «ضحی» تا پایان قرآن، که این عمل مستحبّ و به قولی سنّت است.

گویند: وحی در یک مدّت طولانی بر آن‌حضرت ﷺ قطع شد؛ به همین جهت مشرکین خوشحال و خرسند شده و از روی تمسخر و عناد می‌گفتند: پروردگار محمّد، او را رها کرده است، تا اینکه پس از مدّتی سوره مبارکه «ضحی» نازل شد و آن‌حضرت را تسلّی داد، پیامبر اکرمﷺ نیز از فرط مسرّت و تصدیق وحی، «الله اکبر» گفته و یارانی که در کنار او بودند نعره تکبیر سر دادند.

برخی از علماء بغیر از تکبیر، ذکر تهلیل و بعضی دیگر ذکر تحمید را هم روایت کرده و بدان افزوده‌اند، بدین شیوه: «لاإله إلاّاللهُ وَاللهُ أکبرُ ولله الحمدُ بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ ...».

آیا تکبیر، از ابتدا سوره «ضحی» یا انتهای آن گفته شود؟ در جواب باید گفت که تکبیر از ابتدا و یا انتهای سوره «ضحی» هر دو صحیح است و عمل بر هر یک از این دو قول معمول و متداول است.

نکاتی که در صورت قصر منفصل بر قاری قرآن لازم است

در بحث «احکام مدّ» توضیح داده شد که در مقدار کشش مدّ منفصل «قصر» و «توسط» جایز است. باید دانست که «توسط» به طریق «شاطِبي» است و این طریق، مشهور و متداول بین اهل تجوید و اداء است و اکثر کتاب‌های تجوید و این کتاب به همین طریق نوشته شده‌اند. و «قصر منفصل» به طریق «طَيِّبَةُ النَّشر جزري» است.

پس اگر کسی مدّ منفصل را از طریق جزری گرفته و بدان عمل کرد، قواعد دیگری را که از این طریق برای روایت حفص آمده است باید متابعت کند تا دو طریق «شاطبي» و «جزري» با هم مخلوط نشوند.

در صورت قصر منفصل، رعایت قواعد ذیل الزامی است:

۱ـ در سه کلمه **«ءَالذَّكَرَيْنِ»** ـ **«ءَاللَّه»** ـ **«ءَالْئنَ»** ابدال الزامی است. و جواز ابدال و تسهیل در آن وجود ندارد.

۲ـ در کلمه **«لاتَأمَنّا»** باید اشمام صورت گیرد.

۳ـ در **«اركَب مَعَنا»** ادغام صورت گیرد، همچنین در **«يَلْهَث ذَلِك»** و **«أَلَمْ نَخلُقكُّم»** ادغام لازمی است.

۴ـ در **«يس وَالقُرآن»** و **«ن وَالْقَلَم»** ادغام و اظهار جایز است.

۵ـ در چهار موضع **«عِوَجًا قَيِّمًا»** ـ **«مِن مَرقَدِنَا هَذَا»** ـ **«وَقِيلَ مَن رَاق»** و **«بَل رَانَ»** عدم سکت الزامی است. لذا مورد اول با اخفاء و مورد سوم و چهارم با ادغام کامل خوانده می‌شوند.

۶ـ در صورتی که سه کلمه **«ضعفٍ و ضعفًا»** در آیه ﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً ﴾ به فتح «ضاد» خوانده شوند، آنگاه لازم است کلمات **«وَيَبْصُطُ»** ـ **«بَصْطَة»** و **«المُصَيْطِرُون»** با سین و **«بِمُصَيْطِر»** با صاد قرائت شود.[1]

---

[1]. این طریق فیل از عَمرو بن صباح از حفص است.

و اگر سه کلمه «**ضعْفٍ و ضعْفًا**» به ضمّه خوانده شوند، پس «**وَيَبصُطُ**» و «**بَصطَةً**» با صاد و «**المُصَيطِرُون**» و «**بِمُصَيطِر**» با سین قرائت شود.[1]

۷ـ حرف «راء» در «**فِرْقٍ**» فقط با تفخیم خوانده شود.

۸ـ در صورت وقف بر «**ءَاتَانِ**» و «**سَلاسِلا**» لازم است الف آنها حذف شود. یعنی در اولی بر حرف نون و در دوّمی بر لام وقف شود.[2]

[1]. این طریق زرعان از عَمرو بن صباح از حفص است.

[2]. در بعضی از کتاب‌های تجوید در رابطه با «قصر منفصل» نکات ضد و نقیض و مسائل پیچیده‌ای ذکر کرده‌اند که باعث سردرگمی خواهد شد.

اما آنچه در بسیاری از کتاب‌ها به چشم می‌خورد این است که خلط طرق چندان اشکالی در قرائت ایجاد نخواهد کرد، این در حالی است که عدّه زیادی از علماء، خلط در طریق را جایز برشمرده‌اند، زیرا همه طرق به یک «راوی قرائت» منتهی می‌گردد.

پایان سخن

قرآن کریم، کلام پروردگار جهانیان است که به واسطه جبرئیل امین بر بهترین مخلوقات، حضرت محمّد مصطفی ﷺ نازل شده است، کتابی که اساسنامه زندگی ما و سعادت همه بشریت را در بر دارد و تنها ریسمانی است که ارتباط انسان با خدا بدان وابسته است.

قرآن کریم دارای:

۳۰ جزء ـ ۶۰ حزب ـ ۲۴۰ ربع ـ ۱۱۴ سوره ـ ۶۲۳۶ آیه ـ ۷۷۴۳۷ کلمه ـ ۳۲۳۶۷۱ حرف ـ و ۱۵۰۶۸۱ نقطه می باشد.

در پایان، کتاب را با یک حدیث که در حقیقت مژده‌ای عظیم به تالیان و قاریان قرآن کریم است به اتمام می‌رسانم.

عَن ابن مَسعُودٍ قَال قَال رَسُولُ اللهِ ﷺ: «مَن قَرأَ حَرفًا مِن كِتابِ اللهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ، وَالحَسَنَةُ بِعَشرِ أَمثَالِهَا، لاأَقُولُ «الٓمٓ» حَرفٌ، وَلَكِن اَلِفٌ حَرفٌ، وَ لاَمٌ حَرفٌ، وَ مِيمٌ حَرفٌ».

پیامبر مکرّم اسلام ﷺ می‌فرمایند: «هر کس یک حرف از کتاب خدا را بخواند به او یک نیکی می‌رسد و آن نیکی به ده برابر افزایش می‌یابد، نمی‌گویم ﴿ الٓمٓ ﴾ یک حرف است، بلکه الف یک حرف، لام یک حرف و میم یک حرف است».

اللّهمَّ اجْعَلِ القُرءانَ العَظِيمَ رَبيعَ قُلُوبِنَا وَ نُورَ أبصَارِنَا وَ شِفَاءَ صُدُورِنَا وَ جَلاءَ أحْزَانِنَا وَ ذَهَابَ هُمُومِنَا وَ غُمُومِنَا.

اللّهُمَّ اجْعَلِ القُرءانَ الكَرِيمَ سَائِقَنَا وَ قَائِدَنَا إلَيكَ، وَ إلَى جَنَّاتِكَ جَنّاتِ النَّعِيمِ، وَ دَارِكَ دَارِالسَّلامِ، مَعَ الَّذِينَ أنعَمتَ عَلَيهِم مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِين.

تمّت بحمدِاللّهِ رَبِّ العٰلَمِين

خادم القرآن الكريم

ضياءالرحمن صحت

ذی الحجة ۱۴۳۱ هـ ق

فهرست منابع و مراجع

۱ـ الإتقان فی عُلُومِ القُرآن، علاّمه جلال الدین سیوطی، دارالفکر، بیروت لبنان، ۱۳۹۹ هـ ـ ۱۰۷۹ م

۲ـ حِرزُ الأمانی وَ وَجهُ التَّهانِی «المعروف بالشَّاطِبیَّة»، الامام القاسم بن فِیرُّه بن خَلَف الشّاطبی الرّعَینی، تصحیح علی محمّد الضَّبّاع، مصر

۳ـ النَّشر فِی القِرائاتِ العَشر، الامام محمّد بن محمّد الجَزَری، المکتبة العصریة، صیدا بیروت، ۲۰۰۸ م

۴ـ المُقَدِّمَةُ فِیمَا عَلَی قَارِئهِ أن یَعلَمَه «المعروف بالمقدَّمةُ الجزریَّة»، ابن الجزری

۵ـ أحکامُ قِراءَة القُرآنِ الکَرِیم، شیخ المقارئ المصریة محمود خلیل الحصری، تحقیق: محمد طلحة بلال منیار، دارالبشائر الاسلامیة، بیروت، ۱۴۲۷ هـ ـ ۲۰۰۶ م

۶ـ التِّبیانُ فِی تَجوِیدِ القُرآن، عبداللّطیف الشیخ نجیب خیَّاطة، مکتبة دارالتراث، الطبعة الاولی، ۱۴۰۹ هـ ـ ۱۹۸۸ م

۷ـ غایةُ المُرید فِی عِلمِ التَّجوید، عطیّة قابل نصر، الطبعة الثالثة، الرحمة، القاهرة، ۱۴۱۲ هـ

۸ـ نهایةُ القولِ المُفِید، محمّد مکّی نصر، تحقیق الشیخ علی محمَّد الضباع، مکتبة القراءة والتَّجوید، باکستان

۹ـ الرِّعَایةُ لِتجویدِ القِراءَةِ وَ تَحقِیقِ لَفظِ التِّلاوة، أبی محمّد مکّی ابن أبیطالب، تحقیق اسامة هیثم عطایا، درالفارابی سوریه، الطبعة الاولی ۱۴۲۶ هـ ـ ۲۰۰۵ م

۱۰ـ المِنَحُ الفِکریَّة شَرحُ المقدَّمة الجَزَریَّة، تألیف ملاّ علی بن سُلطان القاری، تحقیق عبدُالقَوِی عبدُالمجید، الطبعة الأخیرة ۱۳۶۷ هـ ـ ۱۹۴۸ م

۱۱ـ کَیفَ تَقرأ القُرآنَ کَمَا أنزَلَهُ الرَّحمَنُ، محمود رأفت بن حسن زلط، مؤسسة قرطبة، الطبعة الثانية ۱۴۲۵ هـ ۲۰۰۴ م

۱۲ـ کَیفَ تَقرَأ القرآنَ، الدکتور محمَّد أبوالفرج صادق، مکتبة الیمامة، الطبعة العاشرة، ۱۴۲۷ هـ ۲۰۰۶ م

۱۳ـ حِلیةُ القُرآن سطح ۲، سید محسن موسوی بلده، انتشارات احیای کتاب، ۱۳۸۲ هـ ش

۱۴ـ أحسنُ القِراءةِ وَالتَّجوید سطح ۲، سید حسن طالبی تربتی، انتشارات راز توکل ـ انتشارات هاتف، چاپ دوم ۱۳۷۹ هـ ش

۱۵ـ هِبةُ الرَّحمن فِی تَجویدِ القرآن، محمد نور عبدالرحمن کنجو، دارالمنهاج بیروت، الطبعة الثانیة، ۱۴۲۶ هـ ۲۰۰۶ م

۱۶ـ التَّقدِمةُ الشَّریفِیَّةُ فی شرح المقدَّمة الجزریة، قاری محمد شریف، مکتبة القراءة لاهور، ۱۴۲۳ هـ

۱۷ـ تاریخ قرائات قرآن کریم، عبدالهادی فضلی، نگارش: دکتر محمدباقر حجتی، انتشارات اسوه

۱۸ـ پژوهشی در علم تجوید، نویسنده: ابوالفضل علامی، انتشارات رمز هدایت، چاپ چهارم، پاییز ۱۳۸۷